

مسائل بین المللی

شماره ۵ (۵۳)

سال ۱۳۵۰

فهرست مقالات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵ - ۷	دیدار و ستانه رهبران کشورهای برادر
۸ - ۱۴	بحران خاور نزدیک و جنبش آزاد بیختر ملن عرب
۱۵ - ۲۳	نخستین سال موجودیت دولت خلق شیلی
۲۴ - ۳۲	درباره چگونگی برخورد مارکسیستی به سوسیالیسم غیر مارکسیستی در کشورهای در حال رشد
۳۳ - ۴۴	پیموند میان مبارزه اقتصادی و سیاسی
۴۵ - ۵۱	درباره نظریه " ابرقدرت ها "
۵۲ - ۶۲	نیروهای اساسی انقلاب و همکاری آنها

بقیه فهرست مقالات

صفحه

عنوان

۶۳ - ۶۷

تبدیل تروستکسیم بسود کیست ؟

۶۸ - ۶۹

عملیات تهیه کارانه در سودان

دیدار دوستانه رهبران کشورهای برادر

روز ۲ اوت سال ۱۹۷۱ میان رهبران احزاب کمونیست و کارگری یکسلسله از کشورهای سوسیالیستی که برای استراحت به اتحاد شوروی آمده بودند رهبران شوروی و شخصیت های دولتی و حزبی اتحاد شوروی دیدار دوستانه ای انجام گرفت . شرکت کنندگان در این دیدار عبارت بودند از : ت . ژوکوف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و رئیس شورای دولتی جمهوری توده ای بلغارستان ، ی . گادار دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارتری مجارستان ، ا . هونگر دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ، ی . تمند نیال دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده انقلابی مغولستان و رئیس شورای وزیران جمهوری توده ای مغولستان ، ا . گیرک دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگر متحد لهستان ، ک . هوساک دبیرک کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلوواکی ، ل . برژنف دبیرک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، ن . پادگورنی عضو هیئت مرکزی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبریت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی ، پ . شلست عضو هیئت مرکزی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین .

شرکت کنندگان در این دیدار یکدیگر را از جریان ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای خویش مطلع ساختند . ضمناً اهمیت روزافزون کامیابیهای بزرگی که کشورهای سوسیالیستی برادر پیدا کرده اند و همچنین اهمیت روزافزون همکاری نزدیک و همه جانبه میان آنان که بر بنیان اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم سوسیالیستی استوار است ، بالاتفاق تصریح گردید . شرکت کنندگان در این دیدار با ابراز همدلی عمیق خاطر نشان ساختند که بیست و چهارمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی بروفق و اعضاء اساسی و سمت های اصولی توسعه انترناسیون اقتصادی سوسیالیستی که رهبران احزاب کمونیست و کارگری و سران دول کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در بیست و سومین اجلاس (اختصاصی) لوزان معین کرده بودند برنامه جامع مربوط به تقویت و تکمیل بیشتر از پیش همکاری و توسعه انترناسیون اقتصادی سوسیالیستی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی را با تفاق آراء تصویب کردند . تحقق این برنامه در از مدت به حل مسأله های مربوط به ترفیع بیشتر سطح زندگی زحمتکشان و تقویت بیشتر از پیش وحدت سیاسی و اقتصادی و همپیوستگی کشورهای سوسیالیستی برادر کمک جدی خواهد کرد و در تاهمین پیروزی های تازه سوسیالیسم و کمونیسم و تحکیم صلح و امنیت بین المللی نقش تاریخی ایفا خواهد نمود .

در جلسه دیدار مسأله مهم جنبش جهانی کمونیستی و نیز یکسلسله مسأله های سیاست

تاریخ که سرد عده مشترک بود مطرح گردید . خادار نشان شد که مجموعه سیرتگامل جهانی صاحب ارزیابی ها و نتیجه گیری ها در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری راه بنیاد اغلب ناپذیر برمیآید احزاب مارکسیست - لنینیست برادر را تشکیل میدهند به ثبوت میرساند .

در جریان زندگی این صفت تاریخ کنفرانس را بران تحکیم بیشتر از پیش وحدت جنبش جهانی کمونیستی و جنبش کارگری بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و بران مبارزه علیه اپورتونیسم راست و تفویض تمام نیروها و مرفقی و نیروها را آزاد بیختر ملی در پیکار ضد امپریالیستی ثابت میکنند . شرکت کنندگان در جلسه دیدار اهمیت فراوان برنامه صلح پیشنهادی کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی را که مورد پشتیبانی احزاب کمونیست و کارگری برادر قرار گرفته است خادار نشان ساختند . انجام این برنامه به امر کاهش واقعی و خامت اوضاع جهان و به تامين صلح و امنیت ملل کمت بسیار مهم خواهد کرد .

در جریان تبادل نظر به مسائل تحکیم امنیت اروپا توجه فراوان معطوف گردید . کشور های سوسیالیستی برادر ضمن اعلان عطفی سیاست خارجی لنینی برای تامین صلح پایدار در اروپا مبتکر یک سلسله اقدامات مهم شده و توانسته اند در زمینه بهبود وضع اروپا به پیشرفت های معین برسند . شرکت کنندگان در این دیدار خادار نشان ساختند که منافع حیاتی ملل اروپا ایجاب میکند که تمام دول اروپائی بران کاهش و خامت اوضاع گامهای جدی بردارند . تشکیل کنفرانس سراسر اروپا ، تصویب قرارداد های منعقد جمهوری فدرال آلمان با اتحاد شوروی و جمهوری توده ای لهستان ، حل و فصل مسائل برلین غربی ، کان لم یکن شناختن موافقتنامه مونینخ از همان آغاز آن ، کاهش تسلیحات و نیروها مسلح در اروپا میتواند و باید مراحت مهمی در راه استقرار صلح پایدار در اروپا پدید آورد .

شرکت کنندگان در جلسه دیدار بار دیگر عزم راسخ و تخیر ناپذیر خود را برای پشتیبانی همه جانبه و لازم از پیکار فرمانان ملل هند و چین علیه تجاوز آمریکا - ابراز داشتند . آنها بر آنند که پیشنهاد های اخیر دولت موقت انقلابی جمهوری ویتنام جنوبی در باره حل و فصل مسالمت آمیز تصادم درمنطقه هند و چین که در " مواد هفتگانه " مشهور تشریح گردیده است و دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام با آنها موافقت کامل دارد ، پاسخگوی منافع حیاتی تمام ملل هند و چین است و مبنای عادلانه بران احیای صلح و امنیت در آسیای جنوب خاوری تشکیل میدهند .

در جریان دیدار وحدت نظر کامل شرکت کنندگان آن در زمینه پشتیبانی از مبارزه عادلانه ملل عرب در راه احیای صلح در خاور نزدیک و برانداختن عواقب تجاوز اسرائیل تصریح گردید . اجرای بدون تعلل قطعنامه شورای امنیت مورخ ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۷ نیاز ضروری زمان حاضر است . شرکت کنندگان در جلسه دیدار برینسانیت ترور برحمانه ایکه علیه حزب کمونیست و سایر سازمان های دموکراتیک در سودان اعلان میگردد ، نگرانی جدی ابراز داشتند و بیدادگری و خود سرن مقامات سودانی را که نیروها امپریالیسم و ارتجاع از آن علیه منافع مردم سودان استفاده میکنند بشدت محکوم ساختند .

شرکت کنندگان در این جلسه اهمیت خادار مبارزه در راه تحکیم بیشتر از پیش وحدت و

همپوستگی جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبه جهانی کمونیستی و تمام نیروهای ضد امپریالیستی را برای تأمین جریان موفقیت آمیز ساختمان سوسیالیسم و ثنونیسم و تثبیت اصول کمونیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشورهای این پیرو رژیم های اجتماعی مختلف ، بران تأمین پیروزی های تازه : بقیه کارگر و امر سوسیالیسم — خاضع نشان کردند .

دیدار رهبران احزاب برادر در محیطی صمیمانه و دوستانه صورت گرفت و در آن یگانگی و تفاهم کامل در زمینه تمام مسائل مباحثه برقرار بود .

ک . کاتوشف و ب . پونوماریوف ، دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ک . روساکوف و ک . تسوکانف ، اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این دیدار شرکت داشتند .

بحران خاور نزدیک و جنبش آزادپدش ملل عرب

نیکلشایوی

د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
لبنان

۱

اشغال اراضی کشورهای عربی که با تاجا و ژوئن سال ۱۹۶۷ آغاز شد بیشتر از ۴ سال است ادامه دارد. روش اسرائیلی که به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از تخلیه زمین های اشغالی لاجوجانه استنکاف میوزد بحران خاور نزدیک را به نهایت حدت رسانده و آنرا بیکی از مغرنتجربین معضلات دوران کنونی بدن ساخته است.

نقشه اسرائیلی و امپریالیسم آمریکا که قصد داشتند با اقدام به تاجا و زناگبانی به پیروزی سریع و کامل برسند، عقیم ماند. باینجهت هدف سیاست کنونی آنان علیه جنبش آزاد پدش ملی اعراب عبارتست از استفاده از نتایج پیروزی نظامی موقتی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در برابر ارتش های عرب بدست آورده است. شیوه های عمومی این سیاست عبارتست از تهدید پیدد به تاجا و زجدید، تحریک و فسد انگیزی در مرزها و هجوم پیاپی به خاک کشورهای عربی.

صهیونیست ها و امپریالیست ها نقشه های خود را با حساسیرون عامل زمان تنظیم میکنند و میکوشند نیروی اقتصادی و سیاسی و معنوی و اراد هطلل عرب را تحلیل بپزند و این احساس را در آنها برانگیزند که مقاومت بیهوده است. هدف آنها تفرقه انداختن در میان کشورهای عربی و جد کردن این کشورها از جنبش کارگری و آزاد پدش جهان و از کشورهای سوسیالیستی است.

انطباق هدف های امپریالیسم آمریکا و اسرائیلی بیشتر از پیش روشن میگردد و این امر گواه بر ماهیت امپریالیستی اسرائیل است و نشان میدهد که امپریالیسم از تالیات توسعه طلبانه اسرائیلی برای دفاع از منافع دراز مدت خود در این منطقه از جهان استفاد میکند. امپریالیسم آمریکا در نتیجه رویداد های بیست سال اخیر رفته رفته ایمان خود را به قابلیت رژیمهای ارتجا برای ایستادگی در برابر فشار باد زمان بر خاور نزدیک از دست داد و برای آن جز تکیه بر نیروهای نظامی سنگرمقدم خود یعنی اسرائیل راه دیگری باقی نماند.

پایه گذاران جنبش ارتجاعی صهیونیستی در آغاز قرن کنونی ایجاد اسرائیل را وظیفه

خود اعلام کرده بودند تا این دولت را بمشابه حربه ای برای جدا کردن ملل عرب کهد رراه وحدت میکوشیدند ، بکار برند . در واقع هم زمامداران اسرائیل از همان نخستین روزهای پیدایش آن ثابت کردند که این دولت ژاندارم خاور نزدیک و حربه اساسی امپریالیسم برای اعمال سیاست تجار و متصرف زمین های کشورهای عربی و جلوگیری از پیشروی ملل عرب در راه آزادی و ترقی است . حوادث کنونی صحت این ارزیابی را درباره نقش اسرائیل به ثبوت میرساند . امپریالیسم امریکا میکوشد بکمان اسرائیل مواضعی را که در نتیجه کامیابی های جنبش آزاد بیخشم ملی عرب از دست داده است بازگرداند زیرا این مواضع برای نقشه های جهانی آن در زمینه " محاصره " اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوسیله زنجیری از بلوک های تجار و کار اهمیت استراتژیک فراوان دارد . امپریالیسم امریکا در همین حال میکوشد از این منطقه بمشابه پایگاهی برای مبارزه علیه جنبش ضد امپریالیستی در قاره های آسیا و آفریقا استفاده کند .

جنبش آزاد بیخشم ملی عرب اکنون یکی از حادث ترین و پرفرنج ترین لحظات تکامل خود را میگذراند . جهان عرب در مجموع خود و هر یک از کشورهای آن بطور جداگانه طی چهار سال اخیر دستخوش تغییرات قابل ملاحظه ای شده اند که آنها را باید معلول عواقب تاریخی شکست در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ تلقی کرد . امپریالیست ها میکوشند از نتایج این جنگ بحد اکثر استفاده کنند و بدین منظور تحت رهبری ایالات متحده امریکا تاکتیک خاصی برای خود تنظیم مینمایند می بحرانی که اکنون جنبش آزاد بیخشم ملی عرب را فرا گرفته است بطور عمده ناشی از تضادها میان واحدها در جداگانه آن و امتناع برخی محافظان از اعتراف به دامنه شکست سال ۱۹۶۷ و عواقب آن و گرفتن نتایج لازم از آنست . هنوز تمام نیروها و سازمانها و از آنجمله نیروهایی که در برخی از کشورهای حکومت را بدست دارند ملل شکست را بحد کافی عمیق و با روح انتقاد از خود تجزیه و تحلیل نکرده اند . علت این امر در درجه اول طبیعت ایفای آنان و فقدان پایه آید و ولژویک لازم برای تحلیل عمیق پدیده ها و نیز تشبث فکر عمومی است که پس از شکست پدید آمده است . این نیروها برنامه ندارند که بتوانند خصلت مبارزه ملل عرب را در جنبه های مختلف تعیین کنند و به تمیز درست از دشمن در مقابل کشورهای عربی و مجموعه جهان کمان نمایند .

۱

جنبه سه میزه جنبش آزاد بیخشم ملی عرب پیوند محکم شکل ملی آن با محتوی اجتماعی آنست و این جنبه از دلگرمی های اجتماعی - اقتصادی منبش ناشی میشود که در آن سالها ایصت در یکسلسله از کشورهای عربی صورت گرفته است . ولی این نکته را هم باید افزود که در سالهای بعد اگر چه دامنه جنبش آزاد بیخشم ملی عرب در نتیجه سرنگونی رژیم سلطنتی در لیبی و طبرزد استعمارگران انگلیسی از بین چوین وجودش ماه مه سال ۱۹۶۹ در سودان ، از نظر جغرافیائی بسط یافت هم الوصف جریان دلگرمی های اجتماعی - اقتصادی گذشت .

وضع جنبش آزاد بیخشم ملی عرب در کنگره دوم حزب کمونیست لبنان (که در ژوئیه سال ۱۹۶۸ تشکیل شد و اساس آن انتشار یافت) بدقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت . حزب نقش جنبش آزاد بیخشم خرد و بزرگوار و عناصر انقلابی دموکراتیکی را که از درون این جنبش برخاسته اند ، بررسی کرد و واقفیت وجود پیوند عینی میان قشرهای انقلابی دموکراتیک و طبقه کارگر را خاطر

نشان ساخت . حزب نقش در موکراتهای انقلابی را در رهبری جنبش آزاد بیخسر ملی نیز تجزیه و تحلیل نمود و تصریح کرد که خصلت طبقاتی آنان ، فقدان ایدئولوژی علمی و نو سانسات ناشی از کیفیت سبک رهبری آنها امکانات رژیمهای انقلابی در موکراتیک را محدود میکند .

حزب ما در موکرات های انقلابی خرد به بورژوا را بمثابه نیروی ضد امپریالیستی علاقمند به تحقق دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی آن ارزیابی میکند ولی برآنستکه خرد به بورژوازی بمثابه پیک طبقاتی موکرات های انقلابی قادر نیستند انقلاب را به پیروزی سوسیالیسم برسانند . این وظیفه را فقط طبقه کارگر که پیشروترین و انقلابی ترین طبقه جامعه است میتواند انجام دهد .

ناهمگونی طبقاتی و ایدئولوژیک جنبش آزاد بیخسر ملی عرب موجب پیدایش تضایب گوناگون واحد های جداگانه این جنبش میگردد . این یک عامل عینی است که از خصلت جنبش و از عمق و دامنه آن ناشی میگردد . ولی وجود این عامل نمیتواند توجیه کننده پراکندگی واحد های جداگانه جنبش آزاد بیخسر ملی خلق های عرب باشد . این پراکندگی اختلافاتی پدید میآورد که واحد های جداگانه جنبش را از مبارزه برای حل تضاد اصلی یعنی تضاد میان امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عرب از یکسو و جنبش آزاد بیخسر ملی از سوی دیگر باز میآورد .

حزب ما برآنستکه حل این تضاد وظیفه استراتژیک مشترک واحد های مختلف جنبش آزادی بخش ملی عرب است .

حل تضاد های دیگری که با منافع طبقاتی ، سیاسی و ایدئولوژیک واحد های مختلف جنبش ارتباط پیدا میکنند باید در جرایب انجام وظیفه مشترک یعنی مبارزه با دشمن اساسی تحقق پذیرد . بر این کار باید شیوه های موکراتیک در بحث بکار برد ، تمام واحد های جنبش بر سر سمیت شناخت و جای آنها را در مبارزه مشترک معین کرد .

نقش این اصول ناگزیر کار را به تفرقه و تضعیف نیروی تعرضی جنبش میکشاند . دردوران اخیر هیچیک از واحد های جنبش نتوانسته است از چنین پیش آمدی به پرهیزد . تفرقه در درجه اول بصورت اشاعه جریان های اپورتونیستی و ما جرایبی چه روانه بروز میکند .

فعالیت جناح اپورتونیستی راست بحکم عوامل عینی با تلاشهایی که امپریالیسم برانتهی ساختن جنبش آزاد بیخسر عرب از محتوی اجتماعی بکار میبرد پیوند میخورد . مثلاً این جناح شعار " مبارزه ملی " را پیش میکند و بدینسان وجود تضاد های میان منافع جنبش آزاد بیخسر ملی و ارتجاع عرب را نفی میکند و قطع اصلاحات و تحولات اجتماعی و بازگشت به وضع گذشته را طلب مینماید و میکوشد مبارزه آزاد بیخسر ملی عرب را از جنبش انقلابی جهانی مجزاسازد .

نمایندگان جناح راست بحکم طبیعت طبقاتی خود میکوشند تا با اسرائیل که مسورد پشتیبانی امریکا است بهانه آن برای سازش پیدا کنند . این سیاست که بخودی خود خطرناک است در عین حال خطر بروز تضادها و تضاد های جدید در جنبش آزاد بیخسر عرب و تضعیف آنرا در بردارد و علاوه بر این به جریان های ما جرایب چه رو نیز امکان میدهد تا فعالیت خود را موجه جلوه گر سازند .

ما جرایب چه رو که خود مولود روحیات خرد به بورژوازی هستند روی شعار مبارزه با خرد بورژوازی رژیم های مترقی تحت رهبری آن - اصرار میورزند . عناصر چپ و تمام مسئولیت شکست را بگردن این رژیم ها میاندازند و میان رژیم فئودالی عربستان سعودی و فی المثل

رژیم ضد امپریالیستی جمهوری متحد عرب و جفت‌مایزی قائم نمیشوند . این عناصر بطرح وظایف غیرعملی در برابر مجموع جنبش آزاد بیخشم ملی عرب و در برابر واحدهای جداگانه آن از نظر رعینسی بسود ارتجاع عمل میکنند . اینان شعارهای بلند بانگ بظواهر انقلابی و در باطن هیچ را جایگزین نظریات واقع بینانه و عمق انقلابی اثر بیخشم میسازند و یکی از نمونه‌های آن تلاشی است که بکار میبرند تا هدف‌ها را با استراتژیک جنبش را وظایف عاجل و تحقق آنها را کاری ساده و آسان جلوه‌گر سازند و جنبش را به راه ماجراجویی سوق دهند . این امر در میان توده‌ها امیدهای پوچی پدید می‌آورد که هنگام برخورد با واقعیت عینی از هم فرومی‌پاشد و سپهر جای خود را بفرمودی و سرخوردگی میدهد .

۳

تفرقه در جنبش آزاد بیخشم ملی عرب هم اکنون موجب شده است که بجای کوشش برای حل تضاد اصلی با امپریالیسم توجه عمده به اختلافات داخلی معطوف گردد . این اختلافات بشدت می‌یابد و کار را به تضادات مسلحانه می‌کشاند که تفرقه میان واحدهای جداگانه جنبش را شدت میدهد . این تضادات از نظر رعینسی بسود امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع داخلی تقام میشود و ایجاد این تضادات نیز به تحریک آنها انجام میگیرد . هدف عمده امپریالیسم از تلاش‌های فراوانی که برای تفرقه بعمل می‌آورد آنستکه میان نیروهای دموکراتیک ملی و احزاب کمونیست تضاد بوجود آورد و به دموکرات‌ها ملی این فکر مفسده‌جویانه را بپوشاند که مسئولیت شکست‌ها و خطاها را بگردن کمونیست‌ها بینندازند و نتوانند احزاب کمونیست در این منطقه جهان بکنیروی مهم سیاسی بدن گردند . کارزار تبلیغاتی ضد کمونیستی در برخی از کشورهای عربی را که پس از تلاش برای کودتای ۱۹۷۰ قویه به بازداشت‌ها و زیاد و کشتار پیگیری‌ترین مہمن پرستان عرب انجامید ، باید از همین نقطه نظر بررسی کرد . هنگام نگارش این ستور ، تلگراف از اعدام رهبران نامی نیروهای دموکراتیک و مہمن پرست سودان خبر میدهد . حزب ما اعلام کرده که این اعمال مقامات سودانی مفسده‌جویی خطرناکی است که علیه خلق سودان و سایر خلق‌های عرب ، علیه زحمتمکشان کشورهای عربی و سراسر جهان صورت میگیرد .

در این رهگذر باید نقش تحریک آمیز گروه‌های ماجراجوی چپ رورانی که بران ضررست زدن به کمونیست‌ها و دامن زدن تضاد میان احزاب کمونیست و سایر نیروهای ملی با ارتجاع متحد میشوند ، خاطر نشان ساخت . ناگفته نماند که رهبران چینی از این عناصر مفسده‌جویی پشتیبانی میکنند و آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم را در کشورهای عربی دامن میزنند . این فعالیت‌ها و عینی با سیاست امپریالیسم آمریکا تطبیق میکند زیرا هدف امپریالیسم آمریکا آنست که جنبش آزاد بیخشم ملی را از جنبش جهانی کمونیستی و از جنبه انزویرو اساسی آن اتحاد شوروی مجسزا سازند تا سپهر ضررست قطعی برجدها را عرب‌وار آورند .

در اعلامیه رسمی مربوط به پایان مذاکرات میان هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و هیئت نمایندگی اتحاد سوسیالیستی عرب که در ژوئیه سال جاری در جمهوری متحده عرب انجام گرفت گرایشهای ضد کمونیستی بدست‌آوردی این طرفین ابراز زمینان کردند

که آنتی کمونیسم به آرمان‌های آزادی و مصالح ملی خلق‌ها زیان میرساند و نباید به آن راه داده شود. آنتی کمونیسم فقط به منافع مخالفان امپریالیستش و ارتجاعی خدمت میکند. هدف کسانیکه براناشاعه آنتی کمونیسم می‌کوشند آنستکه در صفوف انقلابیون عرب که علیه امپریالیسم، عهیونیسم و ارتجاع اسرائیل و در راه تأمین حق خلق‌های عرب برای آزادی و استقلال مبارزه میکنند تفرقه افکنند و راه را بر آن خمبستی و همکاری میان خلق‌های عرب و ستان‌انرا مختل سازند *

فعالیت ارتجاع داخلی که در برخی از کشورهای منطقه عربی بر سر حکومت هستند نیز تفرقه صفوف جنبش آزاد بیختر عرب را تشدید میکند. این ارتجاع بران در هم شکستن جنبش مقاومت فلسطین که پراز جنگ ژوئن پدید آمد و گسترش یافت و به نیروی جنگی موثری علیه امپریالیسم و اسرائیل بدل گردید به کشتارهای بزرگ دست میزنند. البته این جنبش مرتکب یکسلسله اشتباهات سیاسی و تاکتیکی شده و خود را درگیر تصادمات و زد و خورد های غیر لازم ساخته است و نیز تردید نیست که برخی از نیروهای سیاسی جهان عرب و تأثقی را باین جنبش محول میکنند که از امکانات آن خارج است و با خصلت آن تطبیق ندارد. مع الوصف این جنبش سمت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خود را حفظ کرده است و خصلت پیکار جود دارد. جنبش مقاومت فلسطین که آرمانهای ملی خلق عرب فلسطین قیام میگیرد یکی از موانع عمده ایست که نمیکند ارد امپریالیسم جنبش آزاد بیختر ملی عرب را به عقب نشینی از مواضع خود وادارد. جنبش مقاومت پیشنهاد هائی را که نیروهای ارتجاعی هم آوا با امپریالیسم و اسرائیل برای سازش و مصالحه بزیان منافع خلق‌های عرب مطرح میسازند با قاطعیت رد میکند.

فعالیت تخریبی زمامداران برخی از کشورهای عربی که یکی از نمونه‌های آن مداخله در منطقه خلیج فارس بنفع نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم است و نیز پشتیبانی از سلطنت طلیان یمن شمالی و اعمال نفوذ در سیاست این کشور بکم سلطنت طلیان و نیز عملیات تخریب آمیز و اعزام دستجات مسلح به خاک جمهوری توده ای و موکراتیک ایمن و کمک عربستان سعودی به رژیم سلطنتی اردن — صورتمیلیرد. عربستان سعودی می‌کوشد در زمینه یکسلسله مسائل در سیاست لبنان اعمال نفوذ کند و برای این کار به شیوه‌های گوناگون و از جمله به فشار اقتصاد متوسط می‌شود و ضمناً می‌کوشد لبنان را هر چه محکمتر به امریکا وابسته کند و آزادی‌های سیاسی و موکراتیک و دستاوردهای اجتماعی طبقه کارگر و توده‌های خلق را از بین ببرد. هدف تمام این اقدامات آنستکه لبنان به اردن ثانی و به دشمن جنبش مقاومت فلسطین بدل گردد و زمینه لازم برای تشکیل پلوت جدید مرکب از عربستان سعودی و لبنان و اردن فراهم شود. به عبارت دیگر تلاش تازه‌ای بکار می‌رود تا پیمان بغداد یا پیمان اسلامی احیا شود.

۴

در سال‌های اخیر ایالات متحده امریکا در نتیجه پشتیبانی بی بند و بار نظامی و سیاسی و اقتصاد از اراشمالگران اسرائیل، مواضع خود را در جهان عرب روز بروز بیش از دست داده است. ولی امپریالیسم امریکا همواره بهمان نورهائی گوناگون متوسط می‌شود و می‌کوشد اذکار عمومی جهان را متقاعد سازد که گویا به ایجاد ثبات و صلح در خاور نزدیک علاقمند است. در عین حال امپریالیسم امریکا سعی دارد به نیروهای راست جنبش آزاد بیختر ملی عرب دست و پایی بدسد تا بتوانند برای

توجه مذاکره با ایالات متحده آمریکا در زمینه حل بحران خاور نزدیک به تبلیغ بپردازند .
 تا کنین امریکاییان اینستکه کشورهای عربی را از یکدیگر جدا کنند و سپس به هر یک بطور جداگانه
 فشار وارد آورند و آنها را به گذشتن های یکجانبه و سرانجام به تسلیم وادارند . تمام این
 نهمیدات با بعد ها های کمنا اقتصاد همرا هست ولی این کمعلا وسیله ایست برای برقراری
 تسلط اقتصاد و سیاسی امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک .

در چنین اوضاع و احوال سیاسی بود که دیدار را جر زوزیر خارجه آمریکا از کشورهای عربی
 صورت گرفت . زمانه ااران آمریکا هنگام تهیه نقشه این دیدار امید واری بودند که اوضاع و احوال
 موجود بآنها امکان خواهد داد تا به بهانه " میانجیگری " آمریکا کشورهای عربی را به تسلیم
 مجبور سازند و برتری سیاسی و منطقه ای اسرائیل را در حل مسائل خاور نزدیک تا مین کنند .
 ضمنا آمریکا و اسرائیل امید خود را به تضادها و دشواریهای که در جنبش آزاد بیکش ملی عرب
 وجود دارد بسته بودند و در همان حال میگوشتند دوستی این جنبش را با اتحاد شوروی و
 سایر کشورهای سوسیالیستی بدنام کنند .

در لبنان نماینده آمریکا تلاش اساسی خود را در این جهت بکار میبرد که ارتجاع داخلی
 را بتکرار تجربه خونین اردن یعنی برانداختن واحد های جنبش مقاومت فلسطین و ممنوع
 ساختن فعالیت حزب کمونیست و سایر سازمان های مترقی وادارد . ارتجاع لبنان برای انجام
 این نقشه ها و از جمله برای اقدام به محاصره و جویانه علیه حزب کمونیست که بازداشت یکی از
 رهبران آن میباشد عزم شروع آن باشد تا آمادگی نشان داد . ولی مقاومت مردم مسا
 پشتیبانی نیرومند بیسابقه توده های بزرگ مرد موا کثرت مطلق احزاب سیاسی از حزب مسا
 نقشه های ارتجاع را عقیم ساخت . نیروهای دموکراتیک از عهد و این آن مایش برآمدند و مواضع
 خود را محکمتر از پیش ساختند .

۵

مبارزه علیه امپریالیسم و اشغالگری صهیونیست ها به حد ترین مرحله رسیده است و
 بسبب تمام نیروهای میمن پرست و مترقی و سطح عالی تشکیک و آگاهی آنانرا ایجاب میکند . ولی
 جنبش توده ها آن مرد جنبش پرغم گسترده در سطح همچنان در بسیاری جهات خود بخودی و فاقد
 سازمان استوار و برنامه سیاسی و استراتژی روشن است .

ما در عین تصریح جوانب ضعف جنبش آزاد بیکش ملی به امکان برانداختن دشواریهای
 موجود در برابر آن ، اطمینان داریم . تحقق این امکان مستلزم آنستکه کمونیست ها شعار و وحدت
 نیروهای ملی و مترقی خواه را چه در لبنان و چه در سایر جهان عربی عین سازند . این وظیفه را
 میتوان با توسعه دامنه اقدام مشترک و تنظیم بازتفرم مشترک همکاران بر پایه تجربه مبارزه مشترک
 و تدوین برنامه آن که تشریح مساعی تمام نیروهای جنبش آزاد بیکش ملی عربی را میسر سازد ، بسند
 انجام رسانند .

طایفه کارگر که انقلابی ترین و مهم فشرده ترین طبقه است و بیش از هر طبقه آن در توسعه
 و تعمیق جنبش آزاد بیکش ملی پیغم است نمیتواند و باید به دستیاران کرد که تمام نیروهای
 ترفیخ واه و میمن پرست کشورهای عربی بهرامون آن گرد آیند . شرایط عینی به بالا رفتن نقش

که پرولتاریا میتواند و باید در مبارزه ملی و اجتماعی داشته باشد، کمک میکند .
 راهبیل به آزادی و ترقی ملی دشوار ، طولانی و پرفراز است و در جریان آن نقش و مسئولیت
 کمونیست ها بیشتر میشود . این نکته در جلسات مشاوره کمونیست های کشورهای عربی و از
 جمله در جلسه ملاقات نمایندگان احزاب کمونیست لبنان ، سوریه ، عراق و اردن تصریح
 گردید . این جلسه به بررسی مسایل عمده آن که در لحظه حاضر در برابر خلقهای کشورهای
 عربی مطرح است ، اختصاص داشت . در این جلسه همچنین واقعه اشاعه روزافزون اندیشه
 های سوسیالیستی در میان توده های مردم توسعه همکاری احزاب کمونیست با کشورهای وسیع
 اهالی و تشدید روحیات ضد امپریالیستی و ویژه ضد امریکائی خاطر نشان گردید . این پروسه
 ها که نمایانگر امکانات بالقوه عظیم جنبش آزاد بیخشم ملی عرب است به برکت دوستی میان اعراب
 و اتحاد شوروی که در چگونگی تناسب نیروها در جهان عرب بسود ترقی و سوسیالیسم تاثیر
 دائمی بخشد ، تقویت می یابد .

احزاب ما به ملی کشورهای عربی وعده دادند تمام مساعی خود را بکار برند تا وحدت
 خود را تحکیم بخشند ، پیوند های خود را با توده ها تقویت نمایند ، برای ایجاد جبهه واحد
 مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و فعالیت خود را در کلیه شئون و در تمام جهات تشدید کنند
 و پرچم سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاریا در جهان عرب به اهتزاز در آورند . امپریالیسم
 ارتجاع ، اسرائیل و جنبش صهیونیستی میکوشند احزاب کمونیست را منسحب سازند و نگذارند
 آنها به نیروی توده آن قاطع بدل گردند . ولی علیرغم تلاشهای آنان احزاب کمونیست در
 پرتو تجارب خود و جهان بینی علمی و برخوردار هشیارانه به واقعیتد ر جنبش آزاد بیخشم ملی و واحدی
 را تشکیل میدهند که برای متحد ساختن گروههای مختلف نیروهای ترقیخواه و میهن پرست و
 کاهش شدت تفرقه کنونی و پایان دادن بآن بزرگترین امکانات را در اختیار دارد .
 حزب کمونیست لبنان ضمن ارزیابی هشیارانه امکانات خویش از منشی مصوبه کنگره دوم خود
 پیروی میکند . حزب ما با تفاق احزاب کمونیست برادر در سایر کشورهای عربی از نیروهای جنبش
 آزادی بخش هوادار میکند . حزب کمونیست مطمئن است که مبارزه آن در مقیاس داخلی و سراسر
 جهان عرب با سیر عینی تکامل تاریخی هماهنگی دارد و خود بخش ناگسسته جنبش آزاد بیخشم
 ملی عرب را تشکیل میدهد .

حزب ما در حال حاضر برای کنگره سوم خود تدارک می بیند . این کنگره به تحکیم پیوندهای
 با نیروهای ترقیخواه در لبنان و در سایر کشورهای عربی و نیز با نیروهای سوسیالیسم جهانی کمک
 خواهد کرد و بدینسان موجبات لازم را فراهم خواهد ساخت تا امپریالیسم و ارتجاع نتوانند بر
 سازمان های دموکراتیک و بر جنبش مقاومت فلسطین ضربت بزنند و خلق لبنان را از جنبش آزادی
 بخش ملی عرب جدا کنند .

حزب ما اطمینان دارد که جنبش آزاد بیخشم ملی عرب قادر است بر دشواری های کنونی
 فائق آید و با پشتیبانی نیروهای آزاد بخواه و هواداران صلح و سوسیالیسم به هدفهای خود
 تحقق بخشد و به ساد راه ترقی اجتماعی گام نهد .

نخستین سال موجودیت دولت خلق شیلی

خورخه تکیسیر

از موجودیت دولت خلق در شیلی فقط یکسال میگذرد. ولی طی این مدت از نظر دامنه وظایف مطروحه و مقیاس دگرگونی های انقلابی که در کشور روی داده بیشتر از تمام دوران تاریخ شیلی کار انجام گرفته است. مردم شیلی گامهای اولیه و دشوار را در زمینه تخریب قدرت انحصارگران و بانکداران و زمینداران بزرگ (لاتیفونديست ها) برداشته اند. کشور حاکمیت ملی خود را تحکیم بخشد و سیاست خارجی مستقل تعقیب میکند. با وجود ویژگی های شرایط و اوضاع و احوال شیلی پروسه انقلابی برفوق قوانین عام ذاتی تمام کشورهایی که براه دگرگونی های اجتماعی عمیق برای ایجاد زمینه سوسیالیسم گام نهاده اند صورت میگیرد. در کنگره چهارم هم حزب کمونیست شیلی خاطر نشان گردید که "ما انقلاب شیلی را بمثابة جنبش بقسط کارگر و توده های متشکل خلق تلقی میکنیم. این جنبش به نیروی مبارزه توده ها از طبقات حاکمه جلب قدرت میکند و دستگاه دولتی کهنه را از میان میبرد و مناسبات تولیدی ترمزکننده رشد نیروهای مولده را تغییر میدهد و در راستروکتور اقتصاد، اجتماعی و سیاسی کشور دگرگونی های عمیق پدید میآورد و راه را بسوی سوسیالیسم هموار میسازد". صحت این ارزیابی انقلاب شیلی در عمل به ثبوت میرسد.

دوران وحدت

پروسه دگرگونی ها تحت رهبری بلوک وحدت خلق و دولتی که سالوادور آلنده برراس آن قرار گرفته است در پی میآید. وحدت نیروها را چه ره آورد قانونی مبارزه مردم شیلی علیه امپریالیسم و الیگارشی ورشد آگاهی دموکراتیک آنان است. در ایجاد این بلوک احزاب بیانگر منافع قشرهای مختلف ترقیخواه جامعه شرکت داشتند و نقش برجسته را در آن حزب کمونیست و حزب سوسیالیست که اتحاد سیاسی است و از میان آنها برقرار شد ایفاء کرده اند.

کارلوس آلتامیرانو دبیرکل حزب سوسیالیست شیلی در آوریل سال ۱۹۷۱ ضمن نطق خود در پلنوم آن حزب گفت وحدت میان سوسیالیست ها و کمونیست ها "در نتیجه موضعگیری صحیح و عادلانه حزب کمونیست و نیز بعلمت آنکه حزب ما برخلاف کلیه احزاب سوسیالیست

جهان غرب توانست بیا نگر منافع حیاتی زحمتکشان و جنبش انقلابی باشد و وحدت واحد های پیشرو پیرولتاریا و دهقانان را برتر از هرگونه اختلاف نظر سیاسی و رنجش های گذشته قرار دهد و ملاحظاتی فرضی درجه دوم را کنار گذارد ، میسر گردید . "

حزب کمونیست شیلی در سراسر دوران تاریخ خود پیوسته در تربیت توده ها با روح وحدت عمل تمام نیروهای انقلابی ، دموکراتیک و ترقیخواه کوشیده است . حزب کمونیست برای ایفای نقش پیشاهنگ و وظیفه تحکیم پیوستگی صفوف خلق و سازمان های سیاسی آنرا مطرح ساخت . بدون انجام این وظیفه بدست آوردن پیروزی در کشور ما غیر ممکن بود . لئوئیس کوروالان دبیر کل حزب کمونیست شیلی خاطر نشان ساخته بود که " انقلاب شیلی را نمیتوان بوسیله یک حزب انجام داد . ولی برای آنکه پیروسی انقلاب با کامیابی انجام گیرد فعالیت و شرکت حزب کمونیست در آن ضروریست . تقویت صفوف حزب و پیشرفت سازمانی ، ایدئولوژیک و سیاسی آن پیروزی را تسریع خواهد کرد و در کار مبارزه سرسخت و بیگردد راه آزادی ملی و دموکراسی و سوسیالیسم عامل قاطع خواهد بود . "

حزب کمونیست از لحظه تاسیس خود اکثر ا در میان کارگران کار کرده و این امر پایه اجتماعی لازم را برای آن تامین نموده است . حزب با اتکا بر این پایه از تمام آزمایشهای ناشی از تشدید تضاد طبقاتی در کشور کامیاب بیرون آمد . کمونیست ها پس از آنکه مواضع خود را در مراکز عمده صنعتی مستحکم کردند به کار منظم در میان قشرهای مختلف اهالی پرداختند . کمیته مرکزی در سال ۱۹۶۵ هنگام تدارک کنگره سیزدهم حزب پیامی صادر کرد که در آن گفته میشود : " ما این وظیفه را در برابر خود قرار داده ایم که سطح آگاهی توده های بزرگ مردم را بالا بریم ، رفهم ها را عمیقتر کنیم و با پیگیری توده ها توضیح دهیم که یگانگی راه صحیح همان مبارزه خود آنهاست و توده ها باید حل معضلاتی را که آنها را روبرو هستند خود بعمده گیرند . ما کمونیست ها توده ها را با روح درک این حقیقت تربیت میکنیم که انجام دگرگونی های عمیق با استقرار حکومت خلق پیوند مستقیم دارد . "

حزب ما ناچار شد علینتظاریا تو عملیات افراطی چپ روانه به مبارزه سرسخت برخیزد و باین هدف نائل آید که توده ها انقلاب را با هرج و مرج خلط نکنند . فعالیت عناصر افراطی چپ روبرو امر اختلاف نیروهای خلق در شیلی زبان فراوان رساند — بخصوص در دوران فتنه انتخاباتی برای انتخاب رئیس جمهور . ولی مردم تا کنگره آنها را رد کردند و آنرا با مرحله کنونی رشد جنبش کارگری و مبارزه ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی در کشور ما مضایر دانستند .

حزب روی وحدت طبقه کارگر بمثابه نیروی محرکه پیروسی انقلابی تکیه خاص کرد و اکثریت قاطع زحمتکشان متشکل را در مرکز سندیکائی واحد (کوت) متحد ساخت و به مبارزه دهقانان در راه معطلی ساختن اصلاحات ارضی و ایجاد سازمانهای بزرگ خلق کمک کرد .

در ژوئن سال ۱۹۶۸ که تعدادی برای انتخابات ریاست جمهوری تازه آغاز شده بود ، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی تشکیل شد . ویکتور یاس از جانب کمیسیون سیاسی سخنرانی کرد و وظیفه ای را که داران اهمیت عظیم بود دقیقاً تشریح کرد و گفت : " در شیلی تشکیل دولت خلق بشرکت نیروهایی که انجام دگرگونی های مورد نیاز کشور را تامین کنند ضروری شده است . اکنون در جریان در داخل کشور وجود دارد : جریان اولی که اکثریت

با آنست که ایشان تحولات است . جریان دوم با تحولات متخالف است . سخن بر سر آنست که نیروهای جریان اول که دارای موضع مشترک هستند از طریق انجام اقدامات مشخص و تشدید مبارزه خود با متحد گردند تا نیروهای ارتجاع را منفرد سازند و برهم کوبند .

حزب کمونیست اندیشه تشکیل دولت و موکراتینا ائتلافی چند حزبی را در مقیاس وسیع تبلیغ میکرد و ضمناً خاطر نشان میساخت که طبقه کارگر نمیتواند در انتخابات بلکه در حکومت نیز بایست شرکت داشته باشد . میبایست توجه مردم را به امر تحقق بخشیدن به امکان نیل به وحدت نیروهای ترقیخواه معطوف داشت .

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی که در اوایل سال ۱۹۶۹ تشکیل شد ضرورت تغییر تناسب نیروهای کشور را خاطر نشان ساخت و تاکید کرد که طبقه کارگر و زحمتکشان ، محور جنبش خلق را تشکیل میدهند . حزب مردم را به گسترش دامنه مبارزه در راه تحقق خواست های خویش و تأمین اتحاد بر این اساس ، دعوت کرد . پیش از آنکه درباره نامزدی احتمالی ریاست جمهوری موافقت حاصل شود میبایست درباره ماهیت دولت خلق نظریه واحدی بوجود آید و برنامه مشترکی تنظیم گردد .

در قطعنامه مضمون کنگره چهارم حزب (نوامبر سال ۱۹۶۹) خاطر نشان میشوند که " ما وحدت خلق را اتحاد آن پیرامون طبقه کارگر تلقی میکنیم و در عین حال بر آنیم که طایقات در بیتر جامعه و محاف ترقیخواه و نیز سازمان های سیاسی آنان باید مسئولیت های معینی بعهده گیرند " .

پلانفرم روشن و مشخص کمونیست ها که با آرمان های دیرین مردم شیلی مطابقت داشت در دسترس افکار توده ها قرار گرفت و این امر امکان بسیج آنها را برای مبارزه فعال در راه تحصیل کار و مسکن و تعیین دستمزد عادلانه و انجام اصلاح ارضی اساسی فراهم ساخت .
ارتجاع و امپریالیسم میکوشیدند حزب کمونیست را در نظر مردم بدنام کنند و چنین جلوه دادند که گویا این حزب اراده خود را به تمام نیروهای چپ تحمیل میکند . در آستان انتخابات اقدامات تروریستی همراه با افتراء و تهمت در مطبوعات وارد می شد تا گرفتاری بدینوسیله سیاست کمونیست ها را بی اعتبار سازند و اتحاد آنها را با احزاب دیگر برهم زنند .

ولتر نقشه های مرتجعین به شکست کامل انجامید . نیروهای ترقیخواه برنامه وحدت خلق را پذیرفتند و این برنامه به پرچم ائتلاف وسیع خلق بدل گردید .

در برنامه برای رهائی کشور از قید تسلط انحصارات داخلی و خارجی و الیگارشالی مالی و مملکتان اقدامات زیرین پیش بینی شده بود :

— استقرار حکومت خلق و وارد طبقه سرمایه داران بزرگ از مواضع اقتصادی و سیاسی آنان .

— ایجاد دولت خلق بکمک ترگونی های بنیادی نظیر تصویب قانون اساسی جدید و تاسیس پارلمان دارای یک مجلس واحد .

— ایجاد سیستم اقتصادی جدید مبتنی بر سه نوع مالکیت : مالکیت دولتی ، مالکیت خصوصی و مالکیت مختلط . این اقدام میبایست نمودار سازی باشد که میان نیروهای شرکت کنند در جنبه وحدت خلق حاصل شده بود .

— تکمیل اصلاح ارضی و براین اساس برانداختن کامل زمینداران بزرگ (لاتیفوندریسم) ،
 رشد همه جانبه اقتصاد ، اتخاذ تدابیر لازم برای ترفیع سطح زندگی مردم .
 — اجرای سیاست خارجی مبتنی بر احترام و دوستی با تمام ملل و دول بویژه با آنهایی
 که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند . همکاری نزدیک با کشورهای سوسیالیستی و برقراری مناسبات
 سیاسی با تمام دولتها برفوق منافع ملی کشور .

این برنامه که در پایان سال ۱۹۶۹ به تصویب رسید راه رسیدن به سوسیالیسم را از طریق
 انجام اقدامات توافق شده همشترک احزاب چپ و سایر نیروهای ترقیخواه نشان میداد و به ایجاد
 جبهه وحدت خلق تحقق می بخشید . در عین حال موافقت حاصل شد که نیروهای جبهه وحدت
 خلق در فعالیت انتخاباتی متفقا شرکت کنند . مسئله چگونگی نمایندگی آنان در دولت خلق
 نیز حل شد . سالوادور آلنده با توافق آراء برای مقام ریاست جمهوری نامزد گردید .

اهمیت پیروزی در انتخابات

در تبلیغات وسیعی که برای رسیدن به حکومت انجام میگرفت طبقه کارگر و سازمان های
 توده ای دیگر خلق نقش عمده داشتند . در شهرها و روستاها ، در کارخانه ها و ادارات ،
 در وزارتخانه ها و دانشگاه ها و باشکده ها قریب ۱۵ هزار کمیته محلی وحدت خلق تشکیل گردید . هزاران
 میتینگ و مؤسسه استرالیون برپا شد . مرکزسندیکائی و سایر سازمانهای سندیکائی ، کارگران و
 دهقانان و کارمندان را به مبارزه قاطع در راه تحقق خواسته های خویش دعوت میکردند . سازمان
 های دهقانان ، جوانان ، روشنفکران و بازرگانان کوچک باین دعوت گرویدند . در ژوئن سال
 ۱۹۷۰ بابتکار مرکزسندیکائی شیلی اعتصاب عمومی بزرگی در سراسر کشور برپا شد که قریب یک
 میلیون تن از زحمتکشان در آن شرکت کردند . کمی پیش از آن اعتصابات دیگری بشرکت هزاران
 دهقان با موفقیت انجام گرفته بود . بنسبیت وجود خطر کودتا زحمتکشان به اقدامات مجدانه
 دست زدند و کارخانه ها را اشغال کردند . مبارزات توده ها در طول تمام دوران فعالیت
 انتخاباتی ادامه یافت و مردم پشتیبانی خود را از برنامه وحدت خلق و عزیمت خود را برای
 بدست آوردن قدرت سیاسی ابراز داشتند .

سالوادور آلنده در پرتوتشکل و پشتیبانی طبقه کارگر به ریاست جمهوری انتخاب شد .
 اکثریت آرائی که باو داده شد به پروولتاریاتعلق داشت . زحمتکشان استانهای آراوکوگو ، آناکاما ،
 تاراپاکا ، کنسپسیون ، ماگالیانس و آنتوفگاست با توافق پروولتاریان سانتیاگو و آلیپاریس پیروزی
 در انتخابات را تائید کردند .

در فاصله میان ۳ سپتامبر و ۱ نوامبر سال ۱۹۷۰ که انتخاب سالوادور آلنده هنوز
 به تصویب کنگره ملی نرسیده بود فعالیت توده گرانه ارتجاع به حد اعلای خود رسید . ژنرال
 شنایدرسر فرمانده ارتش به قتل رسید . اقدامات تروریستی متعدد در صورت گرفت ، برای
 ایجاد سراسیمگی در میان اهالی بارها بمب منفجر گردید و از راه قاچاق اسلحه وارد کشور میشد .
 ولی نقشه های ارتجاع عقیم ماند . متانت جبهه وحدت خلق و سازمانهای طبقه کارگر در مقابل
 تحریکات و مقصد جویی ها ، ایستادگی و از خود گذشتگی آنان در دفاع از شعارات پیروزی حاصله
 در انتخابات عامل قاطعی بود برای عقیم گذاشتن تلاشهای نیروهای راست و امپریالیسم کسبه

میخواستند پیروسه د موکراتیکی راکه در شیلی آغاز شده بود متوقف سازند . مجموعه این عوامل د رموضعگیری حزب د موکراتسمیحی نیزمیزان زیاد موثر واقع شد و این حزب ابرازآمادگی کرد که همراه با جبهه وحدت خلق بفتح ریاست جمهوری سالوادور آلنده رای دهد .

پیروزی جبهه وحدت خلق د ززندگی کشورتحول بزرگ پدیدآورد . این پیروزی برای طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران تیرقیخواه سرآغازتحقی آرمان های عمیقی بود که نسلهای بسیار د رقلب خود حفظ کرده بودند . هزاران تن ازمبارزان جان برسراین آرمان هانهاده بودند . برانداختن نظام غیرعادلانه و استثمارگرانه سرمایه داری و ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی هدفی بود که نیمقرن پیش لوئیس امیلیو رکابارن بنیادگذار حزب کمونیست د برابر مردم شیلی مطرح کرده بود .

پیوند محکم باتوده ها ضامن کامیابی جبهه وحدت خلق بود . فعالیت آن بنحوموقع ثابتمیکند که فقط نیروهای چپ قادر به حل معضلات کشورهستند .

تصمیمات متفق د رچارچوب جبهه براساس کارجمعی و مشاوره میان ارگان های رهبری سازمانهای سیاسی عضو جبهه وحن اختلافات پدید شده با روح احترام متقابل و همکاری برادرانه و نیز با مسئولیت مشترک - اتخاذ میگردد .

پیروزی وحدت خلق رآورد عالی مبارزه مشترک سازمان های د موکراتیک د دفاع از حقوق و آزادی های مصرحه د ر قانون اساسی و قوه مقننه و قوه قضائیه است . تمام احزاب عضو جبهه گسترش این مبارزه کمند کردند . کامیابی آنان از جانب سازمانهای د موکراتیک و زحمتکشان سراسر جهان با شور و شوق تلقی گردید . پس از انقلاب کوبا این دو مین پیروزی بزرگ بر امپریالیسم د ر امریکای لاتین است . این پیروزی به تغییر بیش از پیش تناسب نیروها د ر قاره کمند کرده و برای تقویت مبارزات متحد د ریکسلسله از کشورهای دیگر امریکای لاتین که د ر آنها نیز نیل به تهاجم میان نیروهای انقلابی و د موکراتیک میسر گردیده ، شرایط مساعد فراهم آورده است . کاملاً محتمل است که سیاست وحدت عمل د برخی از کشورهای بتواند به شکل ویژه حن بحران داخلی بدل گردد . یک نکته مسلم است و آن اینکه اگر پیروزی د ر شیلی انگیزه ایست برای اتحاد نیروهای ترقیخواه کشورهای دیگر د عوض مبارزه زحمتکشان ملن برادر د ر امریکای لاتین نیز به تثبیت کامیابی شیلی کم میکند .

انقلاب امریکای لاتین با وجود تمام تنوع اشکال و شرایط تاریخی مشخص آن محتون با زهم عمیقتری کسب میکند و به سطح دارای کیفیت جدیدی ارتقاء می یابد . امپریالیسم امریکای نیروی آتشفشان جنبش آزاد بیختر قاره را احساس میکند .

تشکیل دولت خلقی د ر شیلی دستاورد انقلابی بزرگی است که اهمیت آن تنها به امریکای لاتین منحصر نمیگردد . طبقه کارگر جهان این رویداد را بمثابة یکی از مهمترین دستاوردهای دوران پس از جنگ ارزیابی کرده است . ویژگی های پیروسه اتحاد نیروهای چپ د ر شیلی ، تحقق دگرگونی های انقلابی با حفظ موازین پیشین قانون اساسی و شکل ویژه تعرض بر منافع امپریالیسم اهمیت انقلاب شیلی را ثابت کرد و نشان داد که زحمتکشان چگونه میتوانند از راه قانونی زمام حکومت را بدست گیرند . نمونه شیلی تجربه جنبش جهانی کارگری را تکمیل میکند و صحت ترمارکسیستی - لنینیستی را درباره تنوع اشکال مشخص مبارزه د ر راه سوسیالیسم د ر دوران معاصر به ثبوت میرساند .

در راه دگرگونی های انقلابی

طی سال گذشته در زندگی کشور در محیط مبارزه طبقاتی شدید دگرگونی های عمیق روی داده است . در شیلی احزاب ارتجاعی فعالیت میکنند و عمال امپریالیسم بکار مشغولند . مطبوعات گروه بندی های راست به دولت اتهام میزنند و سیاست آنرا تحریف میکنند . سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ که با شکست سازگار نشده و از نیات ضد انقلابی خود دست بر نداشته اند اسلحه ذخیره میکنند . برای سوء قصد به جان سالوادور آلنده تلاشهای مکرر بعمل آمده است . ارتجاع با استفاده از سلاح دلیلهای خود آنتی کمونیسم برای ایجاد دشواری ها و برانگیختن اختلاف نظر میان رئیس جمهور و احزاب جبهه وحدت خلق بسسه دسیسه مشغولست .

سالوادور آلنده در مارس سان جاری ضمن سخنرانی خود در پلنوم حزب سوسیالیست شیلی خاطر نشان ساخت که : " تشبثات گوناگون بعمل آمد : از تعلق و جاپلوسی برای رئیس جمهور بمنظور ایجاد شکاف میان او و نیروهای سیاسی و ادعاهای ازایقیبیل که در داخل جبهه وحدت خلق - حزب هژمون وجود دارد تا تلاش برای ایجاد هر چه - و - در اقتصاد کشور . . . آنها نتوانستند و هرگز نخواهند توانست در من نسبت به احزاب و جنبه های خلق که مرابه ریاست جمهوری برگزیده اند احساس بیگانگی بوجود آورند ! من پرچمداران هستم . من نامزد آنها بوده ام و رئیس جمهور جبهه وحدت خلق خواهم ماند ! " .

انتخابات شوراهای شهر در ۴ آوریل سال ۱۹۷۱ با رد دیگر اعتماد اکثریت مردم کشور را به دولت خود نشان داد . مردم شیلی به دساتر ارتجاع پاسخ شایسته دادند . تعداد آرائی که به جبهه وحدت خلق داده شد ۵۸٫۶ درصد بود که در قیاس با ۳۶٫۳ درصد آرائی که در انتخابات سال ۱۹۷۰ به ناندیدان جبهه داده شده بود پیشرفت بزرگی است . نسبت آرائی که به احزاب ارتجاعی داده شد از ۳٫۴ درصد به ۲۲٫۴ درصد تنزل یافت . بدینسان نتایج انتخابات گواه بر تقویت دولت سالوادور آلنده و پشتیبانی بیش از پیش مردم از احزاب جبهه وحدت خلق و ایمان مردم به صحت سیاست بلوک نیروهای چپ است . استناد به سخنان رئیس جمهور کشور میتوان گفت : " مردم شیلی اراده خود را برای انجام تحولات و دگرگونی های که عظمیان آند و آن نیازمندند تایید کردند " .

دولت چه اقداماتی انجام داده که به تحکیم مواضع وحدت خلق کمک کرده است ؟ پیش از هر چیز اقدامات در زمینه دستمزد و مستمری ها و حقوق بازنشستگی و تامین محصولات غذا و اشیاء مورد مصرف و سیج و معیارت دیگر اقداماتی که به بالا رفتن سطح زندگی زحمتکشان کمک میکند . حداقل دستمزد ۶۶ درصد افزایش یافته ، کنترل قیمت ها برقرار گردیده و آذوقه گران هزینه زندگی بشدت کاهش شده است . در نتیجه این اقدامات قدرت خرید اهالی سی درصد و مصرف ۴۰ درصد بالا رفته است . اکنون ساختمان ۱۰۰ هزار خانه و عمران شهرها و اجرای نقشه هایی برای کمک به حل مسئله بیکاری که از دوران دلتهای پیشین بمراث مانده در نظر گرفته شده است .

در زمینه آموزش عمومی اقدامات مهمی انجام میگردد . تعداد مدارس مقدماستی

هجده درصد ، در دیستان ها ۳۴ درصد و در دیستان ها ۲۶۸ درصد افزایش یافته است .
تا پایان سال ۱۹۷۱ برای مدارس ۱۸۰۰ بنای تازه ساخته خواهد شد .
دولت برای دانش آموزان یکسلسله تسهیلات قائل شده است . از محل اعتبارات دولت
۵۰۰ هزار جفت گوسفند و مقدار بزرگی از لوازم تحصیلی پخش گردیده است ، هر روز ۱۸ میلیون
صحنه ، ۶۰۰ هزار تن بار و به هر طفلی نیم لیتر شیر داده میشود . در تدارک تعدد بورس
های تحصیلی بین برابر کنیم شود و سالیانه به ۶۰ هزار بورس برسد . میزان کمک دولتی به
دانشگاهها که در های آن اکنون برون فرزندان زحمتکش و نیز برون بزرگسالان کارگرو تارمند
گشوده شده است ، افزایش یافته است ، بر تعداد جاد در دانشگاهها ۲۲۸ درصد افزوده شده
است . دولت بنگاه انتشارات " سیگ - ساگ " را تحت کنترل خود گرفته و این امر موجبات
انتشار وسیع آثار مؤلفین ترقیخواه و آزران شدن کتب تحصیلی دیستان ها و دیستان ها را فراهم
خواهد ساخت .

در وضع بهداشت نیز بهبود جدی پدید آمده است . در قیاس با سالهای ۱۹۷۰ (۱۹۶۸)
میزان مرگ و میر ناشی از اسهال خونی در میان کودکان کوچکتر از یکسال ۳۸ درصد کاهش یافته
است . در اوودرمان در بیمارستان های سیستم سرویس تندرستی ملی برای تارگران و بیکاران
رایگان شده است . معالجه دندان و استفاده از مواد سریع پزشکی نیز رایگان شده است .
تمام سیستم بهداشتی کشور برای بهبود خدمات پزشکی به اهالی دموکراتیزه میشود .
با وجود تارشنی های مترجمین پیشرفتهای محسوس در صنایع و ویژه در رشته تولید
مس و شوره و استخراج زغال ورشته های بافندگی و برخی از محصولات غذایی حاصل شده است .
ملی کردن ثروت های اساسی کشور و بر اساسی جریان دارد و این امر به انجام دگرگونی
های عمیق در استروکتور اجتماعی - اقتصاد منگ میکند . در این زمینه تصویب اصلاحات
وارده در متن قانون اساسی شیلی که توسط کنکره ملی انجام گرفت اهمیت تعظیم دارد . در این
قانون اساسی از جمله گفته میشود : " برفوق مصالح ملی میتوان ثروت های اساسی کشور را بطریق
قانونی ملی کرد و یا برای دولت در زمینه استفاده از منابع طبیعی و دارائی های تولیدی و دارائی
های دیگر که برای حیات اقتصاد ، اجتماعی یا فرهنگی کشور اهمیت درجه اول داشته
باشد ، حق استثنائی قائل شد " .

اکنون در شیلی معادن مس و زغال ملی شده است . دولت پس از خرید سهام شرکت های
" آسرودل پاسیفیکو " و " بتلهم استین و شرکا " بنگاه فلز ساز بزرگی ایجاد کرده است .
کارخانه های بافندگی و برخی از موسسات صنایع غذایی سازی متعلق به سرمایه انحصاری دینز تحت
کنترل دولت در آمده است . در زمینه تولید سیمان انحصار برقرار شده و برای فروش گنیه انواع
محصولات صنعتی و تارماید و فرا آورده های نفتی موسسات دولتی تاسیس گردیده است . برای
ملی کردن بازرگانی خارجی تدابیر اتخاذ شده است تا ورود ماشین آلات صنعتی و محصولات
که قبلاً توسط موسسات امریکائی شمالی و انگلستان وارد میشد توسط خود دولت انجام گیرد .
بهمنافع البکارش مالی و امپریالیسم امریکائی در شیلی سرمایه گذاری های بزرگ داشت
و درآمد های هنگفتی از آن بدست می آورد ضربت محسوس وارد آمده است . ملی کردن بیشتر از
نیمی از اینها ، با از بین خرید سهام آنها از افراد خصوصی بدولت امان داده است تا هفتاد

درصد از سپرده ها را تحت کنترل خود داشته باشد . بدینسان سرمایه داران بزرگ از صلاح خود برای تسلط بر اقتصاد ملی محروم شده اند . برای تجدید نظر در سیستم واگذاری اعتبار بسود شرکت های تعاونی روستائی و موسسات دولتی و مولدین کوچک و متوسط از طریق کاهش بهره اعتبارات و قائل شدن در واگذارن آنها برای رفع نیازمندیهای تولید ملی - امکان لازم فراهم آمده است .

دولت خلق عمیه زمیندارن بزرگ نیز تدابیر قاطع اتخاذ کرده است . بیش از هزار ملک اربابی بصاحت کل بیش از ۲ میلیون هکتار ضبط شده است . شورای روستائی ملی شیلی - تشکیل گردیده و نمایندگان اتحادیه های دهقانی در آن شرکت دارند .

بدآوریکه در برنامه رشد اقتصادی سال ۱۹۷۱ شیلی خاطر نشان میگردد هدف دگرگونی های انقلابی در اقتصاد عبارتست از " بهبود وضع شاقی که اکثریت اهالی طی سالیان دراز در آن بسر میبردند و نیز ایجاد تغییرات عمیق در استر و کتور اقتصاد که حل پیگیر معضلات اساسی جامعه شیلی را از طریق اصلاح اقتصاد باد ورنمای اقدام به ساختمان سوسیالیسم میسر خواهد ساخت " . تحقق مستمر این برنامه های جنبه وحدت خلق نتیجه سیاست پیگیر نیروهای چپ عضو این جنبه و روشنفکران و قشرهای میانه اهالی است . بنیاد وحدت خلق در دوران اخیر در نتیجه پیوستن عناصر ترقیخواه دموکرات های مسیحی بآن که حزب جدیدی تشکیل داده اند ، توسعه یافته است .

با وجود تلاش هایی که ارتجاع های ایجاد هرج و مرج در کشور و آغاز جنگ داخلی بعمل آورده و عنبر غم دسائس نیروهای راست که میگویند بلوک ارتجعی خود را در برابر دولت سالوادور آلنده قرار دهند ، نخستین سال فعالیت این دولت با کامیابی های سیاسی و تحکیم و توسعه بنیاد اجتماعی آن و تنزیل نفوذ محافل ارتجعی و تحولات اجتماعی و اقتصادی همراه بود . وحدت زحمتکشان و تمامی مردم شیلی و وثیقه کامیابی های بعدی در راه دگرگونی های انقلابی در شیلی و ضامن تحقق کامل دگرگونی است .

حزب وتوده های مردم

در تحولاتی که اکنون در شیلی صورت میگیرد حزب ما سهم بزرگی بعهده دارد . حزب ما در میان قشر های گوناگون اهالی و از جمله جوانان که در ساختمان جامعه نوین شیلی نقش مهم ایفا میکنند به فعالیت مجدانه مشغولست . ما میکوشیم توجه مردم را بویژه بآن مسائل و آرمانها و خواسته های توده های مردم جلب کنیم که برای آنها حداکثر اهمیت را دارد . مساعی عمده حزب متوجه تامین پیروزی در نبرد بخاطر تولید است که برای اجرای برنامه های دولت اهمیت قاطع دارد . بدینسان سیاست حزب بران ایجاد کمیته های تولید در موسسات دولتی و مختلط و نیز کمیته های نظارت بر تولید در موسسات خصوصی اهمیت فراوان قائل است . حزب میکوشد زحمتکشان را هر چه بیشتر در اداره امور موسسات بخش دولتی شرکت دهد . کمونیست ها بمنه و مبارزه با احتکار کار را ها بپرمصرفه برای ایجاد کمیته های تامین کالا در بخش ها فعالیت میکنند .

حزب ما مبارزه بران ارضای خواسته های اقتصادی را با کاربرای ارتقاء سطح آگاهی زحمتکشان

مربوط میسازد . کمونیست‌ها همواره هدف‌های را که در برابر جنبش خلق قرار دارد توضیح میدهند و به فهم این مطلب کمک میکنند که حل مساوی اقتصاد کشور پیش از هر چیزی در گرو برانداختن قطعی وابستگی اقتصاد ما است .

یکی از بخش‌های مهم سیاست حزب تمییز اشکال مبارزه در هرین از مراحل مشخص جنبش‌هاست . تجربه شخصی توده‌ها تاوم با کار توضیحی سیورانه کمونیست‌ها به اکثریت سازمان‌های سندیکائی گمنان کرد تا به چگونگی انتخاب اشکال تاکتیکی مبارزه بران تحقق خواسته‌های خویش برخورد صحیح داشته باشند . ضمناً ما همواره برای عقیده هستیم که رهبریسندیکائی لیدر سیاسی است و این جهت منافع عمومی طبقه کارگر و درن پیوند جنبش سندیکائی با وظایف مبارزه تمام خلق واهد ف‌هایی که حزب کمونیست در هر ریب از مراحل مشخص رشد کشور مطرح میسازد برای او باید مافوق همه چیز باشد . غلبه بر " اگنومیسیم " در سندیکاهای که در زمان نیست در میان بخشی از رهبران تسلط دارد برای رشد آگاهی سیاسی مجموعه طبقه کارگر و جلب اعتماد مردم ضروریست .

مانته‌تها با " اگنومیسیم " بلکه با نظریات غلط دیگر هم که در میان برخی از قشرهای مردم وجود دارد مبارزه میکنیم . این امر در ماهیت خود عبارتست از مسئله وحدت دیالکتیکی و مبارزه سازمان‌های سیاسی مختلف که بران اجراء برنامه مشترک میکوشند . در اوضاع و احوال مشخص گاه عقاید مختلف ابراز میگردد و راه حل‌ها گوناگون پیشنهاد میشود . ولی شرکت کنندگان جبهه وحدت خلق که از برنامه مشترک پیروی میکنند باید بر نظریات اکثریت به توافق میرسند .

مبارزه برای جلب توده‌ها بزرگ به شرکت در تحولات انقلابی و توسعه پایه اجتماعی دولت جبهه وحدت خلق ادامه دارد . زندگی صحت سیاست حزب کمونیست شیلی را که برای کار در میان توده‌ها اهمیت اساسی قائل است ، به ثبوت میرساند . برنامه عملی دقیق و مشخص حزب بران اجراء سیاست صحیح در قبال توده‌ها و جلب آنان بسوی خود اهمیت عظیم دارد . این برنامه با زتاب خواست‌ها مردم شیلی است و راه حل مساوی مردم را نشان میدهد و به مردم کمک میکند تا دشمن عمده و مسبب واقعی عقب ماندگی کشور را تشخیص دهند .

اشاعه وسیع روحیات ضد امپریالیستی در شیلی و اعتلای مبارزه علیه انحصارات و زمینداران بزرگ و ائتلاف وسیع نیروهای مردم پیروزی این ائتلاف بمیزان عظیمی نتیجه فعالیت حزب ما است که در کار خود همواره از اصول لنینی پیروی میکند . این کامیابی در عین حال نتیجه پختگی سیاسی سازمان‌ها ب دیگر شرکت کنند در رهبری جنبش انقلابی شیلی و تمایز آنها به وحدت است .

درباره چگونگی برخورد مارکسیستی به سوسیالیسم غیر مارکسیستی در کشورهای در حال رشد

روستیسلا و اولیانفسکی

دانشمند شوروی

انتشار مقالات اقتصادی مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" درباره جریان‌های سوسیالیستی غیرمارکسیستی بحق علاقه و توجه را بخود جلب میکند. تعیین شیوه برخورد صحیح علمی و سیاسی باین جریان‌ها شرط لازم است برآن حل مسئله بسیار مهم چگونگی برخورد پیشاهنگ زحمتکشان که جهان بینی علمی سوسیالیستی رهنمون آنست به قشرهای وسیع مردم که در میان آنها عجلانها هنوز برنامه‌های سیاسی و تئوریک‌های غیرمارکسیستی نفوذ بسیار دارند. این مطالب نیز کاملاً طبیعی است که در همان نخستین شماره‌ای که بخش انتقاد از سوسیالیسم غیرمارکسیستی آغاز گردید مقالاتی درباره جریان‌های سوسیالیستی در کشورهای آسیا و آفریقا انتشار یافت. در این کشورها این جریان‌ها شیوع وسیع یافته‌اند و در مرحله کنونی نقش عمده را در حیات سیاسی یکسلسله از کشورهای همین جریان‌ها ایفا میکنند که ضمنی علی‌القاعده مترق و ضد امپریالیستی و انقلابی‌کننده هستند. وجه تمایز دموکراسی خرده بورژوازی این‌ها با موضعگیری‌های آن در اروپا و آمریکا نیز در همین است.

وجه تمایز دیگر کشورهای در حال رشد با کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا در آنستکه در این کشورها نفوذ فراوان جریان‌های سوسیالیستی غیرمارکسیستی که با ورعده دموکراتیک و ضد امپریالیستی هستند ولی بدرجات متفاوت به عقاید خرده بورژوازی و یا به عقاید سوسیالیستی پیگیر تکرار دارند - از یکسلسله عوامل عینی ناشی میگردد و در مرحله کنونی جنبه ناگزیر دارد. کشورهای آسیا و آفریقا و از جمله چند کشور رشد یافته‌تر آنها در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک اقیانوسی از عنصر خرده بورژوازی هستند و علت آنهم اینست که در این کشورها دهانان نه پیوسته در میان آنان تشریندن بقایای صورت تمایز و نیز خرده بورژوازی شهرها از نظر کمی تفوق عظیم دارند و مجموعاً ۶۰ - ۸۰ درصد اهالی را تشکیل میدهند. عنصر خرده بورژوازی در این کشورها در جوش و خروش است و علی‌القاعده تقریباً به هیچ مانعی برخورد نمیکند. ایدئولوژی خرده بورژوازی که با ورعده سمبلیاتی سوسیالیستی

توأم باعدامپریالیستی دارد و با معتقدات مذکور آمیخته است برشده ورتوده هامسلطاً است و
 در اربانها هم مدتها مسلط خواهد بود . در برابر هنانان و خردیه بورژوازی شهری میدان
 وسیع فعالیت نموده است . در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا نیروهای که قادر باشند این
 قشرها را رهبری کنند هنوز به رشد کافی نرسیده و بورژوازی و طبقه کارگر آنها هنوز به ورگامان از
 محیط خردیه بورژوازی جدا نشده اند ، علی القاعده ضعیفند و بران ایقان نقش هرگونه آماده
 نیستند . ویژگی استرکتور اجتماعی کشورهای که هنوز سرمایه داری نشده اند در همین است .
 در میان آنها یک گروه شورید پیدا شده اند که خردیه بورژوازی آنها بدست رسیده است و به
 سرمایه هجوم میبرد و خواستار سرمایه داری نیست .

۱

برای مارکسیست ها چنین مسئله ای وجود ندارد که سوسیالیسم مارکسیستی بهتر است
 یا غیرمارکسیستی ، چه میزبندار است و آینده به چه چیز تعلق دارد . نویسندگان مقاله
 " پیرامون نظریات سوسیالیستی در آسیا و آفریقا " (مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره
 ۶ ، سال ۱۹۷۱) (رجوع شود به شماره ۳ ، سال ۱۳۵۰ نشریه " مسائل بین المللی " ،
 ۶۷ - ۸۰ مترجم) در این زمینه بحث و روشی نظریات صحیحی بیان میدارند . ولی تمام
 بحث را بنابر ما نباید به همین نکته منحصر ساخت .

باید دید که جریان های مختلف سوسیالیسم غیرمارکسیستی (که تازه از آثار اصولی
 نیز مختلف هستند) در پروسه انقلابی دوران کنونی چه نقشی دارند و برخورد مارکسیست
 نسبت به آنها باین جریان ها چگونه باید باشد . بنابر ما این دامن مسئله بفرنجی است که
 بنابر ساحت اشاعه وسیع انواع جریان های اندیشه سوسیالیستی در کشورهای درحال رشد اهمیت
 خاص تر میبند . برای حل این مسئله باید ماهیت اجتماعی - سیاسی مرحله ای را که اکنون
 کشورهای آزاد شده از بند استعمار میگذرانند و نیز در زمان رشد آینده آنها را مبنی ساخت .
 مقاله در مقاله ای که بآن اشاره رفت باین مسئله توجه کافی نشده و راه رشد غیر سرمایه
 داری در کشورهای آسیا و آفریقا از نظر دور مانده است . ما توجه داریم که نویسندگان مقاله
 دعوی بررسی « ماهیت ساحت بسیار دامنه دار را که در مقاله آنها مطرح شده ، نداشته اند
 ولو گوئی برای تحلیل مسئله سوسیالیسم غیرمارکسیستی در این قاره ها بدون پیوند دادن
 آن با دورنمای راه رشد غیر سرمایه داری مشکل قابل توجیه باشد و ما میل داشتیم سهم خود را
 در این بحث وارد کنیم .

نویسندگان مقاله برآنند که " انقلاب های آزاد بیخبر ملی جزء لاینفک انقلاب پرولتری
 جهان شده اند " (ص ۸۱) (رجوع شود به ص ۸۱ " مسائل بین المللی ") . اگر درکنه
 مطالب تعمیم کنیم این ارزیابی غیردقیق و بنا بر این نادرست است . نئین در این زمینه از انقلاب
 اجتماعی سخن میگویند نه از انقلاب پرولتری ، زیرا این دورا به ور روشن از یکدیگر متعاضبند .
 بنابراین پرولتر انقلاب اجتماعی است ولی « انقلاب اجتماعی انقلاب پرولتر نیست . چنانکه
 نقی قوی در مورد استناد نویسندگان مقاله نشان میدهد نئین مبارزمن مستعمرات را در راه
 استقلال ملی جزئی از پروسه انقلاب جهانی و مرحله مهمی در راه دگرگونی اجتماعی جهان

میدانست نه جزئی از انقلاب پرولتری جهان . انقلاب سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی و جریان انقلابی هستند که از نظر عربی متحد یکدیگرند و در وجود امپریالیسم دشمن مشترک دارند و دارای منافع مشترک هستند . امکان همکاری آنها نامحدود است و در برابر آنها افق تازه ای پدید خواهد آمد . زیرا همانگونه که لنین پیشبینی کرده است جنبش آزاد بیخشم ملی پس از آغاز مبارزه برائین به استقلال ملی چنانچه پیگیر و انقلابی باشد ناگزیر علیه امپریالیسم و در آخرین تحلیل علیه سرمایه داری متوجه خواهد شد . بهمین جهت بود که لنین وظیفه " در آمیختن " این دو جریان انقلابی را مطرح میساخت - نکته ای که نویسندگان مقاله بدرستی آنرا تاکید کرده اند . ولی گفتن اینکه جنبش آزاد بیخشم ملی جزئی از انقلاب پرولتری است معنایش در آمیختن نیست بلکه یکی دانستن این دو جریان و در عین حال عدم توجه به تمایز کیفی این دو جزء ترکیبی پروسه انقلاب جهانی و بالنتیجه به تمایز کیفی وظایفی است که در برابر هر یک از آنها قرار دارد .

چگونگی درک این پیوند میان انقلاب آزاد بیخشم ملی و انقلاب پرولتری عاملی است که تا حدود زیادی چگونگی برخورد به سوسیالیسم غیر مارکسیستی را در کشورهای آسیا و آفریقا مشخص میسازد . اگر جنبش آزاد بیخشم ملی بخشی از انقلاب پرولتری جهان باشد آنوقت سوسیالیسم غیر مارکسیستی علی الاصول مردود خواهد بود و آنرا باید بگلی دور انداخت . زیرا در غیر اینصورت حکم رسوخ نظریات مفایر یا سوسیالیسم واقعی یعنی علمی را در جنبش سوسیالیستی پرولتری پیدا خواهد کرد . ولی چون جنبش آزاد بیخشم ملی بعنوان یکی از جریان های انقلاب اجتماعی خصلت عمومی دموکراتیک دارد و جنبش توده های وسیع خلقی علیه امپریالیسم ، فئودالیسم ، انحصارات و ارتجاع را تشکیل میدهد وجود جریان های سوسیالیسم غیر مارکسیستی کاملاً طبیعی و قانونی است . برخی از این جریان ها انقلابی دموکراتیک هستند و بطور ذهنی از نظریات سوسیالیستی توده های پرولتر و غیر پرولتر الهام میگیرند و بهترین بخش لیدرهای آنها بیش در میان هواداران ترقی اجتماعی و انقلاب نفوذ و گاه حتی نفوذ عمده دارند .

بدینسان در هرگونه ارزیابی جریان های سوسیالیستی غیر مارکسیستی در کشورهای در حال رشد باید تعریف کیفیت مرحله رشد تاریخی و بر وفق آن کیفیت هدف استراتژیک جنبش ملاک قرار داده شود . همین نکته است که پایه اختلافات تئوریک محتمل را نه تنها در زمینه برخورد به مسئله سوسیالیسم غیر مارکسیستی بلکه ایضا در زمینه برخورد به مجموع جنبش آزاد بیخشم ملی تشکیل میدهد . حد فاصل میان مشی لنینی همکاری با تمام نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی و مشی ای که بطوریکه تجربه نشان میدهد از نظر رهبری کار را به منفرد شدن پیشاهنگ پرولتری میکشاند ، در همین است .

تأریه مارکسیستی معاصر درباره راه غیر سرمایه دارن بویژه همین مسئله را به شیوه لنینی حل میکند . بموجب این نظریه نیروهای سیاسی و کشورهای که راه غیر سرمایه داری را بر میگزینند سوسیالیسم را هدف خود قرار میدهند و بسوی سوسیالیسم میروند ولی امروز هنوز سوسیالیسم نمیسازند ، زیرا شرایط عینی و ذهنی لازم برای این کار یعنی شرایط اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی در آنها فراهم نشده است . راه رشد غیر سرمایه داری در مرحله کنونی راه تحقق انقلابی پیگیر دگرگونی های دموکراتیک عمومی با در نظر گرفتن در نهام سوسیالیستی

است . پیشروی در این راه تنها موانع تازه ای برای گذار بعدی به مرحله سوسیالیستی پدید نمیآورد بلکه برعکس برای چنین گذاری شرایط لازم فراهم میسازد . دگرگونی های غیرسرمایه داری تحت رهبری نیروهای انجام میدهند که علی القاعده از میان محافل رادیکال خرد به بورژوازی برخاسته اند - و این نیروها دموکرات های ملی انقلابی هستند . آنها پیرواید تئولوژی مارکسیستی در مجموع آن نیستند ، اگرچه نکات بسیاری از آنها دریافت شده اند ، خیلی چیزها آموخته اند و مهم تر از همه آنکه بسیاری از آنها آماده اند سوسیالیسم علمی را بیاموزند و دریافتند نیز بآن نزدیک گردند و این همانست که مجموعه سیرتکامل تاریخی الزام میکنند .

راه رشد غیرسرمایه داری برای تمام کشورهای آسیا و آفریقا عام و مختص نیست . ولی چون این مرحله گذار هم اکنون برای برخی از آنها واقعیت تاریخی شده بود و رونمای عمده پیشرفت احتمالی آنها را تشکیل میدهد این امر هم از نظر تاریخی ناگزیر شده است که امید تئولوژی انقلابی دموکرات ملی در این کشورها بازم برای پندوران طوفانی به شکلی از اشکال نقش عمده و آنها هم نقش مترقی ایفا کند .

نویسندگان مقاله برآنند که سوسیالیسم غیرمارکسیستی نتیجه گمراهی صادقانه یا فریب آگاهانه است و اینجهت معتقدند که باید برآن فائق آمد و آنها با آهنگی سریع همین سرعت عمومی سیرتکامل تاریخ ، عاملی که بنده آژانس در امر فائق آمدن بر تمسورات غیرعلمی در شماره سوسیالیسم ویدورگی درباره سرنوشت آسیا و آفریقا نشر فاطحه ایفا خواهد کرد و تلفیق و در آمیختن جنبش کارگری با سوسیالیسم است . در این مطلب البته تردید نیست که سوسیالیسم در این قاره ها از طریق در آمیختن تئوری علمی با جنبش کارگری ساخته خواهد شد . ولی اثر تعمق شود که کشورهای آسیا و آفریقا امروزه نام های میتوانند درجهت سوسیالیسم بردارند آنوقت معلوم میگردد که مسئله را نمیتوان به تنه ضرورت در آمیختن سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری - با وجود تمام اهمیت عظیم و فاطح آن - محدود ساخت . جنبش کارگری در اکثریت کشورهای آسیا و آفریقا بسیار ضعیف و بسیار نامتکامل و ارتباط آن با محیط خرد بورژوازی بسیار محکم است و مواضع سوسیالیسم علمی آنقدر ها نیرومند نیست که بتوان آنها را بآن اثناء برد .

برجود واقع بینانه انقلابی به واقعیت نشان میدهد که مانده بیرون در موارد بسیار زیاد ناچار سوسیالیسم را نه به تنه نیروی کامل مطلوب که جز با بقیه کارگر نمیتواند باشد ، بلکه با همان مصالح ناقصی که واقعیت یعنی در دسترس آنها قرار داده است بسازند . معنای این سخن آنستکه در اکثریت کشورهای آسیا و آفریقا نخستین گامها مشخص را درجهت سوسیالیسم با اثناء بسنه توده غیر پرولترز حتمتگشان یعنی دهقانان و نیمه پرولترها و قشرهایی که در امتداد پرولتر شدن هستند میتوان برداشت . این توده بحکم شرایط عینی دروزقاد نیست سوسیالیسم علمی را به مثابه جهان بینی یکپارچه در دستند ولی چون بهر خود بخود نه سوسیالیسم گرایش دارد و چون عملاً با سرمایه در حال مبارزه است میتوان آنها را بتدریج به درون مفهوم سوسیالیسم علمی نزدیک ساخت . مارکسیست ها در نظریات خرد بورژوازی که آنها را سالیان دراز همچنان در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا بر جای خواهند ماند (بنده را در مقاله آن که در آن رفت به عمق نفوذ این نظریات در میان اهالی کم بر داده شده است) خواننده های سوسیالیسم واقعی را متشوق میدارند و از آن پشتیبانی میکنند . بنده میسرده که بویژه چنین مشایخ این بیچاره صحیح باشد .

در این مشی این نکته مفروض شمرده می‌شود که احزاب دموکراسی ملی و ویژه گروه‌های چپ آنها پس از شروع جنبش مبتنی بر سوسیالیسم ملی غیرمارکسیستی قادرند در جهت سوسیالیسم علمی به پیشر روند و در جریان مبارزه و فائق آمدن بر تضادها سراجاچ‌آنا فراگیرند .
این امکان انتقال جریان‌های چپ به سوسیالیسم علمی همان مطلبی است که بهیچوجه نباید آن‌کم به‌آدا ده شود . مثلاً اعلام‌گردد که تمام جریان‌های سوسیالیستی غیرپرولتاری آسیا و آفریقا در جستجوی راه " سوم " یا " واسطه " میان سوسیالیسم و سرمایه داری هستند .

۲

برای درک چگونگی تنوع جریان‌های ایدئولوژیک و سیاسی در کشورهای آسیا و آفریقا که سوسیالیسم را شعار خود اعلام میکنند باید این جریان‌ها را برپایه‌ی علمی تقسیم بندی کرد .
در این زمینه نویسندگان مقاله پیشگفته نکات تالیبی بیان داشته‌اند ویژه در باره تغییر شکسل پلاتفرم انقلابی ناسیونالیستی و تبدیل آن به پلاتفرم انقلابی دموکراتیک یا ارتجاعی بوروکراتیک . این تحلیل ، چگونگی سیر تحول سیاسی را در یکسلسله از کشورهای و از جمله در اندونزی بد رستی توضیح میدهد . ولی آن تقسیم بندی که در مقاله صورت گرفته بنابر ما بیخیز از انداره پراکنده است .
بعد کافی در چندارد و توجه آن به ماهیت طبقاتی پدیده همیشه پیکر نیست . مثلاً معلوم نیست چرا جریان " ارتجاعی بوروکراتیک " که نویسندگان مقاله آنرا برجسته کرده اند یکی از انواع تئوری های سوسیالیستی خرده بورژوازی فید شده است نه یکی از انواع تئوری های بورژوازی .
دامنه تقسیم بندی جریان‌های ایدئولوژیک - سیاسی ، هم در مورد کشورهای و هم از نظر زمانی سیستم بندی آنها را دشوار ساخته و مانع آن شده است که این تقسیم بندی علاوه بر تئوری های معاصر جریان‌های دیگر راهم که سابق تاریخ و مقدمه آنها بوده و اکنون از میان رفته اند ، در برگیرد . تصور میرود که در این کوشش بران تقسیم بندی ، به آنجه که تاکنون در انتشارات مارکسیستی انجام گرفته توجه کافی نشده است .

ملاک تقسیم بندی علمی تئوری‌های سوسیالیستی طبعاً همان مفهوم طبقاتی آنهاست . در شرایط کنونی که در بسیاری از کشورهای بران انتخاب راه رشد امکانات واقعی فراهم آمده است مفهوم طبقاتی جریان‌های ایدئولوژیک - سیاسی با وضوح خاصی در این مسئله اساسی نمودار میگردد که این یا آن پلاتفرم سیاسی در جهت کدامیک از دو سیستم جهانی حاکم سیر میکند : در جهت سوسیالیسم یا سرمایه داری ؟

بر اساس این ملاک از میان تئوری های سوسیالیستی غیرپرولتاری رایج در کشورهای آسیا و آفریقا بنابر ما میتوان سه جریان عمده زیر را برجسته کرد :

۱ - یک جریان ناسیونال فرمیسم است که گرایشهای بورژوازی خود را در پرده نظریات و شعارهای " سوسیالیستی " میپوشاند و تئوری های ستایشگرانه بورژوازی اروپای غربی و آمریکا محور میشود و گاه آنها را با نظریات سوسیالیست‌های راست یعنی با اصطلاح " سوسیالیسم دموکراتیک " در میآمیزد . ناسیونال فرمیسم علیه سرمایه داری به وراعم جنبه نمیگرد و تنها با سرمایه داری قرن نوزدهم مخالف است و سوسیالیسم را بطور عمده به مفهوم تأمین رشد اقتصادی از طریق تنظیم و تنسيق دولتی آن تلقی میکند . ضمناً ناسیونال فرمیسم به وراشکار خود را در نقطه

مقابله سوسیالیسم علمی قرار می‌دهد . ما ایدئولوژی یکسلسله از احزاب حاکم کشورهای آفریقا^۱ نظیر سنگال و کنیا و غیره را جزو این جریان میدانیم .

۲ - جریان دیگر سوسیالیسم تخیلی خرد به بورژوازی معاصر است که بیان‌نگران آن اشاعه اصول فونزیسم مبتنی بر ثمن‌ها^۲ و اولیه را عدالت اجتماعی می‌پندارند . وجه‌تمایز سوسیالیسم تخیلی دهقانی یا ناسیونال فرمیسم عبارتست از وفاداری آن به آرمان‌های خلق و به اصل " برابر همگان " ، بیزاری از مذهب ، ریبعدالتی اجتماعی ، انتقاد شدید از سرمایه داری معاصر بر پایه ذهنیات سوسیالیستی و نفی پندارهای فرمیستی بورژوازی . در عین حال بیان‌نگران آن درباره طرز واقعی برقرار عدالت اجتماعی و درباره نقش نظریات علمی هیچگونه تصور روشن ندارند . آنها سوسیالیسم علمی را قبول ندارند زیرا مدعیند که ثنور و پراتیک مبارزه طبقاتی و نقش رهبری پرولتاریا با شرایط ویژه کشورهای آسیا و آفریقا تطبیق نمی‌کند و مبارزه طبقاتی با روح ملل این کشورها بیگانه است و باینجهت بزعم خود ساختمان سوسیالیسم را میتوانند با انکاء بر " وحدت ملی " و سنت‌های زندگی کمون اولیه انجام دهند .

سوسیالیسم تخیلی خرد به بورژوازی در درون خود تضاد دارد ، زیرا علقه آن به آرمان‌ها و عدالت اجتماعی و بیزاری آن از سرمایه داری آنرا بسوی نظریات علمی درباره انقلاب سوق می‌دهد . ولی عدم اعتماد و نگاه برخورد نیمه‌مخمانه آن به مارکسیسم - لنینیسم برای نزدیکی آن به ناسیونال فرمیسم زمینه فراهم میسازد . از اینس گرایشها حتما یکی تفوق خواهد یافت و این امر موجب خواهد شد که سوسیالیسم تخیلی خرد به بورژوازی استقلال کیفی خود را از دست بدهد و با سایر جریان‌های ایدئولوژیک و سیاسی در آمیزد . مارکسیست - لنینیست‌ها علقه‌فندند که بیان‌نگران این سوسیالیسم تخیلی در جریان تحول خود به سوسیالیسم علمی به پیوندند . ایدئولوژی حزب اتحاد ملی آفریقای تانگانیکا (تانو) نمونه چنین تحولی است . اعلامیه آروتر که در آغاز سال ۱۹۶۷ بتصویب رسید وجود مبارزه طبقاتی را در شرایط آفریقا و خصلت طبقاتی قدرت سیاسی را در شرایط سوسیالیسم تصدین دارد . این سند تحول حزب " تانو " را در جهت دموکراسی انقلابی ملی نشان می‌دهد .

۳ - جریان سوم ایدئولوژی دموکراسی ملی یا انقلابی است که مترقی ترین جناح چپ جریان‌های ملی سوسیالیستی کشورهای آسیا و آفریقا را تشکیل می‌دهد . متعلق دانستن ایدئولوژی انقلابی دموکراتیک به سوسیالیسم ملی در ماهیت امر چندان دقیق نیست زیرا این ایدئولوژی بیانگر جریانی است که دیگر در خارج و ب تصوراتی که بر آن راه‌های رشد تاریخی ملی ویژگی مطلق قائل میشود ، نمی‌کنجد . دموکراسی ملل یکسلسله از احکام سوسیالیسم علمی را قبول دارد . از آن جمله است : خصلت عام مبارزه طبقاتی و یکی بودن سوسیالیسم با حکومت زحمتکشان . دموکراسی ملی بر مواضع پیگیر ضد امپریالیستی متکی است و مردم را به مبارزه با نیروهای ارتجاع - اعم از ارتجاع خارجی و داخلی - دعوت میکند .

این تنسیم بند بنده^۳ امکان میدهد که ما در کونگی موضعگیری جریان‌ها^۴ گوناگون سوسیالیسم غیر مارکسیستی را در کشورهای آسیا و آفریقا در زمینه مسئله آن که برای این کشورها اهمیت حیاتی دارد یعنی مسئله راه رشد - معین کنیم . دموکراسی ملی هوادار راه غیر سرمایه داری است . ناسیونال فرمیسم به سرمایه داری تعابیر دارد . سوسیالیسم تخیلی خرد به بورژوازی حالست

میانه ایست خاتمان نیروهای سیاسی که هنوز راه رشد برای خود انتخاب نکرده و بیاد تقرب خود را با وقت کافی تنظیم ننموده اند .

طبیعی است که این تقسیم بندی را نباید مطلق کرد و چنین پنداشت که میان این جریان ها سد غیر قابل عبور وجود دارد . در حقیقت آمریگان آنها وجوه مشترک بسیاری را وجود دارد که در نتیجه آن ممکنست مشی سیاسی هر یک از آنها با سرعت زیاد تغییر کند و یک جریان به جریان دیگر بدل گردد . وجه مشترک آنها عبارتست از برخی اهداف های مشترک در مبارزه ضد امپریالیستی و نیز سنت های ملی و تاریخی و از جمله سنتهای جنبش آزاد بیکشر . خصیصه تمام این جریان ها عبارتست از نفوذ بسیار زیاد تصورات بخرد و بورژوازی که تا حدودی پایبند به ایدئولوژیک مشترک آنها را تشکیل میدهد و ظاهراً سالهای دراز دیگر نیز همچنان بر کلیه شیوه های جستجو و راه حل های ایدئولوژیک - سیاسی در کشورهای آسیا و آفریقا مسلط خواهد بود . با وجود این ایدئولوژی انقلابی در موثراتیک در حیات سیاسی کشورها در حال رشد جان خاصی دارد . البته اقتباس احکام جداگانه مارکسیسم و تفسیرهای خاص از این احکام دیده تازه آن در تاریخ عقاید نیست . ولی این پروسه در گذشته هیچگاه مانند امروز چنین پیش نرفته بود ، در جنبش آزاد بیکشر ملی چنین تاثیر مریخش و انقلابی اعمال نمیشد و تعیین کنند گرایش های اساسی رشد این جنبش نبود .

نظریات دموکرات های انقلابی تلاش برای یافتن " راه سوم " نیست . دموکراسی انقلابی متأثران نیروهای کشورهای آسیا و آفریقا است که بهترین بیانگران آنان از راه رشد غیر سرمایه داری و از سمتیایی سوسیالیستی هواداری میکنند . این نیروها عیاروند از احزاب حاکم در جمهوری متحده عربی ، سوریه ، سومالی ، گینه ، برمه ، جمهوری خلق کنگو و یکسلسله احزاب حاکم یا اپوزیسیون در کشورهای دیگر . دموکراسی ملی نیروی انقلابی است که درک میکند که در دوران ما حرکت به پیش بردن برداشتن کامیاب همین بسوی سوسیالیسم ممکن نیست و همین جهت شجاعانه این گامها را برمیدارد ، قادر است نه تنها علیه امپریالیسم بلکه علیه سرمایه داری نیز به اقدامات قاطع دست زند ، علیه گرایش های سازشکارانه بورژوازی مبارزه میکند و در یکسلسله از مسائل اصولی به مواضع سوسیالیسم علمی نزدیک میگردد .

آنچه که از نقطه نظر منافع امروز فردا بیشتر از همه اهمیت دارد آن نیست که دموکراسی ملی هنوز جریان غیر مارکسیستی است بلکه آنستکه این جریان علیه امپریالیسم و علیه سرمایه داری بمشابه بین سیستم اجتماعی ، عملاً مبارزه میکند و فعالیت دموکراتها و انقلابی در زمینه ایجاد جامعه نوین ثمربخش و سازنده است . همین عوامل است که چگونگی برخورد مارکسیست ها را در قبیل برنامه ها و احزاب انقلابی دموکراتیک تعیین میکند .

بدیهیست که هر اتحادی مستلزم موافقت طرفین است . مبارزه سیاسی ، دموکرات ها و ملی را با این نتیجه میسراند و در آینده نیز خواهد رساند که آنها در وجود مارکسیست لنینیست ها یگانه متحد مطمئن را برای مجاهدات ترقیخواهانه خویش دارند . تضعیف این اتحاد موجب تضعیف جبهه مجموع نیروهای ترقیخواه ضد امپریالیستی خواهد شد . با اینجهت این اقدامات منطقی خواهد بود که رهبران دموکراسی ملی که در حفظ و تحکیم محتوی انقلابی آن میکوشند از بی اعتمادی و سوء ظن نسبت به احزاب کمونیست کشورهای خویش دست بردارند و

قانونمندی موجود است و شکاس آنها را بعبانه نیروی سیاسی دارای ایدئولوژی و سازمان مستقل ملی متحد و دست خود بپیدا بکنند . مشکل بتوان وفاداری به آرمان‌ها را در موکراسی ملی را حفظ کرد و در همان‌جا با پرولتاریای آگاه و احزاب آن مخالفت ورزید .

بدون هیچ تردید میتوان گفت که اقدامات ضد کمونیستی که در یکسلسله ارتکوزهورها صورت میگیرد برقراری نظام میان مارکسیست - لنینیست ها و موکرات های ملی و بی‌آوردگی میان نیروهای ترقیخواه را دشوار میسازد و حتی زمانی هم که این اقدامات جنبه موقت دارد تاثیر سوء خود را هم در موکراسی ملی و هم در مسیر انقلاب آزاد بیختر ملی باقی میگذارد . ولیسی احزاب پرولتر تحت تاثیر هیجانات آنی قرار نمیگیرند و تحلیل باقیاش عینی را ملاک قرار میدهند ، لنین در ژوئیه سال ۱۹۱۷ نوشت : " بزرگترین اشتباه است اگر تصور شود که پرولتاریا با انقلابی میتواند با اصطلاح "برابرتان" از سوسیالیست رولوسیونرها و منشویک ها با خاطر پشتیبانی آنان از سرکوب بلشویک ها و تیرباران آنها در جنبه و خلع سلاح کارگران از پشتیبانی از آنها علیه ضدانقلابیون " خودداری ورزد " . چنین پنداری اولاً بمعنای قائل شدن مفاهیم اخلاقی خرد بورژوازی برای پرولتاریاست (زیرا پرولتاریا برای صلاح کار همیشه نه تنها از خرد عهد هم در همین است - چنین پنداری بمعنای تلاش خرد بورژوازی بران تاریخ ساختن ماهیت سیاسی مطلب بگفت " موعظا خلاقی " است " (جلد ۲۴ ، ص ۱۲) .

اتحاد پیکارجویانه با موکراسی ملی ایجاب میکند که مارکسیست ها با نرمش عمل کنند و بتوانند ارزیابی احزاب موکرات ملی را بدون پیشنهادی و از روی اقدامات عملی آنان انجام دهند ، به آینده بنگرند نه به گذشته ، گرایشها و جریان‌ها را گوناگون موجود در میان این احزاب را بدرستی تمیز دهند و در سبب گوناگون با آنها تماس بگیرند و نظام هم برقرار سازند . اوضاع واقعی در یکسلسله ارتکوزورها چنانست که احزاب موکرات ملی در جنبه آزاد می بخش ملی و در اتحاد را نفیر سرمایه داری نقش رهبری کنند و دارند و احزاب حاکم هستند . مسئله رهبری با اعلام اینکه نقش رهبری متعلق به کیست یا متعلق به چه کسی باید باشد حل نمیشود بلکه حل این مسئله به وضع واقعی احزاب ، به توانایی آنها بران اتکا بستود و هما و جلب اعتماد آنها بستگی دارد - این مطلب هم به احزاب کمونیست مربوط میشود و هم به احزاب موکرات ملی .

البته اتحاد کمونیستها با موکراسی ملی بمعنای درآمیختن آنها و از بین رفتن استقلال آنها نیست و جنبه بی تید و شرط هم ندارد . این اتحاد علیه امپریالیسم و ارتجاع ، علیه ناسیونال فرمیسم بورژوازی و اپورتونیسم خرد بورژوازی - تکیه گاه درونی استعمار نو ، اتحاد بخاطر تقویت گرایشها و اتحاد سوسیالیستی در چارچوب موکراسی ملی است . کمونیست ها با حفظ وفاداری بی چون و چرا به تئوری علمی سوسیالیسم به برانداختن نظریات تخیلی مافوق طبقاتی توده ها که هنوز جزو خصائص موکراسی ملی است ، نمیشوند و با ناپیگیری در موکراسی ملی و تمایل آن به مصالحه و سازش و تیره مبارزه میکنند .

چنین اتحادی بمعنای آن نیست که میان کمونیستها و موکرات های ملی تضاد وجود ندارد ؛ ولی صلاح مبارزه علیه امپریالیسم و در راه موکراسی ایجاب میکند که این تضاد ها در مرحله

کنونی مقدم شمرده نشوند . در آینده نیز سیر تکامل تاریخ ممکنست بنحوی انجام گیرد که این تضاد هایی آنکه حدت بحرانی و جنبش آنتاگونیستی کسب کنند ، بر طرف شوند . این مطالب به چگونگی روش هر دو طرف و اتحاد تاکتیک صحیح جبهه واحد و اصلویت توأم با نرمش مشی کمونیست ها بستگی خواهد داشت . این اتحاد پدید ه موقت نیست بلکه در زمان دراز مدت و پایدار است . این اتحاد در مرحله دموکراتیک عمومی انقلاب آزاد بیخشم ملی پدید آمده و ادامه و تثبیت آن در مرحله سوسیالیستی با نیازمندی های عینی پیشرفت اجتماعی مطابقت کامل خواهد داشت . بنظر ما این یکی از مهمترین جوانب تئوریک و پراتیک مسئله برخورد مارکسیستی - لنینیستی به سوسیالیسم غیر مارکسیستی دموکراسی انقلابی در شرایط کنونی است .

پیوند میان مبارزه اقتصادی و سیاسی

ل . بسرا (پولیسیست هند وراسی)

ه . فوکس (اقتصاد دان آرزانتینی)

گروهی از مسائل هستند که مارکسیسم - لنینیسم توضیح تئوریک آنها را مدتها پیش با انجام رسانده است ولی این مسائل در بحث های گوناگون و ویژه در مباحثات با مخالفان ایدئولوژیک ما و با انواع مرتدان رویزیونیست پیوسته تجدید مطلق میگردد . این مسائل غالباً جنبه اصولی دارند و به مجموع جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی مربوط میشوند . خصلت نتیجه گیری های هم کمترین جوانب استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست را در بر میگیرند طبعاً بصیران زیادی به چگونگی حل این مسائل منوط میگردد . ظاهراً بهمین جهت است که تصادم عقاید بر سر این مسائل تحقیق نمی یابند ، بحث های شدید انجام میگیرد و تلاش برای تجدید نظر در چگونگی تفسیر محتوی تئوریک آنها قطع نمیشود .

طرح مسئله

منظور ما در این مورد سلسله مسائلی است که به دیالکتیک پیوند میان اقتصاد و سیاست ، میان رفوع و انقلاب و مبارزه در راه نیل به هدف های عاجل و بلافاصله و هدف های نهایی و تاریخی طبقه کارگر مربوط میشود . ما بهی آنکه بخواهیم در اینجا به بررسی مفهوم کلی فلسفی این مسائل بپردازیم میکوشیم توجه خود را روی جانیی از مسائل مزبور متمرکز سازیم که در مبارزه طبقاتی انعکاس مستقیم پیدا میکند و برای روشن ساختن چگونگی اشکال این مبارزه و وظایف و هدف های آن اهمیت قاطع دارد . در این زمینه طبعاً از تکرار برخی حقایق مارکسیستی بر همه معلوم چاره ای نخواهد بود . ولی این کار ضرورت دارد زیرا بسیاری از آنها را در زندگی روزمره گاه بدست فراموشی میسپارند و چه بسا در بار آنها سکوت میکنند و گاهی هم به قصد نمایش مخالفت آشکار خود آنها را " کهنه شده " اعلام میدارند .

در اوضاع و احوال کنونی مسئله دیالکتیک پیوند میان اقتصاد و سیاست بنظر ما حدت خاص کسب کرده است . علت این امر آنستکه اولاً درد و ران ما در سیر تکامل سرمایه داری انحصاری و وقتی پدیده ها تازه مشاهده میشود و ثانیاً تفسیر نادرست این پدیده ها موجب بروز اشتباهات

حتمی در تعیین وظائفی میگردد که در مراحل گوناگون در برابر نیروهای انقلابی قرار میگیرد . میتوان گفت که نظریات اپورتونیستی راست و انحرافات چپ روانه افراطی غالباً در همین زمینه یعنی در زمینه تلاقی اقتصاد با سیاست بروز میکند و عد متوانائی یا عدم تمایل به درک وحدت دیالکتیکی اقتصاد و سیاست موجب بروز آنها میگردد . مثلاً اپورتونیست های راست و بطور کلی تمام رفرمیست ها مبارزه کارگران را تنها به مبارزه در راه منافع اقتصادی و بلاواسطه منحصر میسازند و این واقعیت را منکر میشوند که دگرگونی قطعی وضع آنها و رهایی واقعی اقتصاد آنان فقط در جریان مبارزه سیاسی انقلابی تحقق پذیر خواهد بود . برعکس انواع چپ روهائی افراطی ضرورت مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی توده ها را متکبرانانه نفی میکنند . آنها علی الاصول هیچ رفرمی را سود مند نمی شمارند و توده ها را به انجام بید رنگ انقلاب دعوت میکنند . بی اعتنا باینکه برای چنین انقلابی در کشور معین شرایط لازم وجود دارد یا نه .

این دو نظریه افراطی در سراسر تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی وجود داشته - گاه بصورت " اکتونیسیم " که لنین در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در روسیه علیه آن مبارزه میکرد و گاه بصورت روحیات انارشیمیستی نمودار شده است . این گرایش ها امروز نیز باشکال نو (و غالباً فقط کمی نشده) وجود دارند و هر جا که علیه آنها مبارزه قاطع آید ثلوثیك انجام نمیگیرد به خطر جدی برای جنبش کارگری بدل میشوند . علت عمده سخت جانی این گرایش ها چگونگی رشد سرمایه داری است که در شکل انحصاری دولتی کنونی خود نیز خصائصی را حفظ کرده است که از یکسوی آنها رفرمیستی و از سوی دیگر پندارهای ماوراء انقلابی پدید میآورد و چه بسا آنها را تشدید میکند .

ولی مارکسیسم - لنینیسم برای حل این مسئله کلید مطمئن دارد . این کلید عبارتست از آموزش مربوط به زیر بنا و روتنا ، پیوند میان آنها و تاثیر متقابل آنها در یکدیگر . این آموزش دیالکتیک غنی پیوند میان اقتصاد و سیاست را تشریح میکند . کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم ضمن پژوهش مشخص چگونگی این پیوند چنانکه میدانیم نه تنها ثابت کردند که زیر بنا عامل تعیین کننده روتناست بلکه علاوه بر آن نشان دادند که زیر بنا نیز غیر فعال نی ماند بلکه بطور فعال در زیر بنا تاثیر معکوس می بخشد . انگلس نوشته است که در جامعه " . . . دنیویرو نامتساوی در یکدیگر تاثیر می بخشد : از یکسو حرکت اقتصاد و از سوی دیگر نیروی سیاسی نو که میکوشد با استقلال هر چه بیشتر برسد و چون این نیرو به کار افتاده است خود نیز دارای حرکت خاص خویش است " (جلد ۳۷ ، ص ۴۱۷) .

لنین ضمن تعمیم نظریات مارکسیستی درباره پیوند میان سیاست و اقتصاد تعریف دقیق سیاست را بیان داشت و آنرا " انعکاسی تمرکز یافته اقتصاد " نامید (جلد ۴۲ ، ص ۲۷۸) و ضمن آن احتراز از جد کردن مکانیکی اقتصاد و سیاست از یکدیگر و بطریق اولی قرارداد آن آنها در نقطه مقابل یکدیگر گوشزد ساخت . لنین در مباحثه مشهور خود با بوخارین در سال ۱۹۲۴ ، بوخارین را بویژه بمناسبت فراموشی غیر مجاز پیوند دیالکتیکی میان اقتصاد و سیاست مورد انتقاد قرارداد و گفت : " ماهیت ثنوریك اشتباهی که بوخارین در این زمینه مرتکب میگردد در آنستکه او بجای پیوند دیالکتیکی میان سیاست و اقتصاد (که مارکسیسم تاکید میکند) اکلکتیسیم بکار می برد . . . دیالکتیک خواستار توجه همه جانبه به وجود پیوند های آنها در جریان تکامل

مشخص آنهاست نه کندن تکه‌ان از یکی و تکه‌ان از دیگری " (همانجا ، ص ۲۸۶) .
 این حکم بران جنبش‌کارگری نه تنها اهمیت فلسفی بلکه اهمیت پراتیک فون العاد دارد زیرا به کشف پیوند صحیح میان وظایف مبارزه اقتصادی و سیاسی کمک میکند . از این حکم از جمله این نتیجه بدست می‌آید که طبقه‌کارگر در مبارزات اقتصادی با دفاع از منافع مادی بلاواسطه خویش وضع سیاسی خود را نیز در جامعه تحکیم می‌بخشد . در عین حال اگر وضع مادی او به نیروی مبارزه سیاسی او دستاورد های سیاسی تحکیم نشده باشد نمیتواند امید ی به بهبود بالنسبه پایدار وضع مادی خود داشته باشد . انگلس ضمن نتیجه‌گیری از تجربه مبارزه طبقاتی پرولتاریا بد رستی خاطر نشان ساخته است که : " . . . لاق در مورد تاریخ معاصر این اصل به ثبوت رسید ماست که هر مبارزه سیاسی مبارزه طبقاتی است و هر مبارزه ای هم که طبقات در راه آزادی خود انجام میدهند با آنکه ناگزیر شکن سیاسی دارد - زیرا هر مبارزه طبقاتی مبارزه سیاسی است - در آخرین تحلیل مبارزه ایست که بخاطر آزادی اقتصاد انجام میگردد " (جلد ۲۱ ، ص ۳۱۰ - ۳۰۹) .

بدیهیست که تمام این پروسه‌ها در زندگی بقرون صورت می‌گیرند تا در تئوری . از جمله باید در نظر داشت که به پیچیده حتی نیست که هر دستاورد اقتصادی کارگران نتایج سیاسی در پی داشته باشد . همچنین حتی نیست که هر کامیابی سیاسی آنان در حد انبساط اقتصادی زندگی آنها تاثیر کند . بران تأمین این امر باید برخی شرایط ضروری در نظر گرفته شود . شرط عمده در این زمینه آنستکه هدف تاریخی مشترک جنبه‌کارگری هیچگاه مورد هیچ وضع و احوالی از نظر دور نشود . هنگام تعیین مراحل بعدی مبارزه بران دست یافتن به سنگرها ی بعدی و هنگام طرح این یا آن خواست مبرم و مبارزه بران تحقق آن باید د مواره سنجید و دید که این امر تا چه اندازه بران انقلاب و بران مبارزه در راه پیروزی سوسیالیسم سود مند خواهد بود . بران هر واحد جنبش جهانی کمونیستی هیچ چیز خطرناکتر از آن نیست که در زمان انقلابی را از مد نظر دور کنند و بسا بنا بگفته لنین توانائی آنرا نداشته باشد که " در هر مبارزه ای که بران هر خواست مبرم روز انجام میگردد . . . میان این خواستها و هدف های اساسی پیوند ناگسستنی برقرار سازد " (جلد ۲۳ ، ص ۵۳) .

پدیده‌های تازه در تکران سرمایه داری

وچگونگی مبارزه طبقاتی

پدیده‌های تازه سرمایه داری انحصارن معاصر در ایستادگنتر انتر جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری کاملا تشریح شده است . طی سالهای اخیر مقالات بسیاری هم در این زمینه در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " انتشار یافته است . با اینجهت ما میتوانیم در مقاله حاضر تنها روی جنبه‌انسانی از این مسئله تکیه کنیم که با جهت مورد توجه ارتباط مستقیم دارد یعنی به بنیمن پدیده‌های تازه تکامل سرمایه داری در شرایط ، وظایف و هدف های مبارزه طبقاتی چه تاثیر می‌بخشند ، چه دشواریهای بران آن پدید می‌آورند و چه امکاناتی فراهم میسازند . از همین نقطه نظر بررسی برخی از نتایج و عواقب انقلاب علمی و فنی معاصر نیز اهمیت خواهد داشت

وقتی لنین برای نخستین بار توجه خود را به چگونگی سیر تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی معطوف داشت این پدیده هنوز مرحله اولیه خود را طی میکرد . ولی امروز این پدیده خصیصه اساسی امپریالیسم راتشکین میدهد . مارکسیست ها در ارزیابی های بسیار رنگینی خود سرمایه داری انحصاری دولتی را ترکیبی از نیروی انحصارات بانویروی دولت در چارچوب یک مکانیسم واحد تعریف میکنند که هدف آن غنی تر ساختن انحصارات ، سرکوب جنبش کارکنان و آزاد بیخشم ملی ، حفظ میستم سرمایه داری و تدارک جنبه های تجار و کارخانه علیه سوسیالیسم جهانی است . مداخله دولت در زندگی اقتصادی و از جمله در عرصه استثمار که در گذشته نیز وجود داشت ولی مداخله موقتی بود اکنون دائمی شده است . بدیهیست که این مداخله بسود انحصارات انجام میگردد و هدف آن در درجه اول تامین شرایط لازم برای انباشت سریع سرمایه و متمرکز ساختن آن در دست انگارشی مالی است .

همکاری دولت و انحصارات اشکال گوناگون بخود میگیرد . از توسعه بخش دولتی و واگذار اعتبارات دولتی به صنایع و تامین هزینه های پژوهش های علمی از طرف دولت و ایجاد بازار برای فراآورده های جنگی گرفته تا سیاست انترناسیون (در آمیختگی) امپریالیستی و تهیه برنامه ها اقتصادی و تامین اقداماتی در جهت تشویق تمرکز سرمایه و بین المللی کردن آن .

بدینسان دولت در آخرین تحلیف غارتگری انحصارات را بیشتر از پیش تشدید میکند و گواهی آن هم تجمع منابع عظیم در دست انحصارات است . هم اکنون بموجب آمار های منتشره در مطبوعات آمریکا قدرتمالی و ثروت بزرگترین انحصارات آمریکا شمالی از بسیاری از کشورهای جهان بیشتر است . مثلا " ژنرال موتورس " تقریباً از هر کشور جهان (سواى ۱۷ کشور) ثروتمند تر و " استاندارد اویل اوف نیوجرسی " و " فورد " از جمهوری های آفریقای جنوبی و " جنرال الکتریک " از یونان ثروتمند تر است و غیره . تا هنجارترین نمودار گرایش به ایجاد انحصارات غول آسایید این " کنگلومرات ها " است . (کنگلومرات ها انحصارات عظیمی هستند که دامنه فعالیت آنها چند کشور را در بر میگیرد) .

خصیصه مرحله ثنونی رشد سرمایه داری انحصاری دولتی از نظر اجتماعی و اقتصادی تشدید غارتگری انحصارات است . اگر چه میکوشند بکمک دولت باین غارتگری اشکال خاصی بدهند که ماهیت آنرا پرده پوشی کند . سیاست درآمد ها ، تشدید فشار منگنه مالیاتی ، کاهش میزان اعتبارات تامین اجتماعی ، ترقی مداوم قیمت کالا ها ، مورد مصرف عموم ، تورم ، دستبرد به قوانین سند یگانی که زحمتکشان از راه مبارزات سرسخت بدست آورده اند — از جمله شیوه های هستند که برای تشدید استثمار و بقه کارگر و قشرهای وسیع روشنفکران صاحب مشاغل علمی و فنی و کارمندان بکار میروند . لیدرهای راست سند یگانی و وزرای سوسیال دموکرات غالباً در اجرای این مشی و بیویزه در اجرای سیاست فریبگرانه درآمد ها هم دست بورژوازی انحصارگر هستند . عواقب این امر در ماهیت امر به تمام قشرهای مردم زحمتکند آسیب میرساند و همین جهت باشاعه روحیات ضد امپریالیستش آگاهانه یا خود بخودی کمک میکند .

در کار ارزیابی صحیح ماهیت این پروسه ها بدون توجه به ارتباط آنها با انقلاب علمی و فنی دوران کنونی ممکن نیست . این انقلاب که بصورت ایجاد مواد و مصالح جدید و منابع جدید نیرو و پیدایش تولید ها و پروسه های تکنولوژیک جدید ، استفاده وسیع از سیبرنتیک و سیستم ها ، هدایت

الکترونیفیکانجا همیگیرد بارشد سریع اتوماسیون و افزایش بیسابقه بازده کارهما هست . دستاورد هان علمی وفنی جدید نمتنها پروسه هان تمرکز وتوسعه تولید را سریع وتقیوت کرد ه اند بلکه وسایل لازم بران اینتار را نیز فراهم ساخته اند .

تحلیل مرحله کنونی تکام سرمایه داری انحصاری دولتی وشرايط مبارزه طبقاتی پرولتاریا بدون درنظرگرفتن تاثیرمسابقه دوسیمت سرمایه داری وسوسیالیسم درآنها — کامل نخواهد بود . یکی ازعرصه هان عمده این مسابقه همان عرصه انقلاب علمی وفنی است . بورژوازی انحصار گزمتواند این واقعیت را درنظرنگیرد که کامیابی هان اتحاد شوروی ودیگرکشورهائی سوسیالیستی درزمینه علمی وفنی ودررشته خدمات اجتماعی وترفع سطح زندگی مردم چه تاثیر انقلابی کننده ای درتوده هان کشورهای سرمایه داری می بخشد . بااینجهت ناچاریم ماسور دستمیزند ، دربرخی موارد تعریف خودرا تعدیل میکند وگاه درقبال زحمتکشان به عقب نشینی هائی تن درمیدهد که اگر ضرورت مقابله بامصاف علمی سوسیالیسم نمی بود هرگزآنان تن درمیداد .

درشرایط رژیم سرمایه داری که ازتضادهان بیشمار اجتماعی واقتصادی وغیره بهم یافته شد عواقب انقلاب علمی وفنی طبیعتاً جنبه دوگانه دارد : ازیکسویایان فراوان برای انحصارات تامین میکنند وسایرلازم برای تمرکز وشراکم بیشتر سرمایه و افزایش سود دراختیارآنان قرارمیدهد وازسوی دیگر تضادهان کهنه سرمایه داری را تشدید میکند وتضادهان جدید پدید میآورد واز جمله فاصله عقابیمان درنما هائی را که پیشرفت علم وتکنیک اینجا دمیکند وامکانات محدد ود استفاده ازآنها را درشرایط رژیم استثمار باوضوحی بیشتر آشکار میسازد . انقلاب علمی وفنی به پیدایش رشته هان جدید صنایع گتم میکند ، کارکارگر را دربروتواتروماسیون آسانتر میسازد و درمانجان بیگاری وسیع " تکنولوژیک " پدید میآورد . تنها در امریکاکمتر آمارها نرسمی در نتیجه اتوماسیون هر هفته ۴ هزاروهرسال ۲ میلیون جابکار ازبین میرود .

انقلاب علمی وفنی شدت کارواستثمار زحمتکشان را افزایش میدهد ، ناموزونی رشد در جهان سرمایه داری تشدید میکند ونافله باصطلاح " تکنولوژیک " میان امریکا وسایر کشورهای سرمایه داری را بهعوامل عادل دیگرآن میافزاید . درعین حال ورطه میان کشورهای عقب مانده وابسته به امپریالیسم وکشورهای سرمایه داری رشد یافته عمیقتر میشود .

انقلاب علمی وفنی دراستروکتور طبقاتی جامعه سرمایه داری نیز مهرنشان عمیق میگذارد . ارتش کارمزدوری بسرعت فزونی می پذیرد ، حدود بقه نازک وسعتی یابد وتعداد مهندسیین وتکنیسین ها وکارمندان (" بقه سفیدان ") وشاغولین رشته بازرگانی وخدمات فزونیتر میگردد . قشرها وسین روشنفکران از نظر شرايط زندگی ووضه اجتماعی خود بیشتر از پیش به بقه کارگرنزدیک میشوند . مجموعه این عوامل پیوسته تشرها وگروههان اجتماعی جدیدی را به صحنه مبارزه طبقاتی میکشاند که تاچند بیسیار این مبارزه برکنار بودند ویا حتی ازبورژوازی دربرابره بقه کارگریشتمیانی میکردند .

گندرانسرجهانی احزاب کمونیست وکارگری درسال ۱۹۶۶ ضمن ارزیابی وضعی که پدید آمده است خاطرنشان باخت که : " خصیصه دوران کنونی عبارتست از تشدید مبارزه بقه کارگر وتوده هان بزرگ زحمتکشان نه تنها برای بهبود وضع اقتصادی خودبلکه ایضابراي تحقق

خواستهای سیاسی . . . نبرد های بزرگ طبقه کارگر در یکسلسله از کشورهای سرمایه داری ارکان قدرت انحصارات را متزلزل می سازند و ناستواری و تضاد های جامعه سرمایه داری را شدت می دهند . این مبارزات نبردهای طبقاتی جدیدی را نوید میدهند که میتواند منشاء دگرگونی اجتماعی بنیادی ، انقلاب سوسیالیستی ، و مستقر حکومت طبقه کارگر در اتحاد باقشرهای دیگر زحمتکشان باشند .

در این ارزیابی کنفرانس رهنمود لنین در باره ترکیب مبارزه اقتصادی و سیاسی و ترکیب هدف های عاجل و نهایی طبقه کارگر منعکس است . مارکسیست - لنینیست ها بر آنند که در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی مبارزه اقتصاد را همیت خود را بمثابة ابزار جلوگیری از تشدید استثمار و وسیله ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و فعالیت طبقه کارگر و سایر تشرهای زحمتکشان بهیچوجه از دست نمیدهد . علاوه بر این میتوان گفت که نقش این مبارزه تمیزان زیادی افزایش می یابد زیرا انجام فرم های عمیق در سطح کنونی رشد سرمایه داری پیروسه ایجاد شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی را تسریع میکند و بدینسان انتقال قدرت را بدست زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر تسهیل مینماید . در عین حال برای بسط دامنه مبارزه سیاسی مستقیم شرایط بهتری فراهم میگردد . دولت بورژوازی با مداخله آشکار در تشدید استثمار بسود انحصارات (صدور قوانین ضد کارگری ، " منجمد نگاه داشتن " دستمزدها و غیره) در واقع خود خویش را زیر ضربات پرولتاریا قرار میدهد .

البته نمیتوان این نکته را نادیده گرفت که انقلاب عینی و فنی در ذهن بسیاری از افراد پندارهای رفرمیستی تازه ای پدید آورده است . این افراد که دیالکتیک بفرتن پیشرفت علمی و فنی را در شرایط سرمایه داری در نظر نمیکنند غالباً چنین اعتقادی دارند که این پیشرفت میتواند خود بخود پایه پیشرفت اجتماعی قرار گیرد و " جایگزین " انقلاب سوسیالیستی گردد و وفور نعم مادی و معنوی را تامین کند . تبلیغات بورژوازی و دانشمندان ستایشگر سرمایه داری که همواره آموزشان از راه این تبلیغات میگذرد با وسایل گوناگون باین گمراهی ها میدان میدهند و از آن پشتیبانی میکنند . به زحمتکشان تلقین میکنند که از این پس ضرورت مبارزه انقلابی منقذی است زیرا آنچه را که جنبه کارگری پیوسته در راه تحقق آن میکوشید گویا اکنون میتوان از طریق اولوسیون یعنی بکله فرم در چارچوب سرمایه داری بدست آورد . گارتنفوف سیاست شناس آمریکایی در اواسط سال های شصت نوشت : " استبعاد ندارد که به مرور زمان تصویر در ورمه آلود پیروزی نهیسانی سوسیالیسم با زهم دورتر رود و بجای برسد که سرانجام کاملاً تصدیق کنند که این تصویر سربری بهیچ نیست " .

البته دانشمندان خادم بورژوازی هرگز موفق نمیشوند این تضاریات غلط را در مقیاسی کم و بیش وسیع اشاعه دهند هرآینه اپورتونیست های درون خود جنبه کارگری به پندارهای رفرمیستی سخاوتمندانه باج نمیدادند . سوسیال دموکرات های راست و سران مرتجع یکسلسله از سندیگاهات تلاش های فراوان بکار برده و می برند تا توده های بزرگ زحمتکشان کشورهای سرمایه داری را از شرکت در مبارزه انقلابی بازدارند و بگرفتن گذشت های جزئی از طبقات حاکمه قانع کنند . طی سالها اخیر عناصر رویزیونیست نیز با سوء استفاده از آشفته فکری هایی که تغییر

استروکتور طبقاتی جامعه بورژوازی درازدهان برخی از افراد پدید آورده است در این زمینه نقش ناپسندی بازی میکنند .

مثلاً از افزایش سریع تعداد دانشمندان و مهندسان نتیجه گیری عجولانه ای درباره " زوال " نقش رهبری طبقه کارگر در مبارزه انقلابی بعمل آمد . گارودی بر همین اساس با پشت روگردن نظریه مارکسیستی - لنینیستی درباره اتحاد های طبقاتی پرولتاریا نظریه رویزیونیستی خود را درباره " بلونگ تاریخی نوین " شالوده ریخت . بی ایمانی به رسالت تاریخی جهانی طبقه کارگر فیشر " تئوریسین " رویزیونیست دیگر را نیز به نتیجه گیری های شکست طلبانه رساند . انواع ایدئولوژیک های " جنبش دانشجویان عصیانگر " و عناصر آنارشیست به صحنه آمدند .

ولی علیرغم پیشگویی های پیمبرانه گارودی و همفکران او امروز نیز همان طبقه کارگر است که در راس جنبش توده ها قرار دارد . تجربه زندگی نشان داده است که انقلاب علمی و فنی نمیتواند تضاد های آنتاگونیستی سیستم سرمایه دار را حل کند . نقش طبقه کارگر بحکم عوامل عینی نه تنها از بین نمرود بلکه برعکس افزایش می یابد . اتحاد آن باتوده های دهقان محکمتر میشود . طبقه کارگر با تفاق دانشجویان و روشنفکران برای دموکراتیزه کردن سیستم آموزش و تجدید سازمان آموزشگاه های عالی بر پایه آخرین دستاوردهای علم و تکنیک و تامین کار برای کارشناسان جوان مبارزه میکنند .

تطورات اجتماعی در جامعه سرمایه داری پایه مبارزه در راه دگرگونی های دموکراتیک را محدودتر نمیکند بلکه برعکس آنها وسعت میدهد و امکانات تازه ای برای برچیدن رژیم استثمار سرمایه داری و تسلط امپریالیستی و همویش آن با حکومت زحمتکشان فراهم میآورد . بدینسان مبارزه طبقات به مدارج عالیتری ارتقاء می یابد .

وقتی دیالکتیک را فراموش میکنند

در چارچوب مبحث پیوند دیالکتیکی میان اقتصاد و سیاست - مبارزه طبقه کارگر را در راه تحقق خواسته های عاجل میتوان به حمله ارتش در حال تعرض برای نزدیک شدن به مواضع عمده دشمن و تدارک برای هجوم قطعی تشبیه کرد . لنین خاطر نشان ساخته است که طبقه کارگر با مبارزه فعال خود میتواند " . . . رفرف های نیم بند و سالوسانه ای را که

در چارچوب رژیم‌معمین انجام میگیرد به تکیه ناھی برای پیشبرد جنبش کارگری . . . " در راه
 نیل به پیروزی سوسیالیسم " بدل کند " (جلد ۱۹ ، ص ۲۷) . ولی معنای این سخن
 آنستکه عامل تعیین‌کننده چگونگی ارزش سیاسی هدف های تاکتیکی عاجل هر اندازه هم
 که این هدف ها از نظر دستاورد های فرعی اهمیت داشته باشد - برای کمونیست ها
 پیش از هر چیز همان پیوند این هدف ها با وظائف استراتژیک مبارزه انقلابی است .
 میخواهیم بار دیگر خاطر نشان کنیم که در وضع کنونی تناسب نیروهای جهانی - مبارزه
 در راه دگرگونی های دموکراتیک عمومی در عین حال مبارزه در راه تدارک شرایط لازم برای
 انقلاب سوسیالیستی نیز هست - حتی در مواردی که راه این انقلاب مراحل گوناگون در پیش
 داشته باشد . باین جهت هر یک از مراحل مبارزه باید میدانی برای دست یافتن به مرحله
 عالیتر بعدی تلقی گردد . بدیهیست که حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا در زمینه هدف
 عمده انقلاب شرط لازم کامیابی است . جلب تمام متحدین بالقوه پرولتاریا به پشتیبانی از
 مبارزه آن وظایف مهم است .

هدف تاریخی جنبش کمونیستی پیروزی سوسیالیسم است و باین جهت همه چیز باید
 تابع این هدف باشد . تنها باین مفهوم ما میتوانیم از " استراتژی رفوم " سخن گوئیم . ایسن
 استراتژی در همان حال که بطور قاطع هدف عمده انقلاب را در نظر دارد از دستاورد های
 مبارزه روزمره بمثابه مراحلی برای رسیدن به هدف نهائی استفاده میکنند و نمیگذارد که جنبش
 در مراحل میان راه متوقف گردد . کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۱ احزاب کمونیست و کارگری
 در اسناد خود بروشنی خاطر نشان ساخته است که " احزاب کمونیست و کارگری برخلاف
 اپورتونیست های راست و " چپ " مبارزه در راه تحقق خواسته های بنیادی اقتصادی و اجتماعی
 و استقرار دموکراسی پیشرو را در نقطه مقابل مبارزه در راه سوسیالیسم قرار نمیدهند بلکه آنرا
 بخشی از این مبارزه میدانند " .

در برابر این نظریه همانطور که متذکر شدیم اپورتونیست ها نظریه ای را عرضه میدارند
 که مبارزه در راه نیل به هدف های عاجل و خواسته های آبی را مطلق میکند . مرز میان
 رفرمیست ها و انقلابیون درست از همین جا میگردد .

اپورتونیست های معاصر که میکوشند چنین جلوه دهند که در جانمیزند و " واقعیت
 نو " را در نظر میگیرند ادعا میکنند که نظریه آنها نیز از یک نوع ویژگی های سرمایه داری انحصاری

دولتی ناشی میشود و استدلالشان هم بیشتر از هر چیز اینست که در شرایط کنونی گویا مرز میان رفرف و انقلاب از بین رفته است و مبارزه پرولتاریا در راه نیل به هدف ها ن عاجل حالا دیگر وسیله کمکی نیست و خلعت مستقل کسب کرده است و همین جهت رفرف ها دیگر نباید سلاح تاختیکی تابع هدف نهائی انقلاب تلقی گردند بلکه بخودی خود اهمیت استراتژیک دارند . از این سلسله چنین نتیجه میگیرند که مبارزه در راه رفرف امروز " یگانه راهی " است که به استقرار سوسیالیسم منجر میگردد .

این ساخته ها ن تئوریک جز عدد و ن کامل از تئوری و پراتیک انقلابی مفهوم دیگری ندارند . بیانگران آنها تکامل اجتماعی را پروسه اولوسونی موزون تلقی میکنند زیرا از ادعان باین حقیقت بیم دارند که در جامعه استثمارگر تلاطمات وجهش های انقلابی که به تغییرات کیفی میانجامد ، ناگزیرند . ولی فراموش کردن ضرورت " جهش های کیفی " ناچار عواقبی در پی دارد . معنا آن عدو از اس انقلاب است و فراموشکار را به راه بی فرجام " وصله پینه سه اجتماعی " جامعه استثمارگر سوق میدهد . دیر زمانست این حکم بیکی از حقایق مقدماتی ویدیهی مارکسیسم - لنینیسم بدن شده است که نظام سرمایه دارن بخودی خود سقوط نمیکند بلکه آنرا تنها به نیروی مبارزه طبقاتی تحت رهبری و هدایت پرولتاریا و حزب آن میتوان ساخت . تمام تجربه انقلابی موبد این حقیقت است . دردوران ما که گروه های انحصارگر نیرو و وسای کافی در اختیار دارند تا با استفاده از فرصت مساعد نتایج رفرف ها را خنثی کنند صحت این حکم با وضوح خاص به ثبوت میرسد . فقط انقلاب سوسیالیستی و انتقال قدرت سیاسی بدست طبقه کارگر و متحدین آن میتواند بهبود پایدار وضع اقتصادی توده های زحمتکش را تضمین کند .

البته در صفوف جنبه کارگرن از مدت ها پیش تئوریسین های با این پندار وجود داشته اند که جهان سرمایه دارن به چنان درجه از رشد اجتماعی رسیده است که دیگر هر رفرفی در آن به معنای " تحقق بخشی از سوسیالیسم " است و پیروزی سوسیالیسم را در این شرایط میتوان بدون در هم شکستن بنیاد رژیم کهنه و از طریق انجام سلسله رفرف های درجا ر و ب همان سیستم تأمین کرد . نئین این تئوری را با قاطعیت محکوم میساخت و آنرا بکلن خلاف روح دوران سوسیالیسم میدانست و خاتوشان میساخت که : " رویزیونیست ها هر استدلالی را در باره " جهش ها " و تضاد اصولی جنبه کارگرن با سرا پای جامعه کهنه عبارت پردازی مینامند و رفرف

را تحقیق بخشی از سوسیالیسم پیشمارند * (جلد ۴ ، ص ۶۶) .

بدیهیست که پیوند اقتصاد و سیاست مفهوم متحجر نیست ، در شرایط کنونی دگرگونی
 همان اقتصاد ن ممکنست نتایج و عواقب سیاسی بسیارند ورود رازی درین داشته باشند . در
 عین حال تاثیر عوامل سیاسی نیز در اقتصاد تشدید میگردد . ولی این حقیقت مسلم باقی
 میماند که هیچ رفرفی در چارچوب سرمایه داری بخود ن خود نمیتواند دگرگونی های بنیادی
 در جامعه پدید آورد و کیفیت اجتماعی نوآن به بخشد . بهمین جهت بود که لنین رفرف را
 هدف ففافی نمیدانست بلکه آنرا " محصول فرض مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا " می نامید
 (جلد ۴۴ ص ۲۲۸) . و اما وقتی از رفرفهای سخن میرود که طبقه کارگر پر از رسیدن
 به قدرت سیاسی عملی صیمازد وضع طبعا تغییر میکند .

این تنها رویز پو نیست های اپورتونیست راست نمیتند که از رفرف پیوند صحیح میان
 مبارزه در راه تحقیق خواست های بلاواسطه خود ها و مبارزه در راه هدف نهایی طبقه کارگر
 عاجزند ، چپ روها ن افراطی کنونی نیز مانند اسلاف روحانی خود یعنی آنارشیست ها
 همین اشتباه را منتها از جهت عکس مرتکب میشوند . بدینمعنی که برای رفرفهای اقتصادی
 هیچگونه مفهوم سیاسی قائل نیستند و یا اینجهت جز به " جهش های قیرو " به هیچ چیز
 دیگر عقیدند ندارند . آنها مبارزه طبقه کارگر در راه تحقیق خواستهای عاجل را که هدف
 آن بهبود شرایط زندگی و دست آوردن مواضع بهتر برای نبرد های تظمی علیه دشمن طبقاتی
 و تقویت سازمان انقلابی است - مبارزه ای بهبود میداند .

چپ روهای افراطی این پند ارفلط و کود کانه را ملاک قرار میدهند که گویا رفرف همیشه
 و در هر شرایط مطلقا با انقلاب در تضاد است . حملات آنها بویژه علیه شرکت کمونیست ها
 در فعالیت پارلمانی متوجه است . فعالیت پارلمانی بزم آنان نموداری از روش اپورتونیستی
 بن اعتقائی به " اقدامات بزرگ " است . لنین این برخورد متکبرانانه به مبارزه در راه منافع
 خود ها را محکوم میساخت و میگفت چنین برخوردی غالباً وسیله ایست برای پوشش بیحالی و
 بیکاری . لنین مینویسد : " آنارکوسندیکالیست " کارهای کوچک " و بویژه استفاده از تریبون
 پارلمان را مردود میشارد . ولی تأکید ، اخیر معنایش در عمل دست روی دست گذاشتن
 بامید " روزهای بزرگ " بدون داشتن توانائی تجمع نیرو برای ایجاد حوادث بزرگ است " (جلد ۴۲ ، ص ۶۶) .

در قاره امریکای لاتین ما متأسفانه نمونه‌های " درخشانی " از چپ روی‌ها یا افراطی همراه با تاکتیک بی ثمر باسید " روزها بزرگ " نشستن بدون هیچ‌گونه فعالیت عملی انقلابی ، وجود دارد . بیانگران این جریان وظیفه عمده خود را حمله به احزاب کمونیست قاره‌میدانند که سیاست تجمع نیرو از طریق گسترش مبارزه توده‌ها را تعقیب میکنند . این حملات چپ روی‌ها ی افراطی بر مراتب خشمگین تر از حملات آنها به دشمنان عمده پرولتاریاست .

مثلا حزب کمونیست شیلی آماج حملات خشن " از چپ " بود زیرا در مبارزه برای رسیدن طبقه کارگر به قدرت بجای تاکتیک عملیات مسلحانه گروه‌های خرد و ریز تاکتیک اتحاد های وسیع و مبارزه انتخاباتی را بکار میبرد . این حزب را به نابینائی اپورتونیستی متهم می‌ساختند و ضمناً در این حملات هم چپ روی‌ها را امریکای لاتین و هم چپ روی‌ها را اروپا و آسیا با هم متحد بودند .

اکنون همگی بینند که این حملات چه اندازه بی اساس بود . ولی امروز نیز که دولست وحدت خلق در شیلی برای اجرای برنامه دگرگونی‌ها در موکراتیت مساعی واقعی بکار میبرد باز هم چپ روی‌ها ی افراطی پرچم اعمال قهر به اعتراض می‌آورند و بدینسان انتظار عینی بسود ارتجاع داخلی و خارجی عمل میکنند و با آن پیوند می‌خورند .

کاملاً روشن است که روش منفی این چپ روی‌ها بر پایه بی اعتنائی به توده‌ها و گردن در برابر فعالیت گروه‌های افراطی استوار است . این روش بویژه امروزه بحران عمومی سرمایه دارن حدت یافته و روحیات ضد انحصارات قوت‌گرفته استزبان فراوان در بر دارد . تغییر سراتی که در راستروکتور طبقاتی جامعه روی داده است بران تشکیل جنبه وسیع ضد امپریالیستی و ضد انحصارات و برابری این جنبه بر اقلیت ارتجاعی پیش از هر زمان دیگری در گذشته ، امکان فراهم ساخته است . در اینجا انسان بی اختیار بیاد سخنان انگلر می‌افتد که گوئی بسا پیش بینی وضع کنونی و تئوری های کنونی چپ روی‌ها درباره انقلاب ، نوشته است :

" زمان حملات ناگهانی و انقلاب‌هایی که توسط اقلیت آگاه کم‌عدده‌ای انجام میگیرد که بسر رابر توده های غیر آگاه قرار دارند ، سپری شده است . آن‌ا که وظیفه دگرگونی کامل نظام اجتماعی در میان است توده‌ها خود باید در آن شرکت داشته باشند . . . " (جلد ۲۲ ، ص ۵۴۴) .

تأمین وحدت طبقه کارگر و وحدت عمل آن با سایر قشرها در موکراتیک و مترق در مبارزه

علیه دشمن بیگانه‌های واحد یکی از وظائف درجه اولی است که در برابر احزاب کمونیست
سراسر جهان قرار دارد . شرط مهم انجام موفقیت آمیز این وظیفه توجه هشیارانه
به تغییر تناسب و پیوند میان اقتصاد و سیاست در شرایط سرمایه داری انحصاری
است .

درباره نظریه «ابر قدرت ها»

یان پراژسکی

1

شایع است که کمی پیش از مرگ وینستون چرچیل روزنامه نگاران از او پرسیدند: "جهان را پس از ۱۰ - ۱۵ سال دیگر چگونه می بینید؟" پیشواں روحانی امپریالیسم بریتانیا طاهرا در جواب این سؤال گفته بود: "بصورت صحنه سیرکی که در آن دوپیل سترگ صهیب انیاب زور آزمائی میکنند و شرکت کنندگان دیگر نماینده فقط بیم آن دارند که زیر پای فیل ها نیافتند".

قضاوت درباره صحت و سقم این قتلوا دشوار است و شاید هم این گفته ساخته فکر خود مجمع اخوت روزنامه نگاران بورژوازد و ستر ارسخنان تند و تیز باشد. اما واقعیت آنستکه امروز سیاستمداران واید فولوک های بسیار هستند که در نژاد آنان نیز سیاست جهانی حکم صحنه سیرکی را دارد که به نبرد غولان اختصاص داده شده است. ولی توصیفی که به چرچیل نسبت داده میشود انون شکل با صلااح د نثرین سیاسی بخود گرفته است. منظر ما نظریه "ابر قدرت ها" است که به مد روزیدن شده است. این نظریه که بنای آن بر پایه "دوقطبی بودن جهان" و فعال امپاشائی دو "ابر قدرت" در آن قرار دارد در زراد خانه تبلیغاتی محافظ امپریالیستی - ونه فقط محافظ امپریالیستی - جاا محکم پیدا کرده است.

البته این نظریه "ابر قدرت ها" سیاستمداران واید فولوک های بورژوازی بیشتر از همه استفاد میکنند و اینهم طبیعی است زیرا این نظریه لکه مادر از همان رژیی را که در دهسن نمایندگانر پیدا آمده است برخود دارد. چنین نظریه ان در واقع نیز با تمام ایدئولوژی جامعه استثمارگر ماهنگی کامل دارد زیرا در این جامعه اصل تسلط و تبعیت جاری و در سیاست و زندگی آن قانون جنگ و قانون زور حکم فرماست. نظریه زور آزمائی دو "ابر قدرت" بویژه بکسار سیاستمداران امپریالیست میخورد زیرا بکمت آن میتوانند خصلت تجاوزگرانه سیاست خود را پرده پوشی کنند. از جمله آنها میکوشند منشاء و خامت کنونی بین المللی و خداجنگ را با استناد به "صفا آرائی" قدرت های بزرگ در مقابل یکدیگر توجیه کنند. نیکسون رئیس جمهور امریکا این دعوی را ضمن تخطی خود در بربرینگم (واقع در ایالت آلاباما) در ۳۵ مه سال جاری گسترش داد و پس از آنکه اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکارا "کشورهای رقیب" نامید تاکید کرد که همین رقابت میان آنهاست که "خطری بالقوه تمام را در بر دارد".

سیاست شناسان بورژوا ازترقیات " ابرقدرت ها " تئوری " تعادل وحشت " زا که توجیه کننده مسابقه تسلیحات است و گویی شریک لازم را برای حفظ صلح فراهم میسازد استنتاج میکنند . غمنا سیاست تشدید نامحدود تسلیحات امریکا تنها بعنوان واکنش طبیعی یک " ابرقدرت " جلوه گر میشود که میکوشد رقیب را از امکان وارد آوردن عبرت مرکباز محروم سازنده ولی اصطلاح " ابرقدرت ها " را تنها نیروها را امپریالیستی در قلموس سیاسی وارد نکرده اند . همانگونه که ما در صفحات مجله خود خاطر نشان کرده ایم (در شماره (۱ سال ۱۹۷۰) مثلا در کنفرانس نشورها غیر متعهد در لوساک (زامبیا) نیز که انتقاد میرفت شرکت کنندگان آن به تحلیل اجتماعی عمیقتر تناسب نیروهای جهانی معاصر و خصمیت و هدف های سیاسی این نیروها بپردازند نغمه هایی در این زمینه بگوئید رسید . این هدف ها بطوریکه میدانیم کاملا بسایکدیور متفاوتهند و حتی در قلمب مخالف هم قرار دارند . ولی از مطالعه برخی سخنرانی هایی که در لوساک انجام گرفت چنین استنباط میشود که گویا جهان خارج از نشورها غیر متعهد یک رنگ بیشتر ندارد .

در قضا غنا که کنفرانس لوساک گفته میشود که " تعادل وحشت میان ابرقدرت ها برای بقیه جهان صلح و امنیت تامین میکند " — و حال آنکه تنه اییم کنندگان این قضا غنا نمیتوانستند از این حقیقت بی خبر باشند که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تئوری امپریالیستی " تعادل وحشت " را محکوم میکنند و آنرا مردود می شمارند و هیچگاه سیاست خود را بر این پایه قرار ندانند بلکه توشیده اند امنیت بین المللی را از طریق توسعه همکاری تمام کشورهای اعم از بزرگ و کوچک تامین کنند . در دعوت کنفرانس لوساک به مبارزه علیه تمام " پیمان ها و بلوب های نژادی و بزرگ " نیز همین بی تفاوتی در قبال ماهیت پدیده ها مشاهده میشود . ولی در دوران ما حتی بر کسانی هم که در سیاست چندان آرمود نیستند باید روشن باشد که پیمان ها با هم فرق دارند و مثلا میان پیمان تجار و کارخانه ناتو و پیمان تدافعی ورشو تفاوت ازمین تا آسمان است . وانگهی پیمان های میان دوی بزرگ نیز چنانچه هدف تحکیم صلح و قطع مسابقه تسلیحات را تعقیب کنند و منافع تمام ملل را ملحوظ دارند میتوانند سودمند باشند .

در برخی موارد حتی تلاشهایی بکار رفت تا این نظریه مد جدید بورژوازی بزبان مارکسیستی نادر نیز بیان گردد . مثلا فرمول " دوا بر قدرت " را با این " تئوری " تکمیل کردند که گویا در دوران ما بین امپریالیسم نه بلکه " دوا امپریالیسم " وجود دارند که میکوشند گاه با " بند و بست " و گاه از طریق مبارزه با یکدیگر تسلط خود را بر ملل دیگر برقرار سازند . مقاله عزیز و ویلی که در ژوئن سال جاری در روزنامه " ژن مین ریپائو " و " سر فانسزیون بائو " و مجله " خونگسی " در یکسان انتشار یافت حاوی چنین دعوی افسانه آمیزی بود . در مقاله گفته میشود : " امروز امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم رویونیست معاصر (!) دوا بر قدرت اند که بروی هم جنگ میزنند و در عین حال با یکدیگر وارد بند و بست میشوند و در تلاش عمیق برای تقسیم جهان سیاسیست همونیسم تعقیب میکنند " .

بدینسان نظریه " ابرقدرت ها " بر حسب منافع مبلغین آن تفسیر همان گوناگون پیدا میکند ولی تمام مفسرین آن در این نکته با هم موافق هستند . دارند و آن تلاش برای برده پوشی تفاوت میان دول بزرگ و همانند جلوه دادن هدف های سیاسی آنانست .

جالب توجه است که بآنکه اصطلاح " ابرقدرت " در زبان سیاست شناسان بورژوازی است هیچک از آنان تا کنون کوششی نکرده است که تعریف کپویش دقیقی برای آن بیان دارد . هواداران این نظریه تنها بر این واقعیت تکیه میکنند که دولت‌ها در مورد استناد آنان از قدرت نظامی و اقتصاد فوق العاده برخوردارند . هیچک از عوامل دیگر اجتماعی ، اقتصادی و غیره در نظر گرفته نمیشود . این ابهام و ناروشنی کاملاً بسود امپریالیسم است زیرا بدین طریق مردم را بهتر میتوانند فریب دهند و این اندیشه سراپا کاذب را با آنها تلقین کنند که گویا سیاست امریکا و اتحاد شوروی شاخص مشترک دارند .

وقتی در محتوی واقعی اصطلاح " ابرقدرت " تعمق میکنیم بی اختیار این نتیجه میرسیم که این اصطلاح لابد بعلت شباهت آن با لفظ " ابرمرد " در قاموس سیاسی بورژوازی پدید آمده است . " ابرمرد " قهرمان محبوب فیلم‌ها و مجلات مبتذل امریکائی است که نیروی فوق العاده او به همان اندازه نیز به محیط اطراف خود و به مردمان دیگر بدیده تحقیر مینگرد و به زورگویی و خود سری شوق مفرط دارد . سیاست امپریالیستی امریکا و ابعاد ارانی چنین خصائصی است . کثیر زور و تجاوزکاری بی بند و بار در قبال کشورهای کوچک و ضعیف ، تمایل بی حد و حصر به توسعه میدان عمل دلا و کوشش برای رتق و فتق امور بین المللی به شیوه‌های تحکم و اعمال فشار از ملازمان حتمی و دائمی سیاست خارجی و اسنگتن هستند .

این فعال مایشائی " ابرقدرتی " امپریالیسم امریکا در دوران پراژنگ نمونه هسای بسیاری دارد . کانیست جنگ کره ، زورگویی به کشور کوچک گوانتالا ، تجاوز به جمهوریت وینیکان و تلاش برای خفه کردن کویا انقلابی را بیاد آوریم . وجود بلوندان تجاوزکار ساخته و پرداخته امریکا ، پایگاه‌های نظامی امریکا در تمام مناطق جهان ، جاسوسی های هوائی و پرواز بمب افکن های امریکائی حامل سلاح اتمی بر فراز خانه کشورهای دیگر همه گواه بر این امر است . در سال های اخیر هر چه باطل آزاد بخواه تجاوز شده یا کودتاها یا ارتجاعی انجام گرفته همیشه دست امپریالیسم امریکا در کار بوده است . بزرگترین تمهنگاری امریکا بیشک تجاوز به خلق ویتنام و سایر ملل هند و چین است که همچنان ادامه دارد و بخش های پهناور از این منطقه سابقاً آباد و شکوفان را ویران ساخته و صد ها هزار تن از اهالی آنرا نابود کرده است . امپریالیسم امریکا در مصائب هم که بر ملل عرب وارد آمده شریک است زیرا از مشغاصه اشغالگران اسرائیلی بی چون و چرا پشتیبانی میکند .

خلاصه کلام اگر بخواهیم به فتوا و چرچین بازگردیم میتوانیم بگوئیم نقشی که امریکا در صحنه جهانی بازی میکند یا می‌کوشد بازی کند در واقع نیز به رفتار پبیلی میماند که آماده است خرگور را که در سر راهش قرار گیرد لگد مال کند .

ولی اگر امریکا معیار " ابرقدرت " است و اگر این اصطلاح فقط معرف درنده تریستن دولت امپریالیستی است اتحاد شوروی را با آن چه نسبتی میتواند باشد ؟ نخستین کشور سوسیالیستی جهان اگر چه امروز مانند امریکا از اقتدار اقتصادی و نظامی فوق العاده برخوردار است ولی شباهت میان آنها فقط به همینجا ختم میشود . قدرتیایی که مردم شوروی در جریان ساختمان سوسیالیسم با فداکاری های بیدریغ خود ایجاد کرده اند برای تحقق آرمان ها

و هدف های بکلی دینریست . این قدرت در خدمت سوسیالیسم ، دموکراسی و صلح و امنست
عمده در راه توسعه طلبی امریکاست .

تمام تاریخ پس از جنگ سرشار از نمونه های است که نقش سازنده اتحاد شوروی و سیاست
آنها نشان میدهد . قدرت اتحاد شوروی و دستاورد های آن در زمینه علمی و فنی بر سیاست
شان تأثیر داشته ان امریکا صریح در هم شکن وارد آورد . همانگونه که در گفتار من جبهانی سان
۱۹۶۱) احزاب کمونیست و کارگری خاد نشان گردید قدرت روز افزون اقتصاد ، سیاسی و نظامی
و نیز سیاست خارجی صلح و ستانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی یکی از عوامل
قاطعی است که از وقوع جنگ جهانی جدید جلوگیری میکند . وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی
برای رهائی دهها کشور از زنجیر استعمار شرایط خارجی مساعد فراهم ساخت . آخرین نیروی
وجود نمیداشت جریان تلاشی سیستم امپراتوری استعماری بیسی و ولاتی ترمش و قربانی های
بمرا تیب بیشتری بهار می آورد .

هیچ کس حق ندارد این حقیقت را از یاد ببرد که سنگینی عمده با مقابله با تجاوز تار های
امریالیستی امریکا و کم کم به من مورد تجاوز امریکا را اتحاد شوروی بدوش کشیده است . اگر
خلق قهرمان ویتنام از کم کم دهها جنبه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بر
خوردار نمیشد مگر میتوانست حملات نیرومند ترین دولت امریالیستی را چنین کامیابانه دفع
کند ؟ مگر کوبان انقلابی بدون پشتیبانی اتحاد شوروی میتوانست محاصره اقتصاد امریکاسارا
متحمل گردد ؟ اگر کشور عزیزم زادگاه سوسیالیسم پیروزند بکمک ملی عرب نمی شتافت این ملی
اکنون چه وضعی میدا شتند ؟

هر یک از جوانب سیاست خارجی شوروی را که در نظر بگیریم می بینیم که با منافع تمام ملل
صلح و ست و آزادیخواه مطابقت کامل دارد . این سیاست به منشور سازمان ملل متحد و با حصول
حقوق بین المللی وفادار است و شیوه های " تکیه بر موضع زور " ، " کمونیسم و سوسیالیسم عادت آلبانه
بار و آن مغایرت دارد . اتحاد شوروی هوادار مراعات بی خدشه اصول برابری و حاکمیت
دول است ، با هم پیمانان خود در جامعه کشورهای سوسیالیستی پیوسته تماس نزدیک و توافق
کامل دارد و همواره این اصل را ملاک قرار میدهد که تمام کشورهای جهان اعم از بزرگ و کوچک
داران حقوق و منافع هستند که باید محترم شمرده شود .

حتی همین مقایسه الزامات جمالی میان نقش بین المللی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا
جنبه مصنوعی و گاناب نظریه بورژوائی " دوا بر قدرت " را که هدف آن برده پوشی ماهیت پرورده های
است که در صحنه سیاست جهان صورت میگیرد - نشان میدهد .

کشور شوروا با مشابه یکی از دین معظم دوران کنونی هم در زمینه تلور و هم در زمینه پراتیک
مطهر زنده ایست از نفی کامل نظریه گاناب " ابر قدرت " . دولت شوروی در قبال ماجراجویی
و خود سر امریالیسم پیوسته در راه حفظ صلح میان ملی و تقویت همکاری بین المللی ، براندخت
قانون ها موجود جنگ و جلوگیری از تصادمات نظامی جدید مجاهدت میورزد . هر کس برنامه
مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی را در زمینه مبارزه برای صلح و امنیت بدقت مطالعه
کرده باشد صحت این ارزیابی را تصدیق دارد .

ولی باتمام این احوال آیامسئله نقش خاص اتحاد شوروی و ایالات متحد ه امریکا در امر بین المللی ، واقعا وجود دارد ؟ واگر وجود دارد نمودارهای مشخص آن کدامست ؟ چنین مسئله ای وجود دارد ولی برخلاف دعوی هواداران نظریه معمول " دوا بر قدرت " این نقش از " شباهت " ویا "رین اولی از " اشتراک " مواضع شوروی و امریکا ناشی نمیشود بلکه برعکس از تماز اصولی و بنیادین آنان ناشی میگردد . فقط کسانی که از بزرگ برداشتی بسسه پدید هاد اجتماعی بگلی بیخبرند یا آگاهانه از آن روی بر تافته اند میتوانند این واقعیت اساسی دوران کنونی را نادیده انگارند که دولت بزرگی که از آنها سخن میرود به دو سیستم اجتماعی متضاد بگردد تعلق دارند : ایالات متحد ه امریکا کشور عمده جهان امپریالیستی واتحاد شوروی کشور عمده جهان سوسیالیسم است . از نظر دورد اشتن " این تفاوت در حکم تعریف کامل منظره واقعی جهان معاصرو تضادهای آنست .

تضاد اساسی دوران ما تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم است نه اینکه تضاد م فلان منافع خصوصی دولت شوروی با منافع دولت نیرومند دیگر . این تضاد اساسی عرصه مناسبات میان دو ن را نیز در بر میگیرد . " زور آزمائی " هست ولی نه میان " ابر قدرت ها " بلکه میان دو سیستم اجتماعی متناقض بگردد یگر که امریکا واتحاد شوروی هر یک مظم ریگی از آنها هستند . هیچ مارکسیست شایسته این عنوان تقسیم طبقاتی جم انی کنونی را نفی نخواهد کرد وجای مسئله زور آزمائی تاریخی دو سیستم را به رقابت میان دوقولی که در میان سرنوشت بقیه جهان بیکسان لا قیدند - نخواهد داد .

شایان توجه است که در جا مبارزه ضد امپریالیستی حدث خاص کسب میکنند یکی از مهم ترین جنبه هاد آنرا تشکیل مید هد خصلت طبقاتی دولت " ابر قدرت " انحصار تام ورا " اقیانوس کامل اشتراکست . روزنامه " نیان زان " ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب دمکستان ویتنام در ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۶۱ نوشت سیاست امریکا " خصلت مطلقا ارتجاعی و جنگ طلبانه امپریالیسم امریکا ژاندارم جهانی و خد ر ناگترین دشمن ملی سراسر جهان را نشان میدهد " .

امریکا در جهان امروز نقش ژاندارم را بازی میکند دشمن مبارزه آزاد بیکش و تکیه گاه سیستم سرمایه داری است ولی اتحاد شوروی و بقه تاریخی بگلو متضاد با آنرا بر عمده دارد . قدرت اتحاد شوروی نیروی اساسی جامعه کشورهای سوسیالیستی و تکیه گاه آزادی واستقلال تمام مل و در درجه اول ملی کشورهای سوسیالیستی براد راست . در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۱ احزاب کمونیست و کارگران تمویج شده در مبارزه آزاد بیکش پیوسته مورد پشتیبانی سیستم جم انی سوسیالیسم و در درجه اول اتحاد شوروی است و هیچ کس نمیتواند با این پشتیبانی برابر کند . ناگفته نماند که خود امپریالیست ها از امریکا که از لحظه وقوع انقلاب سوسیالیستی اشیر در روسیه تا کنون کشور و راه را همواره دشمن عمده خود میشمارند ، این واقعیت را بهتر از هر کس در می کنند .

هواداران نظریه " دوا بر قدرت " بوی در برابر تمام این حقایق چشم فرو بسته اند ؛ نسبا پیکری نام از هماغه آنانست و این ناپیچن رویه آنها امروز میکند که از کسود رباره خطر تضاد میان دو " ابر قدرت " سراسیمه وار فریاد میشنند و از سون دیز یادمان سراسیمگی در رباره خدای

"بندوبست" میان اتحاد شوروی و آمریکا داد سخن میدهند . نمایانجوی دوم راهبر بارکده اتحاد شوروی با آمریکا و سایر دول سرمایه دار برای یافتن راه حل مسالمت آمیز مسائل مبرم بین المللی به مذاکره می پردازد ، علم میکنند .

اتحاد شوروی با استواری تمام از اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای صافرنظر ارزشیهای اجتماعی آنان ، پیروی میکنند . این اصول در آمیختن مبارزه ضد امپریالیستی را با مصلحت سازنده آن که هدف آن تحکیم همکاری بین المللی و جلوگیری از جنگ جهانی هسته ای است ایجاب میکند . این مصلحت هم اکنون نتایج فراوان ببار آورده ، و خاتم اوضاع جهان را بمیزان معین کننده قرار داده و به انعقاد یکسلسله قراردادهای مهم بین المللی منجر گردیده است . (از آن جمله قراردادهای محدود ساختن آزمایش های هسته ای ، جلوگیری از بیختر سلاح هسته ای ، منع استفاده نظامی از فضای کیهان و غیره) . اتحاد شوروی مذاکرات خود را با آمریکا در برابر انظار نظام محافظ اجتماعی جهان انجام میدهد و موقع همگان را از هدف های مذاکرات خود مطلع میسازد و بپیرامون این مذاکرات محیط مرموز یا حالت جنجالی بوجود نمیآورد .

نیازی به تکرار نیست که سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی گوناگون نه " سازش " است و نه " بندوبست " و نه " بخریق اولی " همگراقی " دوستیست . این سیاست با توسعه جنبش های آزاد بیختر و انقلابی نیز هیچگونه تضاد ندارد و گواه بارزان تمام سیرتکامل اجتماعی جهان در دوران پیرا زنگ است .

۴

رومی های باستان بران روشن ساختن ماهیت این یا آن اقدام می پرسیدند کسه : " این اقدام بسودگی تمام خواهد شد ؟ " چنین سوالی را اکنون باید پناست تلاش های مداومی که بران یکسان جلوه گرا ساختن سیاست آمریکا و مصلحت اتحاد شوروی در صحنه جهانی بکار میبرد ، مطرح ساخت .

قراردادن سیاست آمریکا و شوروی در پشت کفه بدون شت بسود محافظ امپریالیستی تجاوزکار آمریکا است که مسبب اصلی تمام و خاتم وضع سیاسی جهان کنونی هستند . کسانیکه اتحاد شوروی را " ابرقدرتی " چون آمریکا اعلام میکنند و مدعیند که اتحاد شوروی نیز مانند آمریکا همان هدف های آزمندانه و خود خواهانه را تعقیب میکند هدفشان اینست که بدینوسیله لا اقل نیهی ارگناها ان امپریالیسم آمریکا را بگردن اتحاد شوروی بیاندازند .

این دعوی در خارج از آمریکا نیز بسود آن محافظ ارتجاعی است که با ایجاد سیستم امنیت معی در اروپا و ایجاد منطقه صلح در آسیا مخالفت میورزند زیرا بدینوسیله میکوشند به توده ها چنین تلقین کنند که همه چیز فقط به آمریکا و اتحاد شوروی مربوط میشود و لذا اهرافراد امسی بیفایده است زیرا در برابر " ابرقدرتها " از دست هیچکس کاری ساخته نیست .

سراجام نظریه " دوا بر قدرت " مستعد خوبی است برای تمام دستگات تبلیغات آنتی کمونیستی که با استفاده از آن دعوی میکنند که انقلاب سوسیالیستی برخلاف آموزش مارکسیستی قادر نیست بیعت دولت و تمایلات عظم متدلبانه آنرا تغییر دهد .

خلاصه اینکه تکلیف نمایندگان ارد و گاه امپریالیستی و ارتجاعی کاملاً معلوم و حسابهای

سیاسی شان کاملاً روشن است . ولی در انگیزه های آن افرادی که خود را مخالف امپریالیسم و هوادار سوسیالیسم وحقی " پیگیرترین انقلابی " اعلام میکنند ولی در مسئله " ابرقدرت ها " با مبلغین بورژوازی هم آوا هستند خیلی دشوارتر است . زیرا نمیتوان متوجه نبود که هدف ضد شوروی این نظریه ایجاد تفرقه و عدم اعتماد در داخل جامعه کشورهای سوسیالیستی و تیره کردن مناسبات با کشورهای نواستقلال است . از جمله ترسهای که بکار میرود تا کشورهای کوچک و متوسط نسبت به سیاست اتحاد شوروی همان سوء ظنی را پیدا کنند که بحق در مورد نیت امپریالیستی امریکادارند برای همین منظره و راست . هدف این خرابکاری ایجاد انشعاب در جنبش ضد امپریالیستی و تفرقه نیروهای آن و منحرف ساختن توجه آن از خطر واقعی و به گمراه کشاندن آنست .

با اینجهت روشن است که هرگونه گذشت در قیام چنین روحیاتی اهم از اینکه گذشت های آنان هر انگیزه ای داشته باشد و هر نفع آتی که از آنها انتظار رود - چه اندازه خطرناک خواهد بود . میدانیم که بورژوازی ارتجاعی آمادگی کامل دارد بروی کسانی که بخواهند موضع حد وسط میان نیروهای مبارز اتخاذ کنند و در حاشیه تصادم با بقایای جمعانی قرار گیرند آغوش بگشاید و از همین وعده و وعیدین هم بآنها دریغ نمیورزد . ولی این سیاست در دوران ما هیچ نتیجه خوشی ببار نخواهد آورد . لوییجی لوتگو دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا در پایان ماه مه سال ۱۹۷۱ ضمن مصاحبه با خبرنگار مجله " ریناشیتا " بدستی خاطر نشان ساخت که " هیچ نیروی با بقایای تفرقه خواهی نمیتواند در میان دوار و گاه موضع توازن وحدت وسط اتخاذ کند " . گرهال دبیرکل حزب کمونیست امریکا ضمن ابراز مخالفت کامل با نظریه " ابرسر قدرت ها " که هدف آن تضعیف روحیات ضد امپریالیستی و ایجاد آشفتگی در آنهاست در روزنامه " دیلی ورلد " نوشت : " همانند شمردن کشور سوسیالیستی با امپریالیسم امریکا در همه جا بمعنی کمک به امپریالیسم امریکا است . . . ما با هر نظریه ای که برخورد با بقایای به کنیه مسائل را بنحون از انحاء پرده پوشی کند مخالفیم " .

... در میان ملوانان یک افسانه باستانی وجود دارد که بموجب آن زمانی در دریای سارگاس به نیروی امواج گورستان عظیمی از لاشه کشتی های که با وفان آنها را در هم شکسته بود پیدا آمد . یقین باید گورستانی هم از لاشه نظریات کاذبی که با وفان زندگی با ما را آنها را در هم شکسته است و از عقاید سیاسی و آئین های ارتجاعی و رشکسته آن که در برابر واقعیات تاب ایستادگی نداشته اند - وجود داشته باشد .

رشک نیست که نظریه " ابرقدرت ها " نیز بزودی جای ثابت خود را در یکی از زوایای این گورستان اشغال خواهد کرد .

نیروهای اساسی انقلاب و همکاری آنها*

گ . خیابان

اصطلاح سه نیروی اساسی انقلابی دوران کنونی در قاموس سیاسی دوران ما جای استوار پیدا کرده است . این سه نیرو عبارتند از سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه دار و ویکار آزاد بیختر ملی خلق ها .

چرا این سه نیرو اساسی نامیده میشوند ؟ پیش از هر چیز بدان سبب که ضربات عمده را این سه نیرو بر امپریالیسم وارد میآورند و حل مسائل مبرم دوران ما و دگرگونی و نوسازی جهان نیز در آخرین تحلیل توسط این سه نیرو انجام میگیرد . ولی مطالب بدینجا پایان نمی پذیرد . زیرا جنبش های توده ای و جریان های سیاسی دیگر هم وجود دارند که از نیروی انقلابی ممیتی برخوردارند (مثلا جنبش های ضد فاشیستی ، ضد نژاد پرستی و جنبش هواداران صلح) . نیروی بالقوه این جنبش ها بسیار قابل ملاحظه است ولی کامیابی آنان در آخرین تحلیل به پیروزی های سه نیروی بزرگ پروسه جهانی انقلاب منوط خواهد بود .

مادراین مقاله سمت ها و اشکال همکاری نیروهای اساسی انقلابی را در مبارزه بران نیل به هدف های خود و علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم بررسی میکنیم . نخست چند نکته مند و لوژیک عمومی را خاطر نشان میسازیم .

هر یک از نیروهای انقلابی مجموعه ای از ویژگی های ویژه مختص خود را انجام میدهند و علاوه بر این ضمن همکاری با نیروهای دیگر در راه هدف های مشترک مبارزه میکنند . البته وقتی یکی از واحد های ارتش در حال پیکار و یقه خود را با کامیابی بانجام میرساند در عین حال به پیشروی دیگران نیز کمک میکند . بدینجهت تقسیم بندی

* دومین مقاله از سلسله مقالات عامه فهم برای علاقمندان به مطالعه تئوری مارکسیستی - لنینیستی . مقاله اول در شماره ۷ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است . (رجوع شود به ترجمه فارسی آن در شماره ۴ " مسائل بین المللی ") .

دارد . با وجود این برای سم ولت بررسی شوریک بهتر است این وظایف به مان د و گروه تقسیم شوند .

وقتی ما از وجود سه نیروی اساسی انقلابی : دوران کنونی سخن میگوئیم هر یک از آنها را کس واحد تلقی میکنیم بی آنکه استرکتور داخلی آنها را در نظر بگیریم . ولی این نیروها پدید آمده اند از اجتماعی بسیار فرنجی هستند . مثلاً سیستم جهانی سوسیالیسم شامل کشور های است که در مراحل گوناگون رشد و ساختمان جامعه نوین قرار دارند . ترکیب جنبش کارگر کشورهای سرمایه داری سطح رشد آنها نیز یکسان نیست : بخش بزرگی از این جنبش تحت تاثیر سوسیال دموکراسی رفرمیست است . احزابی هم که جنبش جهانی کمونیستی را تشکیل میدهند از نظر ترکیب اجتماعی ، وسعت پایه توده ای ، نقوذ سیاسی ، تجربه و غیره با یکدیگر تفاوت بسیار دارند . استرکتور نیروی انقلابی دیگر یعنی جنبش آزاد بیخش ملی نیز بسیار فرنجی است . این جنبش هم از جریان های سیاسی کاملاً مختلف تشکیل میشود . توجه به این قشریند درونی و این فرنجی و تنوع برای احترام از اشتباهات شوریک و پراتیک اهمیت فراوان دارد . مثلاً این تز که " پیگار آزاد بیخش ملی ملل به مرحله نوین گام نهاده است " بهیچوجه بدان معنی نیست که این مطلب در مورد هر یک از کشورهای آسیا ، افریقا یا امریکا لاتین صدق میکند . در اینجا سخن بر سر سمت رشد و گرایش تاریخی مجموعه جنبش آزاد بیخش ملی است .

و نیز باید در نظر داشت که خود تقسیم بندی نیروها به سه نیروی انقلابی اساسی پایه اصل اصلاح دینر به سه جریان نیز بمعنای آن نیست که میان این نیروها مواز غیر قابل عبور وجود دارد . در غیر این صورت از همکاری آنان سخنی هم نمیتوانست در میان باشد . با وجود تمام تفاوت کیفی واحدهای انقلابی جداگانه ، این واحدها سه جریان هستند که در غایت امر بهم میپیوندند و نیروی سترگ واحدی را پدید میآورند که هدف آن تخریب جهان کهنه و بنیاد گذار جامعه نوین عادلانه برجای آید .

پروسه انقلابی جهانی با وجود تمام تنوع خود سمتنهائی یگانه ای دارد . واحدهای گوناگون جنبش انقلابی امروز با فرد امکانست به هدفهای با محتوی و حجم گوناگون دست یابند . ولی فعالیت آنان از نظر تاریخی در جهت تحقق وظایف ای که برای تمام جامعه بشری عمومیت دارد و سیر تکامل اجتماعی شرایط عینی لازم برای تحقق آنها فراهم ساخته است یعنی در جهت علمی ساختن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم سیر میکنند .

در چگونگی پروسه انقلابی جهانی و آنهم نه به مفهوم مجموعه از اقدامات نیروهای مختلف بلکه به مفهوم جنبش ابیعی تاریخ مینا برخورد مارکسیستی - لنینیستی به تمام مسائل آنها تشکیل میدهد . این اصل پیش از هر چیز برای پاسخ به مسئله چگونگی ارتباط متقابل میان جریان های انقلابی اساسی دوران کنونی که بدون آن سخن گفتن از سمت ها و اشکال مشخص همکاران آنان دشوار و حتی غیر ممکن خواهد بود - ملاک علمی بدست میدهد .

چگونگی نقش و مقام هر یک از واحدهای جنبش انقلابی با چگونگی وظایفی که این واحد بانجام آنها مهتّم گماشته است و نیز به چگونگی پایه اجتماعی آن یعنی طبقات و قشرهایی از جامعه که برای تحقق این وظایف مجاهدت میورزند و یا باصلاح معمول دیگر حامل آنها هستند - بستگی کاملاً مستقیم دارد .

از این نقطه نظر سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش کارگری انقلابی در کشورهای سرمایه داری دارای طبقاتی از یک نوع هستند بدین معنی که هر دو آنها منشاء طبقاتی واحد و حامل واحدی دارند که طبقه کارگر است ، ایدئولوژی واحدی دارند که مارکسیسم - لنینیسم است ،

هدف واحدی دارند که سوسیالیسم و کمونیسم است .

تشبیه و تجلی سازمانی این وجه مشترک و نیروی انقلابی از این طریق صورت میگیرد که احزاب کمونیست و کارگری که رهبری ساختمان جهان نوین را در کشورهای سوسیالیستی و یا رهبری مبارزه طبقه کارگر را در کشورهای سرمایه داری بعهده دارند در چارچوب جنبش جهانی واحد کمونیستی ، مجدداً باید یکدیگر همکاری میکنند .

بدیهیست که از این نوع بودن بمعنای تطابق کامل نیست . میان مبارزه انقلابی پرولتاریا و سیستم جهانی سوسیالیسم تطابری وجود دارد که نمایشگر مراحل مختلف رشد جنبش کارگری است : مرحله پیش از انقلاب سوسیالیستی و مرحله پس از این انقلاب . از اینجاست که محتوی ، شرایط و اشکال فعالیت هر یک از این دو نیروی انقلابی ویژگی های بسیار اساسی کسب میکند . سیستم جهانی سوسیالیسم در اسناد مشترک احزاب برادری مشابه دستاورد عمده و آفریده عمده و طبقه کارگر جهان تعریف شده است . این تعریف بیانگر دقیق خصلت مناسبات میان این دو نیروی انقلابی است . سوسیالیسم جهانی از جنبش کارگری پدید آمده و پیشروترین و نیرومندترین واحد آنست . بتدریج که انقلاب در کشورهای مختلف پیروز میگردد دامنه سیستم سوسیالیستی نیز بسط می یابد و بدینسان گویی یه نیروی انقلابی در نیروی دیگر پرتو می افکند و حالت تازه ای بخود می یابد و کیفیت نوینی کسب میکند . تبدیل پرولتاریا از طبقه ستمکش و استثمار شونده جامعه سرمایه داران به نیروی رهبری کننده دولت سوسیالیستی علاوه بر تمام نتایج دیگر قدرت آنرا نیز چندین برابر میسازد .

بعبارت دیگر نقش پیشاهنگ سیستم جهانی سوسیالیسم بطور طبیعی از این واقعیت عینی ناشی میگردد که این واحد پیکارجوی جنبش کارگری انقلابی بحکم تاریخ از همه پیشتر ترفقه است ، راهنیل به هدف مشترک را هموار میسازد ، بزرگترین امکانات را در اختیار دارد و در امر پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان بزرگترین نقش را ایفا میکند . بهمین طریق نیز عوامل عینی ، اتحاد شوروی را به تنگنای گاه جنبش انقلابی بدل ساخته است .

اتحاد شوروی نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی است . مردم شوروی در زمینه ساختمان جهان نوین به مقدّمترین مرزها دست یافته اند بدین معنی که جامعه سوسیالیستی رشد یافته ایجاد کرده اند و اکنون بران ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم مجاهدت میورزند . احزاب برادری همچون اوتوریتیه فوری المعاده حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب لنین را که در

زمینه رهبری مبارزه انقلابی، تودها تجربه عظیم اند و خسته است و ثنوری مارکسیستی — لنینیستی را بشیوه خلاق تکامل می بخشد و در انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود پیگیر است — خاطر نشان میسازند .

خود زندگی و تجربه جنبش ضد امپریالیستی گواه بر آنستکه نقش اتحاد شوروی در پرورشه انقلابی جهانی علیرغم دعاوی آنتی کمونیستها و عناصر ضد شوروی پیوسته افزایش می پذیرد . برجسته کردن نقش سوسیالیسم جهانی بهیچوجه بمعنای کم بهادان به واحد بزرگ دیگر جنبش جهانی کارگری نیست . برعکس هر اندازه که مبارزه دوسیستم متضاد اجتماعی — اقتصادی حدت بیشتری کسب میکند اهمیت تقویت جنبش انقلابی کارگری کشورهای سرمایه داری برای سرنوشت جامعه بشری بیشتر میشود . طبقه کارگر با دفاع سرسخت از منافع کار در مبارزه علیه سرمایه و با تشدید مبارزه و تشکک خود و متحد ساختن طبقات و قشرهای زحمتکش دیگر پیرامون خود به نضام سرمایه داری از روزن ضریب متوثر وارد میسازد و زمان دگرگونی های بنیادی اجتماعی — اقتصادی را که طبعا موجب تغییرات بزرگ در مجموعه آرایش نیروهای جهانی خواهد شد تسریع خواهد کرد . علاوه براین جنبش دموکراتیک توده ان نیزکه طبقه کارگر در صف مقدم آن قرار دارد در زمینه پیشگیری جنگ جهانی جدید و دفع تجاوز امپریالیستی و در مبارزه برای بهبود اساسی وضع بین المللی نقش روزافزون ایفا میکند .

بدینسان سیستم جهانی سوسیالیسم و طبقه کارگر انقلابی از نظر طبیعت طبقاتی و هدفهای خویشرو بخش یک جنبش واحد را تشکیل میدهند ولی در مورد پیکار آزاد بیخشم ملی ملل وضع برضوابط دیگریست .

البته این پیکار در آخرین تحلیل معلول همان عللی است که میدانش جنبش کارگری را موجب گردیده و آن خصلت ستگرمی سرمایه است که نه فقط طبقات زحمتکش کشورهای سرمایه داری رشد یافته را استثمار میکنند بلکه تسلط استعماری، نیمه استعماری یا نئوکلیالیستی خود را بر ملل قاره ها مختلف نیز تحمیل میکند .

وجود دشمن مشترک، جنبش کارگری و آزاد بیخشم ملی را به متحد بیعی یکدیگر بسدال میسازد . جنبش کارگری در برانداختن کلبه اشکان زیادت تألیس امپریالیستی نفع مستقیم دارد زیرا این امر نه تنها با خواست سوسیالیستی آزاد و برابری تمام ملل مطابقت دارد بلکه سرمایه را نیز تضعیف میکند و میدان تاراجگری آنرا محدود میسازد و آنرا از امکان تمدن بسد موجودیت خویش از طریق غارت کشورهای دارای سطح نازل رشد اقتصاد محروم مینماید . همچنین تخریب مبانی قدرتمند انحصارات در کشورهای که د سرمایه داری هستند و آخرین اولی سرنگونی تسلط آنان بضروری انقلاب، موجبات لازم را برای تحقق سریع و عمراتب کم در توده های جنبش آزاد بیخشم ملی فراهم میسازد .

ولی با تمام این احوال تمایزات اساسی میان آنها را نمیتوان از نظر دور داشت . این تمایزات از طبیعت اجتماعی نیروهای انقلابی ناشی میشود . طبقه کارگر اگرچه همیشه در انقلاب آزاد بیخشم ملی شرکت حتمی دارد و در موارد بسیار یکی از نیروهای محرکه اساسی آنست مع الوصف حامل منحصر بفرود این انقلاب نیست، زیرا این انقلاب بنا بر خصلت خود از زمان آغاز وسیعترین قشرهای جامعه و از آنجمله بورژوازی ملی را در برمیگیرد . این انقلاب بیشتر از

جریان نیرومند دارای سمت گیری سوسیالیستی در این جنبش است . وجود سیستم جهانی سوسیالیسم عاملی است که گذار به راه رشد غیر سرمایه داری را میسر میسازد و در مراحل اولیه آن فقدان یا نقصان نصح پرولتاریا را در برخی از کشورهای آزاد شده جبران میکند . این امر بنحو مقنع نشان میدهد که کوشش برای قرارداد ن جنبش آزاد بیخبر در نقطه مقابل سوسیالیسم جهانی بکمی تزهائی گذاشتی " انتقال مرکز مبارزه انقلابی به منطقه جنبش های آزاد بیخبر ملی " یا " انتقال ابتکار انقلابی بدست دهقانان " و غیره از نظر سیاسی چنانندازه زیان بخش است .

بدون نیاز به ارزیابی جوانب گوناگون مرحله کنونی جنبش آزاد بیخبر ملی با اطمینان کامل میتوان گفت که گرایش عمده به رشد این جنبش عبارتست از نزدیکی آن به سیستم جهانی سوسیالیسم و مبارزه انقلابی طبقه کارگر جهانی . همین عامل است که برای همکاری آنان امکان روزافزون پدید میآورد .

در عین حال مارکسیست - لنینیست ها این نکته را در نظر میگیرند که جنبش آزاد بیخبر ملی همگون نیست ، بدین معنی که در این جنبش علاوه بر جناح انقلابی که خواست های سوسیالیستی مطرح میکند جریان دیگری هم وجود دارد که بعد کافی نیرومند است و ضمن مبارزه علیه استیلای امپریالیسم هنوز انتخاب قطعی خود را بسود این یا آن سیستم اجتماعی - اقتصادی انجام نداده است . بخشی از کشورهای در حال رشد بتدریج که تضاد های طبقاتی در داخل آنها حادث می پذیرد تحت تاثیر رجوع خارجی و داخلی رفته رفته نه تنها در زمینه اقتصادی بلکه در زمینه سیاسی نیز بسوی دول امپریالیستی کشید میشوند و بورژوازی محلی آنها که حکومت را بدست دارد به نوع خاصی از بورژوازی بین المللی بدل میگردد که در جنبه مخالف نیروهای اساسی انقلابی در آن معاصر قرار دارد .

باین نکته هم باید توجه داشت که امپریالیسم تمام وسائلی را که برای فشار و شناختن و سانس سیاسی در اختیار دارد برای جدا کردن واحد های مختلف جنبش آزاد بیخبر از سیستم جهانی سوسیالیسم و ایجاد تفرقه میان این نیروهای انقلابی بکار میبرد . ارتجاع داخلی نیز در همین جهت عمل میکند و از جمله میکوشد با سوء استفاده از پیشداوری های ناسیونالیستی یا مذهبی ، تبلیغات ضد کمونیستی را دامن بزند و با اقدامات تحریک آمیز زمینه را برای پیگرد کمونیست ها که پیگیرترین مبارزان را با آزادی ملی هستند فراهم سازد .

ولی هیچیک از این عوامل البته نمیتواند گرایش عینی پیشرفت جنبش آزاد بیخبر را در مجموع آن از بین ببرد بلکه فقط نشان میدهد که این گرایش از میان یکسلسله دشواریها و مانع برای خود را مینماید .

از آنچه گفته شد نتایج زیرین بدست میآید :

— دوران ما در دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم است . سازمانگر عمدتاً نیروی محرکه این پروسه طبقه کارگر بین المللی و پیشاهنگ کمونیستی این طبقه است .

— سیستم جهانی سوسیالیسم نیرومندترین و پیشرفتهترین واحد جنبش انقلابی کارگری و تکیه گاه طبیعی گسترش مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی در تمام کشورهای نیست که سرمایه هنوز بر آنها تسلط دارد .

— حل مسئله سرنوشت آیند ه جامعه بشری و پیروزی امر صلح و استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم در جریان مبارزه میان دو سیستم اجتماعی جهانی یعنی مبارزه میان سوسیالیسم و امپریالیسم انجام بگیرد . در این مبارزه سیستم سوسیالیستی ، طبقه کارگر انقلابی کشورهای سرمایه داری و جنبه آزادیبخش ملی متحد طبیعی یکدیگرند .

۲

حالا به بینیم که این نتیجه گیری های عمومی تئوریک در مناسبات میان نیروهای اساسی انقلابی عملاً چگونه انعکاس می یابد ؟

چنانکه میدانیم لنین نمونه دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی سیستم اجتماعی نوین را نیروی مهمی برای تاثیر انقلاب سوسیالیستی پیروزمند در سیر تکامل اجتماعی جهان میدانست . ملل کشورهای سوسیالیستی که ستم ملی و نابرابری حقوق ملی را برانداخته و آهننگ سریع رشد اقتصادی و ترفیع مداوم سطح زندگی و شرکت زحمتکشان در اداره امور جامعه و دولت و شکفتگی فرهنگ را تأمین کرده اند و خلاصه نظام اجتماعی نوین بپایدارند به توده های مردم سراسر جهان برای مبارزه علیه سیستم بردگی سرمایه داری الهامی بخشند . حاجت به اثبات نیست که اعمال تاثیر از طریق ارائه نمونه ، شکل بسیار موثری برای کمینه مبارزان راه تحقق آرمان پرولتاریا انقلابی است ، زیرا سوسیالیسم واقعی (رآل) یعنی سوسیالیسمی که هم اکنون بوجود آمده یا در حال ایجاد است صحت و حقیقت تئوری مارکسیستی — لنینیستی و تحقق پذیر بودن آرمان های سوسیالیستی را بهتر از هر چیزیه ثبوت میرساند . البته انقلاب ها را نمیتوان صرفاً " از روی نمونه انجام داد . انقلاب را قیام حد اعلای حدت تضاد های اجتماعی و انفجار این تضاد ها ، رآورد مبارزه طبقات استثمارشونده علیه طبقات استثمارگر و بصیارت دیگر رآورد تاثیر عوامل درونی است .

ولی نمونه همانگونه که تاریخ گواهی میدهد میتواند نقش قابل نیرومند تسریع کننده جنبش انقلابی را ایفا کند . مثلاً حتی موفقیت آمیز مسئله ملی در اتحاد شوروی در گسترش مبارزه آزاد بخش ملی تاثیر بخشیده است که درباره اهمیت آن هر چه گفته شود مبالغه نخواهد بود . ملقبای ساکن حواشی سابق امپراتوری روسیه که آن زمان در نهایت عقبماندگی و فقر بسر میبردند تمنا طی دوران زندگی بین نسل به جمهوری های شکوفانی با اقتصاد و فرهنگ مترقی بدل شدند و از لحاظ بسیاری از شاخص ها اکنون از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز جلو ترند . این جمهوری ها به زیارتگاه افراد از سراسر جهان بدل شده اند که میخواهد بهمینشا^۱ این اعجاز ساختار خلق ملی بین برند و در راه آنها فراگیرند .

در این زمینه باید خاطر نشان ساخت که ادعیت نمونه بهیچوجه به تاثیر احساسی و بصیارت دیگر به تاثیر تبلیغاتی آن در آن ها منحصر نمیگردد ، بلکه در عین حال سخن برسر تجربه ایست که امکان انتخاب راههای صحیح را بدون تکرار اشتباهات فراهم میسازد . ملل اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر علاوه بر تجربه گرانمای نخستین کاشفین جهان نوین قدرت ملی و معنوی خود را نیز که در برتو کار قهرمانانه بدست آورده اند در خدمت طبقه کارگر انقلابی و تمام جامعه زحمتکش بشری قرار میدهند . در نتیجه این امر هم

اکنون یعنی در شرایطی که امریالیسم منابع انسانی و مادی قابل ملاحظه مان در اختیار خود دارد حل مسائل مبرمی چون پیشگیری جنگ جهانی ، جلوگیری از توسعه زلجی امریالیستی و ایجاد شرایط مساعد بین المللی لازم برای احراز و تحکیم استقلال ملی و غیره میسر گردیده است .
 احزاب مارکسیست - لنینیست کشورهای سوسیالیستی با داشتن روشنفکران توده ای کارآموز و وفادار به سوسیالیسم و مرکز نیروی بزرگ آنان سنگینی اساسی بار مبارزه آید و ولوژیک با ارتجاع را بدوش میکشند و در تکامل خلاق دانش کمونیسم سهم بزرگی ادا میکنند .

صفت عمده تکامل مجموعه پروسه انقلابی در آخرین تحلیل عبارتست از افزایش قدرت سیستم جهانی سوسیالیسم که هم از طریق استفاده از منابع داخلی آن و هم در نتیجه پیوستن کشورهای ملل دیگر باین سیستم - انجام میگردد . کمنه های مستقیم اقتصادی ، سیاسی و نظامی به مبارزه علیه امریالیسم که شکل موثر همکاری نیروهای انقلابی است با این امر ارتباط مستقیم دارد .

حزب کمونیست لنین از همان نخستین روزهای موجودیت کشور شوروی حد اعلا ی پشتیبانی ممکن از پرولترها و زحمتکشان جهان سرمایه داران و ملل کشورهای تحت ستم امریالیسم را وظیفه نقد سر خود دانسته است .

این پشتیبانی از جنبش انقلابی برای تمام سیستم جهانی سوسیالیستی سنت شده ، میزان آن چندین برابر گردیده و اشکال گوناگون برای آن پدید آمده است . امروز این پشتیبانی بصورت دفاع سیاسی پیگیر از انقلاب و رساندن اسلحه به مللی که علیه تجاوزکاران امریالیسم مبارزه میکنند و نیز بصورت واگذارن تجهیزات صنعتی که بکمنه های صنایع ملی در کشورها ن در حال رشد شالوده ریزی میشود و همچنین از طریق تربیت متخصصین کارآموزده و غیره انجام میگردد .

نمونه بسیار زیشتیبانی انترناسیونالیستی پشتیبانی از ویتنام است که خلق قهرمان آن با اتکاء به کمه مادی و سیاسی موثر کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش کمونیستی و جنبش آزاد بیختر ملی تجاوز امریالیسم امریکارا کامیابانه دفع میکند . طی ۱۶ سال اخیر در جمهوری دموکراتیک ویتنام با کمک فنی اتحاد شوروی بیش از ۱۵۰ آماج صنعتی ساخته شده و یکارفتاده است که در اقتصاد جمهوری و در تحکیم قدرت دفاعی آن نقش مهم ایفا میکند . نزدیک به ۱۰ هزار ویتنامی در دانشکده ها و آموزشگاههای دیگر بیتر از ۵۰ شهر اتحاد شوروی به تحصیلات عالی و متوسطه مشغولند . همانگونه که رهبران حزب زحمتکشان ویتنام بارها خاطر نشان ساخته اند در ستاورد های مرد ویتنام در زمینه ساختمان سوسیالیسم و دفع تجاوز امریالیستی از کمکم های برادرانه اتحاد شوروی تفکیک ناپذیر است .

کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۱ احزاب کمونیست و کارگری پس از تحلیل تجربه ایکه طی ده سال اخیر در زمینه تکامل اجتماعی بدست آمده است در سند خود خاطر نشان ساخت که :
 " کامیابی های خلق قهرمان ویتنام بنحوقمقنع نشان میدهد که در ایام ما مللی که با تمام وسائل و با قاطعیت از استقلال و حاکمیت و آزادی خود دفاع میکنند و از پشتیبانی وسیع بین المللی بر خورند امکانات روزافزونی برای عقیم گذاردن تجاوز امریالیستی بدست میآورند " . این نتیجه گیری که چگونگی تناسب جدید نیروهای جهانی را تصریح میکند در عین حال بنحو بارز نشان میدهد که سیستم جهانی سوسیالیسم برای جنبش انقلابی چه اهمیت دارد .

سیستم جهانی سوسیالیسم که در رشته‌های گوناگون بنیادهای انقلابی دیگر کند، میکند خود نیز از پشتیبانی ارزنده این نیروها برخوردار است .

پرولتاریای کشورهای سرمایه داری که پس از اکتبر سال ۱۹۱۷ بدفاع از جمہوری جوان شوروی برخاست بدینسان نمونه‌های درخشانی از انترناسیونالیسم خود را نشان داد . ما بسہ تذکراتی را بدیگر از این نوع نصیران رژیم ، زیرا تعداد آنها بسیار زیاد است ، تنها این نکته را یادآور میشویم کہ اہمیت کمی انترناسیونالیستی طبقہ کارگر پیوستہ افزایش نمی یابد . علت آنہم معلوم است . تعداد خود طبقہ کارگرو نفوذ آن در قشرها و دیگر زحمتکشان کشورهای سرمایہ داری افزایش یافته ، سطح تشکک و آگاهی سیاسی آن بسی بالا رفته است و در پیشاپیش جنبش کارگری انقلابی احزاب کمونیست قرار دارند کہ در نیروہای طبقاتی آزمودہ و آبدیستہ شدہ اند . مجموعہ این عوامل نیروی طبقہ کارگرا بیش از افزون میسازد وتوجہ افکار عمومی را در مقیاس وسیع بسوی آن جلب میکند ومحافل حاکمہ نیز مجبورند نیروی این طبقہ را بحساب بیاورند .

البتہ امروز نیز مبارزہ با تاکتیک بر مواضع اصولی انترناسیونالیستی غالباً شہامت سیاسی فراوان وحقی شجاعت شخصی میخواہد . کافیسست بیاد بیاوریم کہ وقتی کمونیستہاں فرانسہ علیرغم ہیستری شوینیسیتی کہ دستگاه تبلیغات بورژوازی بیاد داشته بود قطع جنگ در الجزیرہ را طلب میکردند بورژوازی فرانسہ چگونه احساسات واعلیہ آنها برمیانیخت . یا مثال دیگر امروز محافل اجتماعی گوناگون امریکا قطع جنگ در ویتنام را طلب میکنند . ولی در میان " کبوتران " کمونی کہ سالہا طول کشید تا ہنشان روشن شود کسان بسیاری ہستند کہ درگذشتہ باتفاق " عقاب " ہا کمونیستہا را تمقیب میکردند ، آنها را " خاکن " می نامیدند وبخاطر ہمان مطالبہ پایان دادن بہ جنگ تبہکارانہ امریالیستی میکوشیدند آنها را بداد گاہ جلسہ کنند .

نفوذ وتاثیر جنبش آزاد بیختر ملی نیز بسی افزایش یافته است . زمانی بود کہ این جنبش تازه پامیگرفت وامکان قابل ملاحظہ آن برای تاثیر فعالان در جریان حوادث بین المللی نہایت ولی اکنون وضع عورت شدہ است . در ہمسایگی آسیای وافریقائی کہ ازینداسارت امریالیستی رہاشدہ اند استقلال سیاسی خود را تحکیم بخشیدہ اند و در امر تحکیم صلح وامنیت بین المللی واقدام جمعہی در زمینہ صراحت کردن تجاروتکاران امریالیستی سهم روز افزون ادامہ میکنند . جنبش ہای آزاد بیختر ملی ضرریات ہرچہ موثرتری برمیستد امریالیستی غارت منابع کشورهای خویش وارد می آورند وبدینسان دامنه نفوذ انحصارات جهانی را محدود میسازند . طی سالہای اخیر چین ناشر ملی گردن روز افزون مبادلہ نفت ومعادن دیگر وینگاہہا بصنعتی وبانگاہی تحتکنترل سرمایہ خارجی بودہ است . کشورہاں در حاد رشد کہ بتنیروی خود اذہیان حاصل میکنند در سازمان ملی متحد ودر سازمان ہاں بین المللی بدیروز روش فعال اتحادہ میسازند ودر این زمینہ ارتقا ہم ویشتیانی جدی کشورهای سوسیالیستی برخوردار میشوند .

۳

مسئلہ وحدت عمل نیروہای انقلابی در مبارزہ علیہ امریالیسم در مرکز توجہ کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری قرار داشت . چرا احزاب ہرادر بویژہ بررسی این مسئلہ واضرور شدہ اند ؟

گسترش جنبش انقلابی جهانی امکان تازه آن بران همکاری واحد ها و مختلف آن پدید آورده است . و یافته مهم مجمع جهانی کمونیست ها تحلیل عمیق این امثانات و تعیین طسرق استفاده از آنها بود .

تغییرات اساسی در استراتژی ضد انقلابی امپریالیسم نیز بررسی عمیق این مسئله را ضروری میساخت . در شرایط کنونی سیاست امپریالیسم (و در درجه اول سیاست خارجیان) بسی بیش از گذشته از هدف ها و باقیاتی مبارزه علیه سوسیالیسم جهانی علیه انقلاب های آزاد بیخبر ملی و جنبش کارگری ناشی می شود . صحت این اندیشه لنین به ثبوت رسید که " هر چه ما بیشتر پیروزمیشویم استثمارگران سرمایه دار هم شیوه متحد شدن را بیشتر ییاد میگیرند . . . " (جلد ۴۰ ، ص ۲۴۴) .

سرانجام عامل دیگری که به سئء تحکیم وحدت تمام جریان ها و جنبش انقلابی جهانی جنبه مبرم میدهد ضرورت یافتن طرز و اشکال حل تضاد ها پدید آمده در این جنبش و سر انداختن دشواریهای است که جنبه ضد امپریالیستی را تضعیف میکند . همکاری نیرو های انقلابی و اتحاد بینکار و یانه در مبارزه علیه امپریالیسم بهیچ وجه مستلزم یکسان بودن مکانیکی نظریات در زمینه کلیه مسائل یا تکرار کورکورانه اقدامات تین عده از جانب عده دیگر نیست . در خارج و در جنبش ضد امپریالیستی که نیروها و جریان های سیاسی دارای طبیعت اجتماعی گوناگون را در بر میگیرد پدید آیر این آان تضاد و اختلاف نظر نه تنها ممکن است بلکه در برخی شرایط ناگزیر میشود . تجربه نشان میدهد که در صورت داشتن برخورد صحیح این تضاد ها و اختلاف نظر ها نمیتواند مانع برقراری ارتباط میان نیرو های اساسی انقلابی و مانع وحدت عمل آنان در زمینه مسائل اساسی مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست تجاوز کاران آنها گردد .

مارکسیست - لنینیست ها ضمن تصدیق و تاکید ضرورت توجه به ویژگی شرایط ملی که واحد ها و مختلف جنبش جهانی آزاد بیخبر در آن فعالیت میکنند و ضمن احترام به استقلال و شرایط ویژه هر یک از آنان در عین حال مخالفت قاطع خود را با تئوری های مربوط به موقعیت طر استثنائی و قراردادن منافع خصوصی در برابر منافع عمومی ، منافع آبی در برابر منافع دراز مدت ، منافع ملی در برابر منافع انترناسیونالیستی - ابراز میدارند .

در دوران ما اصول ۵ مستقی انترناسیونالیستی زحمتکشان اهمیت روز افزون کسب میکنند و بنیاد مورد قبول همگان را برای وحدت نیروها و انقلابی تشکیل میدهد . وحدت یچگاه بخود بی خود وجود نیاید بلکه پیرامون و تأیید عامی که با وقت معین شده پدید میگردد . و در جریان انجام اقدامات مشترک تحکیم میپذیرد . امروز نیرو های ضد امپریالیستی بر نامه شخصی برای تسریع برای امپریالیسم در اختیار دارند . در اسناد کنفرانس جهانی اخیر کمیونست ها نظریات و زمان تقویت نیروها و اساسی انقلابی تحلیل گردیده و سمت های مهم وحدت عمل در عرصه جهانی معین شده است . این سمت ها عبارتند از مبارزه در راه صلح و علیه تجاوزات جهانی هسته ای ، در راه مناسلات هسته ای و استفاده از نیروی هسته ای صرفا برای مقاصد صلح آمیز ، تشدید فعالیت جنبه همبستگی با کشورهای که مورد تجاوز امپریالیستی قرار گرفته اند و در درجه اول همبستگی با ملل آسیا و افریقا و آمریقای لاتین که از

استقلال خود را فاجعه میکنند ، تقویت مبارزه بران د قح خط و نشوفاشیسم ، افشاء کلیه صور و مظاهر تئوری های نژاد پرستانه ضد بشری ، مبارزه در راه د موکراتیزه کردن تمام حیات اجتماعی در کشورهای سرمایه دارن و غیره .

برنامه دوران پیشانه و واقع بینانه تحکیم جبهه واحد ضد امپریالیستی که کنفرانس تدوین کرده است بار دیگر صحت این امر را به ثبوت رسانده است که هسته این جبهه و سازمانگستر و الهام بخش آن در شرایط کنونی فقط جنبه جهانی کمونیستی میتواند باشد .

عوامل عینی نقش پیشاهنگ کمونیست ها را تایید میکنند . جنبه کمونیستی بیانگر اراده طبقه کارگر یعنی پیگیرترین مبارز ضد امپریالیسم است . جنبه کمونیستی متنفذ ترین نیروی سیاسی دوران معاصر است که بیش از ۵۰ میلیون نفر در صفوف خود جمع دارد و در اکثریت کشورهای جهان فعالیت میکند . سرانجام احزاب کمونیست و کارگری به یگانه تئوری علمی تکامل اجتماعی یعنی به مارکسیسم - لنینیسم مجهزند که بکمال آن در نمای مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی را تشخیص میدهند و برای مبارزه استراتژی و تاکتیک صحیح تنظیم میکنند .

نقش پیشاهنگ کمونیست ها مسئولیت خاصی در قبال امر مشترک نیروهای انقلابی معاهده آنها میگذارد و اینجهدت کامل روشن است که تمامین وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم پیش از هر چیز منوط است به تحکیم همبستگی احزاب کمونیست و کارگری و کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم . حد این معضل مبارزه پیگیر علیه ایورتونیسم راستو " چپ " و علیه هرگونه عدول از تئوری انقلابی و سنت های انترناسیونالیستی جنبه ما را ایجاب میکند .

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره های اخیر سایر احزاب بر سران نشان دادند که تئوری همون وحدت صفوف کمونیست ها بر بنیاد اصولی مارکسیسم - لنینیسم گسترده می یابد و تحکیم می پذیرد . نمایندگان ۱۰۲ حزب کمونیست و کارگری و احزاب دموکرات انقلابی و سوسیالیست چپ که در کاخ کنگره ها در کرملین گرد آمده بودند و همها هیئت نمایندگی دیگر در کنگره های احزاب دیگر بیانگر اراده نیروهای انقلابی در زمینه وحدت عمل در مبارزه برای تحقق هدف های مشترک بودند .

تبلیغ تروتسکیسم بسوی کیست؟

م . ساندروس

یکی از خوانندگان مجله ما بنام . . میتجل (از شهسیدی
در استرالیا) طی نامه ان از ما می پرسد علت پشتیبانی مجده
در ستا تبلیغات بورژوازی از اشاعه نظریات تروتسکیستی
چیست ؟

اینک پاسخ ما به این سؤال .

در اواخر سال های بیست قرن حاضر جراثید بورژوازی در وجود تروتسکی همکار
جدیدی پیدا کردند . در صفحات ارتجاعی ترین جرائد آلمانی همان پرسروصدائی در ساره
انتشار عنقریب مقالات او بچاپ رسید و بنگاههای نشریات بورژوازی شتابان به چاپ کتابهای
او پرداختند . مطبوعات وابسته به انحصارات بیمه و ه شادی نمیگردند زیرا نوشته های
سرشار از کینه شدید نسبت به لنینیسم و مشحون از افترا و شتمت به کمینترن و به اتحاد شوروی
نخستین کشور سازنده سوسیالیسم — بدستشان افتاده بود . مولف این نوشته ها با زاء آنها
پاداش هنگفت میگرفت .

از آن زمان سالها گذشت . در جهان حوادثی رخ داد که سیمای سیاسی گیتی را بکلی
دگرگون ساخت . سوسیالیسم درین سوم کره ارض مستقر گردید و پرچم پیروزی آموز ترمارکسیسم —
لنینیسم را برافراشت . ولی امروز نیز تبلیغات بورژوازی دل بستگی خود را به کلام تروتسکیسم
از دست نداده است و حال آنکه تروتسکیسم در گذشته هم انتقارات آنرا بر آورده ساخت .
مطبوعات خادم وفادر سرمایه اکنون نیز همچنان به اشاعه خبره اندیشه های تروتسکیستی
ادامه میدهند .

علت این عشق خاموش نشدنی بورژوازی به تروتسکیسم چیست ؟

برای پاسخ باین سؤال باید ماهیت استراتژی بقیاتی کنونی امپریالیسم را به
روشنی درک کرد . یکی از مهمترین حلقه های این استراتژی کوشش برای ساختن
جنبش کمونیستی و کارگری از درون آنست .

بورژوازی امپریالیستی برای حصول این مقصود میکوشد از تمام اشکان ایدئولوژی آنتی
کمونیستی و از کلیه جعلیات رفرمیستی و رپیونیستی تحریف کننده مارکسیسم — لنینیسم استفاده
کند . در دسته کراتی کمونیستی که با دست دیرپوزورورزیده ای هدایت میشود جنبه ای

ترین صداها صدای تروتسکیست هاست .

بورژوازی به طیب خاطر از تروتسکیسم برای عملیات تخریبی خود استفاده میکند زیرا تروتسکیسم زمانی مدعی ایفای نقش جناح چپ افراطی احزاب کمونیست بود و در زمینه فعالیت انشعایی ، دوروشی سیاسی و شعیده باری با الفاظ انقلابی تجربه معینی اندوخته بود .

پلنوم هشتم کمیته اجرائیه کمینترن تروتسکیست ها را گریزیان سیاسی منفردی نامید که علیه جبهه کمونیست های سراسر جهان فعالیت میکنند . تروتسکیسم معاصر نیز البته نمیتواند در جنبش کارگری هیچگونه زمینه استواری داشته باشد . ولی عوام فریبی تروتسکیستی میتواند در برخی از قشرهای اجتماعی و بیوه در محافل جوانان سرد و گرم مبارزه سیاسی نجشیده یعنی دانشجویان و دانش آموزان و نیز در بخش بزرگی از زحمتکشانی که برای کار به کشورهای دیگر مهاجرت میکنند موثر واقع شود .

تروتسکیسم از نظر نقش عینی خود نیز بیکار بورژوازی میخورد زیرا میتواند با هراوضاع و احوالی دسانزگردد ، به متبادرجه بی پرنسیپ استویسمین جهت انگ واره هم از کامیابی ها وهم از نارسائی های جنبش انقلابی تغذیه میکند . بدینجهت بورژوازی در تمام چرخش ها و تحولات تاریخ میکوشد از آن استفاده کند - هم در ادوار اعتدالی انقلابی - وهم در لحظات عقب نشینی موقت و تجدید آرایش نیروها .

عامل دیگری که اهمیت کمترین ندارد اینستکه تروتسکیسم و بیوه تروتسکیسم معاصر در زمینه یکسلسله از احکام اصولی نهنتها با " تازه ترین " تئوری های بورژوازی پیوند میخورد بلکه براین " تازه " ای نیز برای حمله به مارکسیسم - لنینیسم در اختیار ایدئولوگ های امپریالیسم قرارمیدهد . البته در نظر اول ممکنست عجیب بنماید که جماعات ما ورا انقلابی تروتسکیست هاومثال دعوت به برانداختن بیدرنگ جامعه بورژوازی در کلیه کشورهای ، چگونه باآنتی کمونیسم دریکجا می گنجد . ولی این تعارض ، جنبه صرفاً ظاهری دارد . تروتسکیسم فقط در گفتار انقلابی استوحان آنکه آنتی کمونیسم آن کاملاً واقعی است . بهمین جهت نیز بورژوازی ازجملات پرسروصدائی که نوشته های تروتسکیست ها را میآراید باکی ندارد و همان ماهیت واقعی ضدانقلابی تروتسکیست ها آنرا کاملاً ارضا میکند .

مثلاً یکی از دگم های اساسی تروتسکیستی دعوت به " انقلاب در همه جا " است . ولی وقتی کاشف بعمل میآید معلوم میشود که این " انقلاب " بزعم تروتسکیست ها باید از سرنگونی ، ، حکومت زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی و سرنگاری احزاب کمونیست از رهبری این کشورهای آغازشود . عیارواقعی " مشی ما ورا " انقلابی " تروتسکیست ها همین نفی دستاورد عمده طبقه کارگر جهان است .

در مورد دعوت به اقدام بیدرنگ برای " انقلاب مستعمراتی " نیز وضع بر همین ضوال است . میدانیم که همپوستگی صفوف تمام نیروها ، ضد امپریالیستی و تحکیم ارتباط آنها با سیستم جهانی سوسیالیستی در کامیابی جنبش آزاد بیخوش ملی تاثیر قاطع دارد . ولی " انقلاب مستعمراتی " تروتسکیستی باپروسه واقعی تاریخ هیچ وجه مشترکی ندارد و فقط یک نوع دستاویز تئوریک است که بکمنه آن میکوشند جریان های مختلف جنبش ضد امپریالیستی دوران معاصر را در نقطه مقابل یکدیگر قرار دهند . ندریه تروتسکیستی انتقال مرکز ثقل

و به همدستان مستقیم ارتجاع امپریالیستی بدن شدند . با اینجهت عجب نیست که می بینیم هر جا که کمونیستها تحت پیکر شدید هستند و هر جا که از شاهه اندیشه ها کمونیستی باتمام قوا جلوگیرین بدمن میآید فعالیت گروههای تروتسکیستی آزاد گذاشته میشود و حتی از آن پشتیبانی بعمل میآید و بازار تبلیغ تروتسکیسم رونق میگیرد .

تروتسکیسم برای رسوخ ایدئولوژی انقلابی نمای کاذب خود در جنبش کارگری و دموکراتیک تاکتیک خدعه رانهای بکار میبرد که با سراپای روح آن هماهنگی دارد . " انترناسیونال چهارم " که تروتسکی در همان سالها سی ام سرهم بندی کرد و اکنون دست کم به چهار گروه بین الطلی مخالف یکدیگر تجزیه شده است دیرزمانیست که تاکتیک باصطلاح " آنتریسم " (" رسوخ ") را پذیرفته است . این تاکتیک عبارتست از کوشش برای رسوخ همان تروتسکیست ها به انواع سازمان های توده ای و برقراری تماس با سایر گروههای افراطی و خرابکاریمند و فعالیت مشترک ضد کمونیستی . " سهولت " این تاکتیک در آنستکه به تروتسکیست ها امکان میدهد نظریات خود را در زیر پرچم دیگران و از جمله با صورت ظاهر " انتقاد " از ایدئولوژی کمونیستی " از چپ " -

اشاعه دهند . بورژوازی حاکم این فعالیت گروهها را تشویق میکند زیرا آنها وسیله ای برای تضعیف احزاب کمونیست میداند و حتی بی میل نیست تروتسکیست ها را " کمونیست های واقعی " جلوه دهد و بتشکیل گروهها سیاسی " چپ " تر از کمونیست ها کمک کند تا شاید از این راه برخی عناصر نامتوازی از احزاب مارکسیست - لنینیست جدا کند . تروتسکیسم در این بازی سیاسی وسیله مناسبی است زیرا آنتی کمونیسم آن و خصوصتش با امر وحدت نیروها و کارگری و دموکراتیک به بهترین نحوی با نقشه های طبقه حاکمه جور میآید .

بیموده نبود که روزنامه فرانسوی بورژوازی " کومبا " در آوریل سال ۱۹۶۹ نوشت کسسه تروتسکیست ۱۵ میگویند " پیش از هر چیز احزاب کمونیست را به در سر پیانندازند " . تروتسکیست ها با تحریکی به انواع عملیات تقم رآمیز ، با ایجاد " گروههای رزی " و بلبواهای آنارشیستی عملاً به بورژوازی کمک میکنند تا افکار عمومی را علیه مجموعه جنبش کارگری برانگیزند ، قشرهای مختلف جامعه را مرعوب و گمراه سازد ، مبارزه طبقاتی را مختل کند و بیدارگری علیه شرکت کنندگان جنبش ضد امپریالیستی را موجه جلوه دهد .

بصراحت میتوان گفت که جنب وجودی معینی که اخیراً در گروههای تروتسکیست مشاهده میشود نتیجه پشتیبانی معنوی و شاید هم مادی است که آنها از طرف مستقیم یا مستقیماً از حاکم امپریالیستی دریافت میدارند . تروتسکیست ها که در اشرستیز داعی میان گروههای مختلف مدعی نقش رهبری از هم پاشیده میشوند در میان مرتدان نوظهور جنبش جهانی کمونیستی تکیه گاه جستجو میکنند و تا حد مد معینی هم چنین تکیه گاه می بدست میآورند . آنها اهم ارزشها بگران " چپ " و هم از عناصر اپورتونیست راست نیز فیشرونگارودی و غیر مجدانه پشتیبانی میکنند . مثلاً جالب توجه است که پلیگان اپورتونیست راست چکوسلواکی که اکنون در مهاجرت بسر میبرد به بیان اندیشه های صرفاً تروتسکیستی پرداخته است .

ارزیابی لنین در باره تروتسکی و اعوان و انصار او در مورد تروتسکیسم معاصر نیز صادق است . " تروتسکی محور اتحاد تمام کسان نیست که پراکنده گی ایدئولوژیک برایشان گواهی و دلپذیر است و دفاع از مارکسیسم برایشان مطرح نیست . اتحاد تمام جانی است که نمیدانند

مبارزه بر سر چیست و نمیخواهند مطالعه کنند ، فکر کنند و به ریشه های ایدئولوژیک اختلاف پی ببرند . . . تروتسکی باسانی میتواند " قهرمان یکساعته " شود و تمام عناصر میتدل را گرد خود جمع کند " (جلد ۲۰ ، ص ۴۶) .

" قهرمانان یکساعته " تروتسکیستی معاصر علیه سوسیالیسم جهانی و احزاب کمونیست و کارگری وطنیه وحدت تعامنبروها را ضد امپریالیستی مبارزه میکنند . بورژوازی از این فعالیت آنان بسود خود استفاده میکند و خطر عمده و زیان عمده تروتسکیسم معاصر نیز در همین است . احزاب مارکسیست - لنینیست کاملاً مراقب مسائل ماجراجویانه مرتدان تروتسکیستی

هستند و تلاشهای آنانرا برای راه یافتن به صحنه سیاسی وسیع عقیم میکنند و از فعالیت تخریبی آنان جدا جلوگیری میکنند . تجربه نشان میدهد که اثر بخشی مبارزه علیه تروتسکیسم از بسیاری جهات به توانائی احزاب کمونیست در ابراز ابتکار برای حل مسائل جدیدی که زندگی مطرح میکند و نیز به مبارزه مستمر در راه ارضای خواستههای زحمتکشان بستگی دارد . مطبوعات کمونیستی نشان میدهند که چه نمای تروتسکیست ها یک انحراف ناشی از اشتباه و " بیماری کودکی " نیست بلکه موضعگیر آگاهانه ایدئولوژیک - تئوریک و سیاسی است که با منافع پرولتاریا و نیروها را ضد امپریالیستی که پیرامون پرولتاریا متحد میکردند بکلی متضاد است . با اینجهت تروتسکیست ها را نمیتوان با آن جریان های چپ روانه ای که ولو بنحسو تحریف شده هم باشد شتابزدگی قشورها را غیر پرولتر زحمتکشان برای انقلاب و تعایل آنانرا به تحولات اجتماعی سریع و قاطع منعکس میسازند دریننگه قرارداد . بسیاری از شرکت کنندگان این قبیل جنبش هارا میتوان با براهین قانع کننده از زیر نفوذ چپ روان بیرون کشید و به مجرای مبارزه واقعا انقلابی در راه دموکراسی و سوسیالیسم هدایت کرد .

ولی این مطلب به تروتسکیست های دواتشه مربوط نمیشود . کمونیست ها آنها را دشمنان مارکسیسم - لنینیسم و جنبش جهانی کمونیستی و کارگران میدانند و با آنها مبارزه آشتی ناپذیر کرده و خواهند کرد .

عملیات تبه‌کارانه در سودان

در سودان حوادث فجیعی رخ داد. عبدالخالق محبوب دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان، شفیع احمد الشیخ دبیرکل فدراسیون سندیکاهای کارگری سودان و نایب رئیس فدراسیون جهانی سندیکاهای دارنده جایزه بین المللی لنینی "در راه تحکیم صلح میان ملل" و بسیاری از مبارزان نامی دیگر راه آزادی و دموکراسی اعدام شدند.

کمونیست‌ها و سایر میهن پرستان کشور را دسته دسته دستگیر کردند، دادگاه‌های نظامی خاصی که برای پیدا کردن تشکیلات گردیدند، بربرحمانه ترین احکام محکومیت در جلسات در بسته شتابزده صحنه گذاشتند. این عمل با دعاوی رژیم در باره رعایت موازین قانون تضاد فاحش دارد.

واقعیات گویا بر آنستکه تروریسم تمام عناصر میهن پرست و دموکرات سودان صرفنظر از شرکت آنان در جنبش ۱۹ ژوئیه که مقامات سودانی میکوشند مساوت بی‌سابقه خود را با استناد بآن توجیه کنند، متوجه است. این اعمال بی اختیار فعالیت مفسد و جویانه ای را از ذهن میگذرانند که دستگاه جاسوسی امپریالیستی از نخستین روزهای موجودیت رژیم نمریزی علیه کمونیست‌ها انجام میداد و میکوشید حزب کمونیست و سایر نیروهای ترقیخواه سودان را نابود کند. پیبوده نبود ککشتار میهن پرستان که پس از حوادث روزهای ۲۲ - ۱۹ ژوئیه روی داد مورد تأیید بالا توافق محافل امپریالیستی و ارتجاعی جهان قرار گرفت و پیبوده نیست که مطبوعات راست کشورهای غربی و کشورهای دیگر آن را برآورد و ضعف میکنند. رژیمی که خود را ضد امپریالیستی مینامد میبایست در این نکتته متعمق کند که چرا دشمنی که هدفش ایجاد تفرقه در میان نیروهای ضد امپریالیستی کشورهای غربی و سراسر جهان است این اعمال آنرا می ستاید.

مجله ما همواره جریان مبارزه مردم سودان را علیه امپریالیسم و در راه دموکراسی و پیشرفت اجتماعی با روح مبارزانه کامل تعقیب کرده است. کمونیست‌ها در این مبارزه پیوسته در صف اول جای داشتند و با تمام نیروهای ملی انقلابی و میهن پرست کشور مجدداً همکاری میکردند. مثلاً در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ که رژیم ارتجاعی بزرگشور حکومت میکرد وضع برای بنام بود. پس از سرنگونی این رژیم در ماه مه سال ۱۹۶۶ حزب کمونیست سودان از برنامه اصلاحات مترقی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که دولت نمریزی اعلام کرده بود پشتیبانی نمود.

در آن هنگام عبدالخالق محبوب در مجله ما نوشت: "آینده انقلاب سودان که مرحله دراماتیک ملی را میگذرانند، در مرحله نوین نام می نهد. منوط است به ادامه فعالیت انقلابی حزب کمونیست و تمام نیروهای انقلابی در زمینه ایجاد جنبه ملی دموکراتیک" (رجوع شود به ترجمه‌های مقاله در شماره ۴ مجله "مسائل بین المللی" - ص ۲۹) .

بنظر میرسد که رهبری رژیم نیز جنبه‌ی این شیوه برخورد به وظایف انقلاب را درک میکند. خود ژنرال نمیری در اکتبر سال ۱۹۶۶ گفته بود: " ما اعلام می‌داریم که اکنون وحدت نیروهای انقلابی به ضرورت تاریخی بدل گردیده است. . . رسالت انقلاب آنست که در قبال حملات و دسائس امپریالیسم و ارتجاع که هدفشان ایجاد انشعاب در جنبه انقلاب و سپس برانداختن خود انقلاب و کامیابی‌های آنست، ایستادگی کند ". بعد هاینرماندگان رهبری سودان بارها اهمیت همکاری با کمونیست‌ها را که به امر انقلاب وفادارند و در ساختمان بنای زندگی نوین سهم بزرگی دارند، خاطر نشان ساختند.

ولی سپهر سران رژیم از مواضعی که خود اعلام کرده بودند عدول کردند. از اوایل سال جاری سازمان‌های دموکراتیک توده‌ای یعنی سازمان‌های زنان، جوانان و سندیکاها ممنوع اعلام گردیدند. در اظهارات کسانیکه متصدی مقامات مسئولیت دار بودند دعوت‌های آشکار برای مبارزه با کمونیست‌ها بگوش رسید. حزب کمونیست سودان با احزاب و سازمان‌های ارتجاعی که پس از حوادث ماه مه سال ۱۹۶۹ منحل شده بودند در یک ردیف گذاشته شد و عده‌ای از رهبران نامی آن‌ها از جمله عبدالخالق محبوب بازداشت گردیدند.

این جریان با تشدید فعالیت تخریبی امپریالیسم علیه جنبش آزاد پیخش ملل عرب همزمان درآمد.

در چنین اوضاع و احوال بود که مقامات سودانی علیه نیروهای ترقیخواه به بیرحمانه‌ترین ترورهای دست زدند و درصد ناچودی کامل حزب کمونیست سودان برآمدند. ضمناً اظهارات برخی از مقامات سودانی مبنی بر اینکه گویا فقط افراد جداگانه و " توطئه‌گران " تعقیب میشوند و معتقدانند پدیده‌ها کاری نیست، نمیتواند کسی را گمراه سازد. تصادفی نیست که جرائد ارتجاعی کشورهای امپریالیستی و برخی از کشورهای عربی ادعاهای کسانی را که در سودان و در برخی از کشورهای کمونیست‌ها را " دشمنان ملت عرب " اعلام میدارند، بشدت پخش میکنند. این ادعاها بروشنی نشان میدهد که میخواهند اجحافات ضد کمونیستی را در خارج از سودان نیز اشاعه دهند.

تاریخ گواهی میدهد که با بیدادگری و اعمال قهرانه اندیشه‌های بزرگ انقلابی را میتوان از بین برد و نه جنبش‌هایی را که از این اندیشه‌ها الهام میگیرند تا بود کرد. بحران‌های حاد سیاسی را نه با خونریزی و کشتار بلکه با اقدامات خردمندانه میتوان برطرف ساخت. بیدادگری‌های خونینی که در سودان صورت میگیرد فقط به حیثیت این کشور در انظار محافل دموکراتیک جهان لطمه میزند.

هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هم‌آوائی خود را با جنبش اعتراض و تقبیح شدیدا اعمال تبہکارانه مقامات سودانی که در تمام کشورهای جهان بیاخته است، اعلام میدارد.

خواننده عزیز !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با مجله
مسائل بین المللی مکاتبه کنید :

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی مجله مسائل بین المللی
بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

نشریه "مسائل بین‌المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد،
به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگران اختصاص
دارد.

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"
که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده
نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (اکتبر -
سپتامبر سال ۱۹۷۱) مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ
رسیده است.

بها در همه جا معادل ۲۰ ریال
